

مرثیه ده آن بندگان مرا که بجزن ها کوش فرامیدهند و از بهترین آنها پیروی میکنند

پاسخ به پرسشهای ایرانیان از
ابوالحسن بنی صدر

ضرورت تشکیل هسته ها

در پاسخ پرسش این هموطن گرامی، در باره سازمان دادن و تبلیغ، دو طرح را می آورم: چکیده ای از طرح آقای دکتر علی صدارت و طرح آقای ص. طرح آقای دکتر علی صدارت در شماره ۷۶۸ نشریه انقلاب اسلامی (۱۱ تا ۲۴ بهمن ۱۳۸۹) انتشار یافته است. و نیز گوشزد می کنم که از اتفاق، در شهرهای کشور فرصت و امکان عمل بیشتر است. از بسیاری جهات، از جمله از این جهت که وقتی بنا بر ایجاد کارآ ترین سازماندهی ها است، نیاز به بیشترین اطمینان افراد به یکدیگر است. پس محیط های اجتماعی بیشتر بکار می آیند که، در آنها، شناسائی یکدیگر آسان تر و تمیز شخص قابل اعتماد از غیر او آسان تر است. و از آنجا که مأموران و اوک و دیگر انواع جاسوسان رژیم، بنا بر اصلاتی که به قدرت می دهند و بنا بر این که در خدمت ولایت مطلقه فقیه هستند، و در سر، ثنویت تک محوری را بمثابه اصل راهنما دارند، از سوی کسانی که اصل راهنمای خویش را موازنه عدمی می کنند، آسان شناسائی می شوند. هرگاه پرسش کننده گرامی و آنها که می خواهند در نوعی از سازماندهی شرکت کنندگان که بنیاد آن بر استقلال و آزادی انسان است و اصل بر اینست که هرکس خود خویش را رهبری می کند، عقل آنها نیاز به موازنه عدمی بمثابه اصل راهنما دارد تا استقلال و آزادی خود را باز جوید. این کار نیاز دارد شناسائی موازنه عدمی (رها کردن عقل از محدود کننده ای که قدرت است) و آن را اصل راهنما کردن. بدین کار، انسان استقلال و آزادی خود را باز می یابد و آسان می تواند مأمور و اوک را شناسائی کند و راه نفوذش را بر خود ببندد.

در صفحه ۲

انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۸۱۴ از ۱۵ تا ۲۸ آبان ۱۳۹۱

دوشکست

- ◀ دو شکست و رویارویی در رأس رژیم و رئیس جمهوری آینده؟ ص ۳
- ◀ کفایت و دانش ستیزی خامنه ای و گرفتار کردن خود و رژیم به فلج در بن بست: ص ۴
- ◀ راست و دروغ گفتگوی مستقیم امریکا با «ایران» و مصالحه بر سر اتم؟! ص ۶
- ◀ جنگ در جریان و تهدید به جنگ، دستمایه راستهای افراطی در اسرائیل و امریکا: ص ۹
- ◀ مسابقه سرعت رشد نقدینه و هزینه های دولت با کاهش درآمد و فقر: ص ۱۱
- ◀ ماشین اعدام همچنان بکار است و نابسامانی ها روز افزونند: ص ۱۵

انقلاب اسلامی: رویارویی ها در درون رژیم چنان شدتی به خود گرفته است که هیچ گاه سابقه نداشته است. دو شکست، در سیاست داخلی و خارجی و سرگردانی میان مصالحه و تشدید تحریمها که بسی ویرانگر تر از حمله نظامی به تاسیسات اتمی ایران است، بن مایه این برخوردهای شدید هستند.

در فصل اول، خبرهای مهم گزارشگر این برخوردها و فلج رژیم در بن بست را گرد آورده ایم. این خبرها می گویند چرا هنوز دستگاه خامنه ای و گرایشهای رژیم نتوانسته اند در باره نامزدهای ریاست جمهوری تصمیم بگیرند و چرا از اتخاذ سیاست اقتصادی کارساز و کنار آمدن با امریکا ناتوانند.

در فصل دوم به وضعیت سنجی رژیم، از زبان اطلاع ها و داده ها پرداخته ایم و وضعیت و نقش شخص خامنه ای را بمثابه، قدرت کانونی در روابط شخصی قدرت، شناسائی کرده ایم.

در فصل سوم، گزارشهای دقیق در باره مذاکره خامنه ای و دستیاران او با حکومت اوپاما و علت لودادن این گفتگو را گردآورده ایم. تازه ترین اطلاع می گوید گفتگوها بیشتر از آنچه در علن گفته شده است، پیشرفت کرده و به نتیجه نزدیک شده اند.

باوجود این، همچنان سخن از جنگ است. نتان یاهو و لیبرمن ائتلاف کرده و محور تبلیغات انتخاباتی خود را جنگ با ایران قرار داده اند. در فصل چهارم، خبرها و گزارشهایی را گرد آورده ایم که وضعیت را آن سان که هست روشن می کنند و به ما می گویند چرا شمال غربی خلیج فارس را، صحنه برخوردهای رژیم منطقه در سالهای آینده می کنند.

در فصل پنجم، از زبان داده ها و اطلاع ها عاملهای وخامت بارتتر شدن وضعیت روز افزون را خواهیم شناخت و در فصل ششم، خبرهای تجاوزها به حقوق انسان را از نظر خوانندگان می گذرانیم:

در صفحه ۳

«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی امین سالگرد تولد دکتر محمد مصدق»
زندگینامه دکتر محمد مصدق (۶۳)



جمال صفری

دخالته رضاخان و نظامیان در انتخابات

دوره پنجم تقنینیه (۱)

رضاخان با حمایت انگلیس پس از کودتای ۳ اسفند ۱۲۹۹ بتدریج و "مقتدرانه" با دلدست گرفتن قدرت بلامنازعه در شکل گیری مجلس پنجم (۱۳۰۲-۱۳۰۴) و نقض قانون اساسی، برای تغییر سلطنت و انقراض سلسله قاجاریه نقش اساسی را ایفا نمود، او، نظامیان و هوادارانش با دخالت در انتخابات مجلس دوره پنجم تقنینیه اکثریت نمایندگان خود را وارد مجلس نمودند و سرانجام یکی از قدرتمندترین نهاد مشروطه را در اختیار خود در آوردند. با اعتقاد یحیی دولت آبادی و عبدالله مستوفی « سردار سپه در صدد بود بدین وسیله مقدمه برقراری سلطنت خود را فراهم آورد؛ یعنی ابتدا با خلع احمدشاه و انقراض سلسله قاجار توسط مجلس، رژیم جمهوری را با ریاست جمهوری خود در ایران برقرار سازد و پس از مدتی، به بهانه عدم آمادگی جامعه ایران برای حکومت جمهوری، دو باره رژیم سلطنتی را در ایران احیا کند و این بار با به کارگیری اهرمهای قدرت، سلطنت را خود او به دست گیرد» (۱) و مستوفی می افزاید: «بعد از مراجعت (رضا خان) از سفر مشایعت شاه، و تمسیت کارهای عمومی کشور و سفری به آذربایجان تغییر طرز حکومت را محرمانه، با خواص خود از نظامیان و وکلانی که با او همدست شده بودند، به میان گذاشته، و از رؤسای آنها قول مساعد گرفت، و بلافاصله انتخابات را با سلیقه و نظرات لیدرها، که هم خیالان خود را باو معرفی کردند، بانجام برساند.» (۲) و همچنین مدرّس با مخالفت شدید خود «با سبلی ای که از طرف یکی از نمایندگان اکثریت به لیدر اقلیت سید حسن مدرّس نواخته شد» باعث واکنش شدید مردم و افکار عمومی به پشتیبانی از مدرّس شد و مردم تظاهراتی بر علیه جمهوریخواه و عمل آن نماینده در خارج از مجلس نمودند.

در صفحه ۱۲

درگذشت احمد شایگان



در صفحه ۱۶

احمد شایگان مبارز دیرپای آزادی و استقلال ایران به دنبال یک بیماری طولانی در ۲۵ اکتبر ۲۰۱۲ (چهارم آبان ۱۳۹۱) در شهر پاراموس ایالت نیوجرسی در آمریکا جهان را بدرود گفت.

او فرزند دکتر علی شایگان و بدری شیبانی است. مرحوم دکتر علی شایگان شیرازی از یاران دکتر مصدق و از رهبران نهضت ملی ایران بود. زنده یاد احمد شایگان «در سال ۱۳۲۰ در تهران متولد شد. وی در سال ۱۳۳۸، پس از گرفتن دیپلم از دبیرستان البرز تهران، برای تحصیل به آمریکا رفت و تا سال ۱۳۵۷ در آمریکا ماند.

علی صدارت

وسيله‌ای برای آلترناتیوسازی مردمی، رکن چهارم دموکراسی. قسمت دوم

گذار از استبداد با رسانه‌های مستقل و آزاد به مثابه پیش‌نیازی برای برپایی و پویایی مردمسالاری.

شیراز رژیم جمهوری اسلامی، تئوری ولایت فقیه است که مهمترین اصلی است که اگر آن نبود وضعیت کشورمان (و به جرات منطقه و حتی وضعیت دنیا) این که هست نمی‌شد. اگر به جای ولایت فقیه، ولایت جمهور مردم در ایران پایه می‌گرفت و خشونت، آنها از نوع خشونت دینی به شکل و ابعاد امروز فراگیر نمی‌شد، وحشی‌گری و خشونت را با اسلام و مسلمان، اینگونه مرادف نمی‌دیدیم.

در صفحه ۱۵



ضرورت تشکیل هسته ها

چرا که هم واواکی در پندار و گفتار و کردار خویش، حتی وقتی اظهار دوستی می کند، نمی تواند زور بکار نبرد، بنا براین، خود را کسی معرفی میکند که انسان آزاده نمی تواند با او دوست شود و هم موازنه عدلی را اصل راهنما کردن و بدان، عقل خویش را مراقب استقلال و آزادی خویش گرداندن، در زندگی، به دوستی نقش اول را دادن و بنایی ساختن است که از باد و باران نیابد گزند:

* پرسش در باره سازمان دادن و تبلیغ حقیقت:

اما تردید هایی که دارم و دغدغه هایی که حل نشده اند: شما در مصاحبه ها با نون در باره همگانی کردن جنبش بارها گفته اید. یکی از مسائل مهمی که در باره شهرهایی که به نسبت تهران و اصفهان و... شهرهای کوچکتری به حساب می آیند، وجود دارد، اینست که بعلمت محدود بودن جمعیت و به همان مقدار جمعیتی که بخواهند در راهپیمایی شرکت کنند شناسایی و سرکوب با سرعت بیشتری صورت می گیرد و مردم باید هزینه سخت تری متحمل شوند.

خوب راه حل چیست؟ عمیق کردن خواسته ها و آگاهی های مردم و بالا بردن شعور جمعی و روشن کردن هدف و ایجاد پشتوانه فکری و ایدئولوژیک برای آنها که در برابر آماج سرکوب ها سر حق خود بایستند و سرکوب اثری نداشته باشد. اما چگونه؟ خود من برای اینکار مدتی فکر کردم. ابتدا شروع کردم برای دوستان لینک سخنرانی های شما را گذاشتن و سعی در ایجاد فضای نقد و تضارب آرا که از این بین اندیشه ای تولید شود و نیروی محرکه ای برای حرکت. متأسفانه این فضا شکل نمی گیرد و دوستان شرکت نمی کنند. اکثراً خود را در میان اخبار روز کم کرده اند و خودشان را به فحش دادن به رژیم راضی میکنند. اما به همین جا تلاشم را ختم نکردم. تصمیم به تشکیل دادن جلسات گروهی کرده ام که مسلماً نیازمند تشکیل هسته ای قوی است. مسلماً برای من که حتی از سیاست سازش و ستیزی که شما ایندفعه در موردش صحبت کردید چیز زیادی نمی دانم ادعای تشکیل این هسته قوی نیازمند مطالعات گسترده و صرف زمان است و به این سادگی ها بدست نمی آید، که در این مورد بشدت نیازمند همفکری و پشتیبانی فکری شما هستم. البته تشکیل جلسات به هر نحو مفید نیست مطمئناً برنامه مدوئی می خواهد و خیلی نکاتی که من نمی دانم. نیازمند استفاده از تجربه و دانش کسی است که سابقه مبارزه را داشته باشد آن هم نه هر مبارزه ای. مبارزه در استقلال کامل برای نسل ما که در استبداد رشد کردیم و ذهنی استبداد زده داریم و در کله همه مان قدرت بازیگر اصلی است و تجربه هم نداریم. پیش آمدن کوچکترین مسأله ای می تواند براحتی ما را از راه اصلی منحرف کند و بر ضد هدف اولیه مان با استقلال ملت معامله کنیم. جذب قدرت شویم، حق را فدای مصلحت کنیم، وسیله را هدف کنیم و چیزی بشویم خطرناکتر از رژیم فعلی... همه این بی تجربیکی و نادانی ها با صرف وقت، مطالعه، صرف هزینه مالی قابل برطرف شدن است اما من از لحاظ مالی وضع خوبی ندارم و آینده مالی ام را در گرو... می بینم. چطور می توانم موانع را از جلو پایم بردارم؟ چه تصمیمی باید بگیرم؟ از شما خواهش میکنم که مرا راهنمایی کنید.

با تشکر از لطف شما. م. ی
انقلاب اسلامی: اطلاع ها که ممکن بودند شناسائی نویسنده را آسان کنند، حذف شدند.

● طرح شبکه سازی اجتماعی بر اصول استقلال و آزادی از آقای ص:

چندی پیش و در مراحل انتخاب موضوع پایان نامه کارشناسی ارشد در رشته مدیریت سیستم و بهره وری به ابزار توانمندی در نحوه ارائه کالا و خدمات و آموزه ها به جامعه با بهره گیری از توانمندسازی نیروهای محرکه با نام بازار رسانی شبکه ای (۱) برخوردیم و آن را موضوع مطالعه خویش قرار دادیم. پس از مهاجرت از کشور و با بهره گیری از ظرفیت جریان باز اطلاعات و اندیشه در خارج از کشور و با بررسی اندیشه های سیاسی اجتماعی گوناگون با اندیشه ای خط استقلال و آزادی و اصل موازنه ای عدلی که بر پایه ای حقوق انسان و خالی کردن زور از روابط چهارگانه (خوبستن، جامعه، طبیعت و خالق) بنا نهاده شده است آشنا شدم و آن را منطبق با اندیشه های خویش یافتیم. بنا به ضرورت نیاز جامعه ای امروز، طرح شبکه سازی اجتماعی در خط استقلال و آزادی که تلفیقی از اندیشه ای بازار رسانی شبکه ای و مدل پیشرفته ای دو دویی (۲) و خط استقلال و آزادی است در قالب نوشتاری پیش روی خواننده ای گرامی قرار می گیرد. امید که این طرح در کنار سایر برنامه های حقوق مدار در پیشبرد استقرار و استمرار دموکراسی و مردم سالاری در ایران برای گشگران سیاسی و اجتماعی در خط استقلال و آزادی راهگشا باشد.

● طرح شبکه سازی اجتماعی خط استقلال و آزادی

«قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُم بِوَأَحَدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَ خِيَارِكُمْ وَمَا تَعْبُرُونَ بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ» (۳)
بگو نکته ای بر شما می خوانم و آن این که دو تا دو تا و یک یک برای خدا بپا خیزید و قیام کنید و سپس بیاندیشید، نه فقط دوست و یاور شما مجنون نیست که او به راستی شما را از درد و رنج شدید همدار دهنده است.

سالهاست که در مبارزات سیاسی به همایش های احزاب و سمینارها و نشستهای گفتگوی نخبگان سیاسی تکیه شده است پیش و بیش از آنچه که به ارتقا و غنای سطح اندیشه ای راهنمای مردم که مهمترین نقش تعیین کننده در مراحل ساخت (زمینه سازی برای آگاهی رسانی و جنبش همگانی بر پایه نقش مستقل مردم و سرنگونی استسلام - اسلام استبدادی و بیان قدرت - آخرین ستون پایه ای استبداد تاریخی در ایران)، راه اندازی (دوره ای میانی گذار و انتقال از نظام استبدادی به جمهوری) و بهره برداری (رشد و پیشرفت کشور و مردم) نظام اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی شورایی مبتنی بر فرهنگ استقلال و آزادی بر پایه میزان عدالت اجتماعی و اصل موازنه ای عدلی پرداخته شود.

از طرفی در طول جنبش های صد سال اخیر مردم ایران، سانسور، سرکوب و پروپاگاندای استبدادی و اندیشه های قدرتمندارانه و هژمونیک داخلی و خارجی همواره مهمترین عامل بازدارنده ای تشکیل هسته های اطلاع رسانی در درون مردم بوده است.

طرح شبکه سازی اجتماعی خط استقلال و آزادی علاوه بر اینکه می تواند در انتقال اطلاعات و اخبار و تحلیلها و نیز اطلاع رسانی از تحولات روز به افشار مختلف جامعه نقش مهم و تعیین کننده ای ایفا نماید، توان بسیار بالایی نیز در شکستن فضای سانسور و ترس و ایجاد ظرفیت گفتگو و پاسخ گویی به ابهامات سیاسی، اجتماعی و نیز ارتقای اندیشه ای راهنمای افراد و در نهایت هدایت عموم مردم به جنبش همگانی با تکیه بر توان واقعی مردم در خط استقلال و آزادی نیز دارا می باشد.

● تعریف و ویژگی های شبکه سازی اجتماعی خط استقلال و آزادی:

طرح شبکه سازی اجتماعی خط استقلال و آزادی بدین شکل تعریف می شود:

به طور کلی هر کس دو (تا پنج) نفر در مجموعه ای دایره ای اعتبار و اعتماد متقابل خود دارد که می تواند با آنها گفتگو و تبادل نظر کند و آنها را نسبت به مسایل اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی آگاه نماید. در این طرح هر فرد دو (تا حد اکثر پنج) نفر از دوستان، بستگان، همکاران خود را انتخاب و با آنها به صورت فردی نسبت به مسایل روز بحث و گفتگو می نماید، به پرسش های آنها پاسخ می گوید و نسبت به مسایل روز مطلع می نماید. و به عنوان پشتیبان به تشویق آنها برای یافتن و مطلع نمودن دو (تا حد اکثر پنج) نفر از دوستان، بستگان و همکاران خود و پاسخ گویی به ابهامات در زمینه های گوناگون یاری می رساند و جریان اندیشه و اطلاعات در جامعه حرکت خود را ادامه می دهد.

ویژگی های طرح:

۱- اجرای آن بسیار ساده است و فقط می بایست در انجام آن صبوری و استمرار به خرج داد. انجام این طرح از عهده ای افشار مختلف جامعه از جمله زنان و مردان، جوانان و کهنسالان، معلمان، فرهنگیان، دانشجویان و دانش آموزان، هنرمندان، کارگران و کارمندان، شهرنشینان و روستاییان بر می آید.

۲- در دسترس بودن امکانات اطلاع رسانی، به دلیل اینکه هر کس فقط با دو (تا پنج) نفر سر و کار دارد از هر طریق امکان انجام آن وجود دارد. زبان به گوش در بازار، محل کسب و کار و مسجد و سایر مکانها یا با تلفن، موبایل، ایمیل، شبکه های اجتماعی فیسبوک و توئیتر.

۳- به دلیل اینکه هر کس با دو (تا حد اکثر پنج) نفر سر و کار دارد هزینه های طرح بسیار محدود خواهد بود، و در صورت نیاز به کپی کردن یک نوشتار یا سی دی یا خرید کتاب یا کپی اعلامیه، هر کس نهایتاً هزینه ای دو (تا پنج) نفر را پرداخت خواهد کرد. نیازی به برگزاری پر هزینه ای جلسات و سمینارها نیست و هر کس در خانه، محل کار، مسجد، رستوران، باشگاه یا کافی شاپ می تواند با دوستان خود به صورت فردی یا گروهی دیدار و گفتگو نماید. در شرایط ضروری و زمان مبارزات خیابانی نیز هر کس فقط کافی است دو (تا پنج) نفر را مطلع نماید و جریان اطلاعات در اجتماع با سرعت فوق العاده حرکت خواهد کرد.

۴- به دلیل اینکه هر کس با دو (یا حد اکثر پنج) نفر سر و کار دارد در وقت و انرژی هر فرد صرفه جویی می گردد و کار به صورت گروهی انجام می گردد.

۵- این طرح جهانشمول است بدین مفهوم که مبتنی بر زمان و مکان خاصی نیست و هر کس در هر کجای دنیا می تواند به این طرح بپیوندد و آن را ادامه دهد.

۶- در نهایت به دلیل اینکه در این شبکه ای اجتماعی تلاش می شود که افراد خود مرحله به مرحله گیرنده و انتقال دهنده ای مفاهیمی چون استقلال و آزادی و اندیشه ای راهنما بر اصل موازنه ای عدلی گردند (و نه صرفاً دریافت کننده از طرف یک یا چند نخبه ای متفکر) اندیشه ای راهنمای ایشان ساخته و پرداخته ای سامانه ای

مبتنی بر این اصول خواهد شد و روحیه ای دانشجویی و آموزگاری نیز در جامعه رواج می یابد و تعداد بیشماری از نیروهای متفکر اجرایی در سطوح مختلف و افشار مختلف با این اندیشه راهنما پدیدار می گردند که مهمترین دستاورد این نوع شبکه سازی اجتماعی در ادامه ای راه استمرار دموکراسی در ایران خواهد بود.

● روش کار (در کلیه مراحل ساخت، راه اندازی و بهره برداری):

۱- هر فرد پس از باور به اندیشه ای استقلال و آزادی و پذیرش اصول موازنه ای عدلی و تلاش برای خالی کردن زور در روابط خود به مجموعه ای شبکه ای اجتماعی خط استقلال و آزادی می پیوندد.

۲- هر فرد پس از ابراز تمایل به همکاری در نشست هایی با پشتیبان خود (دوست، همکار، خویشاوند) یا مستقیماً با خط استقلال و آزادی که مهمترین پشتیبان افراد در این مسیر می باشد نسبت به رفع ابهامات خود در مباحث پایه موازنه ای عدلی و اصول مبادرت می ورزد.

۳- در نشست ها با پشتیبان خود به مطالعه و نقد و بررسی مسایل اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی می پردازد و در باره ای اینکه افراد مورد نظر خود را بدون هیچ گونه پیش قضاوتی جستجو و مطلع نماید بحث و تبادل نظر می نماید.

۴- گروه ها در شبکه های اجتماعی به این صورت تعریف می شوند که پشتیبانان به همراه دوستانی که به تازگی وارد شبکه ای اجتماعی شده اند در صورت نیاز و تمایل می توانند نشست های منظم برای بررسی تجربیات، ایده ها و هم اندیشی برای تنظیم اندیشه های راهنمای خود نمایند. اهداف و مفاهیم مهمی چون استقلال، آزادی، حقوق ذاتی افراد منجمله حق تعیین سرنویشت خویش و تکالیف و مسئولیت ها بر اساس این حقوق، و خالی کردن زور از روابط اجتماعی را مورد بحث و تبادل نظر قرار دهند. خط استقلال و آزادی نیز آماده ارائه دانش و آگاهی به این نشست ها به صورت ارتباط از طریق حضوری یا تکنولوژی می باشد.

۵- اهداف کلی که مطالبه و به اجرا گذاردن حقوق انسانها از جمله حق تعیین سرنویشت خویش و نیز روش های خشونت زدایی برای مبارزات مدنی مورد بررسی قرار می گیرد و به شبکه اجتماعی منتقل می گردد.

۶- نظارت و ارزیابی بر عملکرد هر شبکه بر عهده ای پشتیبانان می باشد تا از سلامت آموزه ها و عملکرد بر اساس اصول استقلال و آزادی اطمینان حاصل نمایند و علاوه بر اینکه از جایگزین شدن توهمات به جای حقایق پیش گیری گردد از به کار بردن زور در کلیه روابط نیز پرهیز گردد.

در این نوشتار تلاش شد که کلیات طرح شبکه سازی اجتماعی استقلال و آزادی به طور مختصر ارائه گردد که البته نیازمند تأمل و تعمق در مراحل مختلف ساخت، راه اندازی و بهره برداری است. در حقیقت کارکرد شبکه ای اجتماعی استقلال و آزادی همچون رگها و مویرگهایست که خون زلال را به شبکه عضلانی بدن رهنمون می کند و مسایل را به قلب باز می گرداند و پس از رفع ابهامات دوباره در جریان بدن قرار می گیرند و جنبش و حرکت را منجر می شوند و یا به مثابه ای شبکه ای عصبی است که پیام ها را به اعضا و جوارح آورد و بازآورد می نماید یا رودخانه ای است که آب حقیقت را از چشمه ای زلال اندیشه به مزرعه زندگی می رساند و رشد و پیشرفت را منجر می شود با این تفاوت مهم که رسانه های این اصول مردمانی هستند که از عقل آزاد خویش بهره گرفته و بر آن می افزایند.

محمد پیامبر نیز با دو نفر آغاز نمود، خدیجه و علی.

ص
۲۲ اکتبر ۲۰۱۲

پی نوشت

۱- Network Marketing

۲- Binary

۳- قرآن مجید - سوره ای سبا آیه ۴۶

*آیه ها که به دنبال این آیه اند، خاطر نشان می کنند:

کس، که به خواهد با دیگری هسته دیدد آورد، نخست با خویشتن است که به با او با هم هسته ایجاد کند. ت.ت.ب:

الف - تمرین: ترک ثبوت بمثابه اصل راهنما و تمرین موازنه عدلی بمنزله اصل راهنما و همراه نا آن،

ب - از همضم کردن و راهنمای پندار و گفتار و کردار کردن اندیشه راهنما، همراه نا آن،

ج - خالی کردن پندار و گفتار و کردار خویش از زور، همراه با آن، د - افزودن بر مقاومت از راه تمرین همه روز و برای همه عمر،

درسهای پیروزی: ۱ - موازنه عدلی را اصل راهنما کردن و به خداوند توکل جستن و ۲ - نفس خویش را مکلف شمردن و به نفس خویش اعتماد کردن و ۳ - غافل نشدن از استقلال و آزادی خود،

بنا بر این، تجربه و نقد را روش کردن و ۴ - شجاعت ورود در ابتلا (خویشتن را آزمودن و از ورود به آزمایش با دیگری و یا دیگران نهراسیدن) و ابتلا را تا نتیجه پی گرفتن و



دو شکست و رویارویی در رأس رژیم و رئیس جمهوری آینده؟

بیماری و دو شکست خامنه ای و فرصتی که احمدی نژاد از آن استفاده می کند:

● بیماری خامنه ای در کشورهای دیگر نیز بعنوان عامل رابطه با ایران، نقش پیدا کرده است. چنانکه حکومت نوری المالکی در عراق، مشغول ارزیابی پی آمدهای مرگ زود رس خامنه ای است:

۱- در مورد سوریه، خامنه ای و مأمور او سلیمانی (فرمانده سپاه قدس) به مالکی فشار وارد می کنند که به رژیم سوریه پول بدهد و بگذارد به این رژیم اسلحه خاص جنگهای شهری برسد.

۲- خامنه ای مانع تفاهم نوری المالکی با مسعود باززانی، رئیس حکومت خود مختار کردستان عراق است.

۳- ائتلاف ساز مانهای سیاسی شیعه در مجلس عراق، ناپایدار است.

از این رو، مرگ خامنه ای و نیز بدتر شدن وضعیت اقتصادی بر اثر ادامه و تشدید تحریمها، اثر مستقیم در وضعیت عراق می گذارد. از این رو، نگرانی که حکومت نوری المالکی دارد موجه است. حکومت عراق نگرانی دیگری نیز دارد:

۴- بحران اقتصادی که ایران گرفتار آن گشته، بیش از حد تصور شدید است. این بحران بی ثباتی داخلی و خارجی را بار آورده و این بی ثباتی رو به تشدید دارد. اثر این بی ثباتی بر سیاست داخلی و خارجی حکومت مالکی نیز تعیین کننده است.

۵- صحبت از قاسم سلیمانی بعنوان رئیس جمهوری است. آیا این صحبت اطمینان خاطر دادن به عراق و سوریه نیست که موقعیت سلیمانی محکم و هر وضعیتی پیش آید، سپاه بر کشور حاکم است و نمی گذارد آن از آب تکان بخورد؟ از آنصاق، سپاه دست به اقدامات دیگری برای مهار کشور زده است:

● شنود کار گذاشتن در خانه های مراجع قم، تازه ترین مورد، مورد شنود گذاشتن در خانه آیه الله وحید خراسانی است که کشف شده و اقتضای مبار آورده است. سپاه مدیریت حوزه علمیه قم و مشهد را تحت کنترل خود در آورده است. در تدارک جانشین تراشی برای آیه الله سیستانی در نجف نیز هست.

● احمدی نژاد متوجه شده است که خامنه ای در کار نمند مالی او است به تریبی که با پایان گرفتن دوره ریاست جمهوری، از او، هیچ نماند. اینست که بنا گذاشته است از راه تقابل با خامنه ای و «نظام ولایت فقیه»، اعتبار کسب کند. زبان حال او اینست: بی اعتبار رئیس جمهوری شدم و با اعتبار به خانه خود می روم. اینست که بعد از کنفرانس مطبوعاتی که در آن، خامنه ای و دو قوه مقننه و مجریه و مجمع تشخیص مصلحت و... را به یاد انتقاد گرفت. تازه ترین اقدام او، تصمیم به بازدید از زندانها و مخالفت «رئیس» قوه قضائیه، شیخ صادق لاریجانی با این دیدار است. او نامه ای سخت سرزنش آمیز به شیخ صادق لاریجانی نوشته است. علت رفتار احمدی نژاد

دو شکست

تعیین نامزدها برای شرکت در بازی انتخابات، میسر نشده است. خامنه ای می داند که لاریجانی مغبوض است. بنا بر این، مساعد با نامزد ریاست جمهوری شدن او نیست. هرچند شنیده می شود که «بیت رهبر» می خواهد قالیباف و لاریجانی و حداد عادل نامزد شوند. اما با لاریجانی موافق نیست. هم بخاطر بیزاری مردم از او و هم بخاطر رعایت قاعده ای اساسی که شبکه های تار عنکبوتی روابط شخصی از آن پیروی می کنند: کانون اصلی همواره می باید مراقبت کند تا که یکی از کانونها آن قوت را پیدا نکند که رقیب کانون اصلی شود و یا آن موقعیت را بیابد که بعد از مرگ مقام اول در سلسله مراتب (در این مورد خامنه ای)، جانشین او شود. از این رو، خامنه ای موافق نیست که برادران لاریجانی قدرت پیدا کنند. گفته شده است بانوجه نه تمایل خامنه ای و یا با اجازه او، احمدی نژاد مسئله زندانها و بازدید از آنها را پیش کشیده است و به شیخ صادق اطخارهای شفاهی و کتبی می دهد و با علی لاریجانی، تیرهای زبانی رد و بدل می کنند.

● راه حلهای بیرون رفتن از بحران، همه بر پایه محدود کردن اختیار خامنه ای و انتقال بخشی از آن به قوه مجریه است به تریبی که این قوه بتواند امور کشور را اداره کند. چند وزارت خارجه و چند وزارت کشور و چند واداک و چند دستگاه سیاست گذاری اقتصادی نباشند:

۱- شیخ علی اکبر می گوید: وقتی ما خامنه ای را رهبر کردیم، خود را از او بالاتر می دانستیم. او را تحت حمایت خود تصور می کردیم. اما حالا، خامنه ای همه کاره و بقیه هیچ کاره شده اند. امور کشور مختل گشته است. او اینک جانبدار انتقال بخشی از اختیارات «رهبر» به رئیس جمهوری و قوه مجریه است. اما خامنه ای سخت مخالف است و به اشاره او، مجلس مشغول «قانون» اختیارات رئیس جمهوری به قصد کاستن از این اختیارات است.

در باره ضرورت انتقال اختیارات از «رهبر» به قوه مجریه و مداخله نکردن خامنه ای در کار دو قوه دیگر، اصلاح طلبان موافقتند. احمدی نژاد و حامیان او نیز موافق هستند. روحانیان نیز می گویند «رهبر» می باید به نظارت بسنده کند (قول منظوری در میان روحانیان قیم و مشهد و تبریز و... جانبدار بسیار پیدا کرده است). موافقان این انتقال می گویند: کافیت «رهبر» بخشی از اختیارات خود را تقویض کند و از مداخله در امور سه قوه خودداری کند.

۲- اصلاح طلبان و کسانی چون عبدالله نوری که فعالیت می کنند که هاشمی رفسنجانی و یا شخص دیگری وارد صحنه شود و کشور را از بحران سخت بدر ببرد، می گویند: شرکت نامزد شدن آدمهای قابل و با کفایت موکول به عدم مداخله سپاه در انتخابات و تعیین تکلیف اختیار رئیس جمهوری پیش از نامزد شدن است. ناطق نوری و همانندهای او نیز که هاشمی رفسنجانی را مرد این میدان می دانند، بر همین نظر شده اند. از این رو، بن بست بوجود آمده است و نامزد ریاست جمهوری شدن در گرو بیرون رفتن از بن بست است:

۳- خامنه ای نمی خواهد شبکه روابط شخصی که ایجاد کرده و مهار خود بر دولت را رها کند. به عکس، خواهان تمرکز بازهم بیشتر خود در

شخص خویش است. از این رو، در جستجوی یک رئیس جمهوری کاری اما مطیع است. بدین خاطر است که صحبت از قالیباف و سلیمانی می شود. گرفته است. هم نمی توان تصور قدرت سپاه، رئیس جمهوری معین کرد و هم خامنه ای نمی خواهد رئیس جمهوری کسی شود که در اختیار سپاه باشد. یک قول نیز اینست که خامنه ای آدم با کفایت و مطیع نیز نمی خواهد کسی را می خواهد که چون موم در دست او باشد.

● اما هاشمی رفسنجانی ناتوان گشته است. کسانی که صدایشان صدای خامنه ای است یا این و آن سردار ذوب در ولایت هستند و یا سعیدی نماینده خامنه ای در سپاه است. اینان به صراحت می گویند هاشمی رفسنجانی نباید وارد صحنه شود. و - مجلس با تصویب قانون انتخابات، حداقل سن را ۴۵ سال و حداکثر را ۷۵ سال معین کرد. پس نه هاشمی رفسنجانی و نه حسن خمینی می توانند نامزد شوند.

- مهدی هاشمی فرزند علی اکبر هاشمی رفسنجانی در یک اطاق کوچک زندانی است. مادر او به درب زندان می رود اما به او اجازه دیدن فرزندش را نمی دهند. رفتار با مهدی گویای ناجوری رابطه خامنه ای با هاشمی رفسنجانی است. در دوران استبداد سلطنتی رسم بود که رؤسای خانواده های قدرتمند که شاه از سرکشی آنها خائف بود، فرزند و یا بردار خود را، در دربار، به گروگان می سپرد. در باره زندانی بودن مهدی هاشمی نیز دو نظر اظهار می شود:

- مهدی هاشمی گروگان است برای این که علی اکبر هاشمی رفسنجانی دست از پا خطا نکند. درس برای دیگران هم باشد که سر جای خود بنشینند و دست از پا خطا نکنند. زیرا بلائی بدتر بر سر آنها خواهد آمد.

- خوشبین ها به هاشمی و نقشی که می تواند بازی کند، می گویند: بنا بر اینست که هاشمی رفسنجانی صاحب نقش در رژیم شود. از این رو لازم بود که فرزند ارشد او به ایران بازگردد.

- هاشمی رفسنجانی نیز دستش خالی نیست. در واقع، در رژیم، دست هیچیک از مافیایا دستهایشان خالی نیستند. اینست که در مبارزه بر سر قدرت، نمی توانند پا را از حد بیرون گذارند. فلجی که رژیم بدان گرفتار است، از جمله، بدین خاطر است.

● از این رو، جریان جدیدی در حال قوت گرفتن است. این جریان هنوز هویتی به خود نداده است. اما عناصری از اصول گرایان و اصلاح طلبان و محافظه کاران، هم نظر شده اند که رژیم در بن بست، محکوم به زوال است. خارج کردن رژیم از بن بست نیاز به نیروی دارد که در بند گروه هائی نباشد که فلج کنونی حاصل کار آنها است و کار را به جانی رسانده اند که ترمز یکدیگر شده اند.

سناریویی که رژیم برای «انتخابات» ریاست جمهوری آماده کرده است:

● این بار، وضعیت رژیم، بدتر از وضعیتش در دوره های ۷۶-۸۰-۸۴ و

۸۸ است. بنا بر این که مصالحه با غرب بکند و یا نکند، در وضعیت ضعیف تر از گذشته است. از این رو، سناریویی که سپاه و «بیت خامنه ای»، می توانند بازی کنند، عبارت است از:

۱- به شدت امنیتی کردن جامعه همانگونه که در دو نوبت آخر انتخابات ریاست جمهوری فرماندهان سپاه صحبت از امنیتی کردن جامعه و مبارزه با تروریست ها کرده اند. این بار نیز سخن از احتمال انفجارها و بمب گذاری ها به میان خواهد آمد که در انتخابات سال ۸۴ چندین نوبت به آن اشاره شد و در انتخابات سال ۸۸ به قول سردار سراج در چندین محل قرار بود عملیات انتحاری - بمب گذاری و حتی انفجار ریل راه آهن صورت گیرد و در یک مورد هم تروریست ها به تهران آمده بودند که دستگیر شدند!

سپاه و واداک هیچ مشکلی برای امنیتی کردن جامعه و عدم حضور مردم در انتخابات ندارند و به راحتی از پس این کار بر می آیند حتی اگر تعدادی کشته شوند.

۲- در سال آینده البته اگر وضع به همین شکل ادامه یابد و اختلافات شدید تر گردد، احتمال دستگیری برخی از نیروهای سیاسی می رود. البته ممکن است تعدادی از نیروهای وابسته به باندهای «فتنه» و «انحراف» و «اصلاح طلبان» و حتی برخی سستی ها دستگیر شوند تا مبادا در روند انتخابات برنامه گذاری شده «بیت رهبری» خلی ایجاد شود.

۳- حضور نیروهای امنیتی - نظامی در حال حاضر و آینده و در سراسر کشور نشان می دهد که وضعیت حاکمیت رو به وخامت خواهد گذاشت. از حضور فعلی نیروهای امنیتی در بازار و سراسر خیابان فردوسی و بخش هایی از خیابان بهارستان حسن آباد و نوبخانه و محل های مانند چهار راه استامبول و اکباتان و سیروس و... نشان می دهد که حاکمیت قصد دارد تا مدتها این محل ها را در تسخیر خود داشته باشد و اگر لازم دید این تسخیر را تا زمان انتخابات ادامه دهد تا نبض بازار اصلی و بازار ارز را در اختیار داشته باشد و در آینده آنها را به مناطق دیگر از جمله میدانهای آزادی - انقلاب - امام حسین - ولی عصر و خیابانهای مهم گسترش دهد.

۴- فعلا، بنا بر این است که در انتخابات ریاست جمهوری خرداد آینده، این بار بر خلاف دوره های قبل، دستگاه خامنه ای اجازه ورود به هیچ کاندیدای زاویه دار با خامنه ای را برای شرکت در انتخابات ریاست جمهوری ندهد. مگر اینکه شرایط و وضعیت آن روز آنها را مجبور به پذیرش نیروی مخالف کنند زیرا آنها از دو دوره به خصوص سال ۷۶ و ۸۸ متوجه شده اند که در کشور سید علی خامنه ای و ولایت مطلقه فقیه او جایگاهی ندارد و اگر انتخابات آزاد یا حتی نیمه آزاد باشد و مردم در آن شرکت کنند این کاندیدای مخالف حاکمیت است که برنده می شود و البته نیروهای نظامی و رهبری و شورای نگهبان هم دست به تقلب می زنند در سال ۷۶ آنها هرگز فکر نمی کردند که اینگونه از مردم رو دست بخورند و گرنه به هر نحو مانع از پیروزی سید محمد خاتمی می شدند. کما اینکه گفته می شود.



دو شکست

و باند آقا مجتبی تهبه می کند. اینها بدون شنود گفتگوهای مقامات نمی توانند شب، سر را به راحتی بر بالش بگذارند.

البته این شوندها غیر از شنود تلفن های ثابت و همراه مقامات رژیم است. چنانکه دستگیری فرزندان فائزه هاشمی هنگامی که به ایران آمده بود، بر اثر شنود تلفن او بود. او در تلفن گفته بود که به «بیت رهبری» رفته بوده و منظورش مستراح فرودگاه بوده است. بخاطر این سخنی که در تلفن گفته بود، دستگیر و سپس آزاد شد.

در ۱۹ اکتبر ۲۰۱۲، در ناحیه اشرافیه بیروت که مسیحی نشین است، انفجاری روی داد. هدف آن کشتن بسام الحسن، رئیس سازمان امنیت و اطلاعات لبنان بود. سعد حریری و جنیلاط، اسد و رژیم او را متهم کردند که عامل این انفجار بوده است. اما اطلاع دیگری که به ما رسیده است، حاکی از اینست که انفجار را سازمان ترور تحت امر خامنه ای انجام داده است. علت قتل او نیز ارتباط با "میت"، یا سازمان اطلاعات و امنیت ترکیه و کشورهای غرب بوده است.

بنا بر این اطلاع، سازمان ترور - که انقلاب اسلامی سازمان نمای آن را سالها پیش انتشار داد - نه تنها همچنان برجاست بلکه مجهز تر گشته است و با سازمانهایی نظیر حزب الله لبنان و حماس و سازمان ترور رژیم اسد و لشکر بدر در عراق و... ارتباط دارد. شبکه هایش در خلیج فارس و کشورهای خاورمیانه و نیز اروپا و امریکای لاتین استقرار جسته و آماده عملیات هستند. در عراق و کشورهای خلیج فارس آن را با نام «سازمان عملیات ویژه» ایران می شناسند. بنا بر همین اطلاع، سازمان ترور بنا بر یک چند ترور در کشورهای خلیج فارس و عراق (یک شخصیت شیعه لیبرال) دارد.

دانشستی است که اسرائیل نیز به ترور وسام الحسن متهم است. سود اسرائیل برانگیختن جنگ داخلی در لبنان و فرصت پیدا کردن برای خنثی کردن حزب الله لبنان است.

کفایت و دانش ستیزی خامنه ای و گرفتار کردن خود و رژیم به فلج در بن بست:

* وضعیت شناسی خامنه ای:

هر چه به پایان سال جاری نزدیکتر می شویم مشکلات پیشاروی حاکمیت پیچیده تر می شود. شواهد نشان می دهند نفس های سید علی خامنه ای و باند وابسته به او به شماره افتاده اند. دلایل و شواهد مختلفی وجود دارند بیانگر در ماندگی که مدعی ولایت مطلقه فقیه هستند. از آن جمله اند:

۱- عدم مشروعیت خامنه ای و ولایت فقیه و رژیم: سالها رژیم با نادیده انگاشتن مردم و خودفریبی مسئولان، به این می اندیشید که دولت امام زمانی

انتخاباتی برای مردم ایران ارزیابی شد. اما چرا در سازمان ملل متحد، او سخنرانی انتخاباتی کرد؟ برای این که تعیین کننده جا و موقعیت ها در رژیم را رابطه با دنیای خارج معین می کند. بیهوده نیست که قیمت دلار و طلا وسیله زور آزمائی در رژیم شده است. دولت بودجه اش را از رابطه با دنیای خارج دارد. حالا که تحریم شده، دلاری که در دست دولت است، قیمت کیمیا را پیدا کرده است. در حال حاضر، ۵ نرخ دلار وجود دارد:

- ارز دولتی مخصوص خرید ارزاق عمومی و مورد نیاز کشور و دانشجویان بورسیه ای - ماموران و مسئولان و نهادهایی که در ارتباط با خارج هستند به نرخ ۱۲۲۶ تومان.

- نرخ ارز مبادلاتی مخصوص دانشجویان غیر بورسیه ای - مسافران سفرهای زیارتی - خرید اقلام مورد نیاز کشور به نرخ ۲۵۶۲ تومان.

- نرخ ارز آزاد دولتی که به صرافی ها تحمیل شده به قیمت ۲۸۵۰ تومان و به هر نفر بیش از ۱۰۰۰ دلار فروخته نمی شود.

- ارز کوچه پس کوچه های خیابان فردوسی و استامبول و... به قیمت ۳۱۰۰ تا ۳۲۰۰ تومان که این روزها به ۳۵۰۰ تومان رسیده است.

- ارز مقامات درجه اول جهت مسافرت که به صورت مجانی در اختیار آنها قرار داده می شود و همچنین ارزهایی که به کشورهای لبنان - سوریه - فلسطین و... پرداخت می شوند که اصلا نرخی ندارند.

دولت نسبت به جامعه ایرانی بیگانه گشته و عرصه فعالیت های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی رابطه با قدرتهای خارجی شرق و غرب است. نمی تواند تمایلهای جانبدار این و آن قدرت خارجی را پیدا نکند و پیدا کرده است: حکومتها و مؤسسات هریک از کشورها، در ایران، «لابی» خود را دارند.

نگاهی به وابستگی های افرادی چون سعید امامی و مهرداد علیخانی و موسوی و... بیندازیم که همه تقریبا به نوعی مستقیم یا غیر مستقیم با اسرائیل و امریکا و انگلیس ارتباطاتی داشته اند اما در مرکز وزارت اطلاعات در خدمت اسلام و مسلمین بوده اند هیچ بعید نیست افرادی مانند طائب - سلیمی نمین - شریعتمداری و... در همان شکل بعدها افشا شوند.

وابستگی به کشورهای خارجی تقریبا مشخص هستند: افرادی مانند پور محمدی و روح الله حسینیان و محسنی اژه ای به نوعی هم خط انگلستان هستند و افرادی مانند شریعتمداری و سلیمی نمین و حتی همین باند رهپویان انقلاب اسلامی به روسیه نزدیک هستند و برخی مانند رحیم مشایی و رحیمی و... به امریکا نزدیک هستند.

در مورد شنود در خانه مسئولان قبلا گفته بودیم که آنها در دفتر و خانه نوری همدانی - دری نجف آبادی - عباسعلی علیزاده و... شنود کار گذاشته بودند. در خانه برخی سیاسیون و... و در خانه نوریزاد و... شنود کار گذاشته اند.

شنود کار گذاشتن در تخصص باند سعید حقانیان برادر وحید حقانیان مسئول اجرایی بیت رهبری میباشد. این شخص همان کسی است که به جای میر حجازی مشغول به کار شده است. همه شنود ها را برای خامنه ای

آزای میر حسین موسوی بیشتر از دوران سید محمد خاتمی بود اما نخبگان و کارشناسان برجسته تقلب توانستند به فرمان رهبری آرا را جایجا کنند و یار غار سید علی خامنه ای یعنی محمود احمدی نژاد که اینک بار خاطر او شده است را رئیس جمهوری کنند.

● با اینهمه، این دوره از انتخابات ریاست جمهوری هنوز در ابهام است زیرا:

۱ - جناح احمدی نژاد تلاش دارد تا بار دیگر با فردی جدید در انتخابات حضور یابد.

۲ - جناح خامنه ای به هیچ وجه نمی خواهد اجازه ورود به نیروهای مخالف با خط و مشی سید علی را به عنوان کاندیدا بدهد.

۳ - مردم حاضر به شرکت در انتخابات به شیوه دلخواه خامنه ای نیستند.

۴ - خود نزدیکان خامنه ای و خطوط حامی او درگیری های اساسی در انتخابات خواهند داشت.

۵ - باید در ماههای آینده منتظر تعطیلی تشریفات حاضر بود که نگاه تا حدی غیر ولایتی دارند. تا که در زمان انتخابات نتوانند مانعی ایجاد نمایند.

۶ - سیاه و بسج و نیروهای انتظامی از حالا برنامه کار خود را برای بر سر کار آوردن رئیس جمهوری مورد نظر، تهیه می کنند.

● هاشمی رفسنجانی و خاتمی و عبدالله نوری و ناطق نوری و... زبان به سخن گشودند و مدتی نیز زبانهاشان به سخن گشوده ماند. اما این روزها، دوباره زبانها را از سخن فرو می بندند. این روزها، روزهای «صبر و انتظار» شده اند. به انتظار مصالحه با غرب و یا تشدید تحریمها. اما صبر ادامه پیدا می کند تا زمان پیدایش فرصت.

وابستگی ها به خارج و شوندها که «بیت خامنه ای» تصدی می کند و انفجار در بیروت؟:

هشت تن از فرماندهان جنگ دیده سیاه و از کسانی که مورد اعتماد خامنه ای و نزدیک به او هستند، با نام و امضا نامه ای به او نوشته اند و با لحنی مودبانه از او خواسته اند که از این راه پر اشتباه برگردد. به فکر مردم و نظام باشد. به او نوشته اند این رفتارها ما و همه سیاه را نزد مردم بی اعتبار کرده است. علاوه بر این، همه چیز در حال نابودی است. نسبت به دخالت مجتبی در امور کشور اعتراض کرده اند و خاطر نشان کرده اند که او به دنبال قدرت و مال اندوزی است

بنظر نویسندگان نامه کسی که میتواند جلوی مجتبی و نابودی نظام را بگیرد شخص خامنه ای است. و محترمانه گوشزد کرده اند که عمرش رو به پایان است و باید کاری بکند. همه معترضند. ما نمیتوانیم جواب خود و نیروهایمان را بدهیم. و به او یادآور شده اند که محتوای نامه نظر تنها ما چند نفر که نامه را امضا کرده ایم نیست بلکه گروه بسیاری با ما هم عقیده اند.

● مسعود، پسر کوچک خامنه ای، به پدرش اعتراض کرده است که چرا جلو مجتبی را نمی گیرد. چرا می گذارد او همه چیز را از بین ببرد. او دارد شما و کشور را نابود می کند...

● در تهران، سخنرانی احمدی نژاد در سازمان ملل متحد، سخنرانی

داخل افزوده شد بلکه به دلیل سخنان رییس جمهوری مصر و دبیر کل سازمان ملل و عدم شرکت رؤسای دولتهای صاحب نفوذ منطقه و جهان در کنفرانس، اعتبار نیز باختند. بیشتر خامنه ای بود که اعتبار باخت زیرا مانع اصلی رعایت حقوق انسان در کشور و فرو خوابیدن بحران اتمی و بحران های منطقه، او قلمداد شد.

۵ - بد باری نیز عامل دیگری بر بی اعتباری خامنه ای و ولایت فقیه شد. هر چند مشکل می توان تحمیل احمدی نژاد و نصریح بر همفکری با او و ابراز اعتماد کامل به (در گفتگو با مراجع قم) و سرکشی احمدی نژاد را بتوان بد باری خواند. آنچه شد از بی کفایتی و قدرت پرستی او است که کورش کرده است. هر چه از زمان کودتای خرداد ۸۸، دورتر می شویم، دستگاه تبلیغاتی رژیم را بیشتر بکار تبلیغ برای چهره و اسطوره سازی از خامنه ای، می یابیم و این تبلیغ ها بیشتر مردم را از او بیزار تر می کنند.

اینک، بعد از گذشت بیش از سه سال از تقلب انتخاباتی سال ۸۸، خامنه ای رهبر یک دولت فلج و پراز کشمکش و گرفتار تحریمی شدت گیر و در منتهای بی اعتباری است. اینک، برای خود، چاره ای به جز ادامه دادن به دور شدن در این بیراهه که پایش سقوط در پرتگاه است، ندارد. درمانده میان دو ترس است: ترس از مصالحه و سرکشی جام زهر و ترس از ادامه به رفتن در بیراهه. به قول همسرش، هرگاه ناچار از پناهندگی شود، از هم اکنون باید مطمئن شود که می تواند به دره بقاع در لبنان برود!.

* کفایت و دانش ستیزی خامنه ای و حاصلی که بیار آورده است:

۱ - عدم کارایی - بعد از انقلاب، خمینی و دستیاران او، با حذف نیروهای متخصص و کارآزموده - در آن روزها تخصص جرم بود - و فرار دادن اشخاص نادان و «مکتبی» که مطیع بودن صفت بارز آنها می باید می بود، اسباب تسلط خود بر دولت را فراهم آوردند. کم و بیش تحصیل کردگانی نیز در کودتای خرداد ۶۰ شرکت کردند و دیرتر حذف شدند. امثال بهزاد نبوی و سعید حجاریان و عباس عبدی و بیطرف و میردامادی و نوربخش و بانکی و شمس الواعظین و محمد سلامتی و سید محمد خاتمی و سید محمد رضا خاتمی و جلالی پور و سروش و امین زاده و صادق و کمال خرازی و عطریانفر و عرب سرخی و... دستیار ملاتاریا در استقرار استبدادشان شدند. یک چند از اینان شهامت انتقاد از خود را یافته اند و بقیه نه.

۲ - کفایت و دانش ستیزی خمینی و دستیاران او زمانی بر همگان آشکار شد که نادان و بی کفایتی به نام محمد علی رجایی را اول بعنوان نخست وزیر تحمیل کردند و بعد از کودتای خرداد ۶۰، ریاست جمهوری بخشیدند و ملایبی بی اطلاع از کشور داری، به نام باهنر، را به نخست وزیری گماردند. این دو هیچ از دولت و اداره کشور و روابط بین المللی نمی دانستند. ماموریشان، ادامه دادن به جنگ و تا ممکن است ایرانیان را به شکلی از «مکتبی» در آوردند که ملاتاریا ارائه می کرد. در کتاب ایستاده بر آرزمان آمده است:

در صفحہ ۵



دو شکست

پروریده شده بودند. شماری از آنها نماینده بودند که دست به اعتصاب زدند و ممنوع الوکالت شدند. آخرین رئیس جمهور که گویا مواضعش به مواضع رهبری نزدیک بود (به قول خامنه ای)، محمود احمدی نژاد بود. او را با تقلب رئیس جمهوری کردند و دست به وسیع ترین تصفیه ها زدند. این بار، خامنه ای، رژیم را از هر چه استعداد بود خالی کرد. حاصل کارش وضعیت کنونی کشور و بی کسی خامنه ای و دو شکست بزرگ در سیاست داخلی و خارجی است.

* کارنامه خامنه ای از نظر متلاشی کردن رژیم از درون:

● مکانیسم قدرت ملاتاریا با تمایل به استبداد فراگیر، همواره تقسیم به دو و حذف یکی از دو بوده است. از روز نخست تا امروز، همواره حذف کرده و هیچگاه جذب نکرده است:

۱ - حذف نیروی محرکه انقلاب یعنی آنها که بر راه استقلال و آزادی بودند و جنب مستقل. براندازی حکومت بازرگان و کودتا بر ضد منتخب اول تاریخ ایران و بکار انداختن ماشین اعدام.

۲ - همزمان با کودتا بر ضد رئیس جمهوری در خرداد ۶۰، دو انفجار، یکی در محل حزب جمهوری اسلامی و دیگری در نخست وزیری، بخشی از رژیم را حذف کرد. آنها که ماندند و قدرت را از آن خود کردند، مرتب این گروه را به انجام این دو انفجار متهم کرده اند. حال آنکه سود این دو انفجار به آنها و زینش به متهم شدگان رسید.

۳ - اختلاف و حذف مراجع تقلید و روحانیان: شریعتمداری و دو برادر، محمد و صادق روحانی و سید حسن قمی و شبیر خاقانی و... و سرانجام کار به حذف منتظری و بسیاری از روحانیان جوان کشید که در انقلاب شرکت کرده بودند.

۴ - اختلافات میان روحانیون و پاسداران قدرتمند و دست بالا پیدا کردن سپاه: در دوره خمینی بود که روحانیان معروفی چون ربانی شیرازی و لاهوتی که با توسط سپاه ترور شدند و یا به زندان برده و جنازه شان را بیرون آوردند.

در دوره خمینی بود که سازمان ترور تشکیل شد و در داخل و خارج از کشور دست به ترور زد. فهرستی از اسامی نزدیک به ۵۰۰ قربانی ترور در دست است.

۵ - هر بار که گروهی را حذف کردند، گفتند رژیم یک دست شد. با وجود این، برخوردهای درونی شدت بیشتری پیدا کرد. در سال ۱۳۸۴، با تقلب در انتخابات و به ریاست جمهوری رساندن احمدی نژاد وسیع ترین تصفیه ها را انجام دادند و تصمیم گرفتند دیگر هیچ فردی از نیروهای غیر خودی را وارد بازی رژیم نکنند و خودشان به تنهایی حکومت کنند. اما دیری نماند که اختلاف ها با شدت بیرون زدند. این بار نوبت به حذف «نسل اولی ها» رسید تا جایی که افرادی مانند هاشمی رفسنجانی و ناطق نوری و موحدی کرمانی و حسن روحانی و عناصر مستقل تر روحانیت مبارز و روحانیون مبارز «غیر خودی» گشتند و از دایره قدرت بیرون انداخته شدند. یادآور می شود که مأموریت احمدی نژاد پایان دادن به کار دو دسته بود: دسته هاشمی رفسنجانی و اصلاح طلبان.

۶ - در سال ۸۸ دیگر مطمئن شده بودند همه یک دست شده اند اما «انتخابات» خرداد ۸۸ و جنبش مردم

خمینی هزاران نفر را در زندان به اعدام محکوم کردند تا مگر نظرها را از خیانت و شکست فضاخت بار خویش منحرف کنند. خمینی، مدتی کوتاه پس از سرکشیدن جام زهر، مرد و با جعل نامه ای از قول او، خامنه ای بی کفایت را رهبر کردند به این گمان که آلت فعل هاشمی رفسنجانی و باند او می شود. اما او، در ذهن خود، جز به «النصر بالرعب» نمی اندیشید. پس حذف کردن را روبه کرد و کار خود و رژیم را به فلجی کشاند که تنش های شدت گیر خاصه اصلی آنست.

۳ - خمینی که سرش را بر زمین نهاد، سید علی به رهبری رسید. نوبت به هاشمی رفسنجانی رسید که ریاست جمهوری بیاید. او دست بکار ایجاد مافیایا شد: دزدان را گرد هم جمع کرد و پاسداران و واواکی را وارد سوداگری از هر نوع نمود. درب های کشور را به سوی قاچاق گشود. دزدی و زمین خواری و اختلاس و خورد و برد روبه مقامات رژیم شد. از همین زمان بود که بای سرداران و سربازان گمنام امام زمان به اقتصاد باز شد و درجات و مقامات بین آنها تقسیم شدند. تا هم آنها ساکت باشند و هم هاشمی، خامنه ای را آلت فعل خود نگاه دارد و دولت ابد مدت بیابد.

بعد از دوران هشت ساله هاشمی رفسنجانی، او نخست کوشید با تغییر قانون اساسی، همچنان رئیس جمهوری بماند. اما خامنه ای مدتها بود که دیگر آلت فعل نبود. در برابر او ایستاد. سپاه و ارتش و قوای انتظامی و بسیج و صدا و سیما را از دست او خارج کرد و فرمانده و «رهبر» آنها شد و گفت: قانون اساسی را نباید تغییر داد و هاشمی نباید برای بار سوم رئیس جمهوری شود.

می خواست ناطق نوری را رئیس جمهوری کند اما دادگاه میکونوس او و هاشمی را بی آنکه نام برد، مسئول ترورها شناخت و کشورهای اروپایی سفرای خود را از ایران فراخواندند و ایران در معرض حمله نظامی قرار گرفت. بنا بر گرم کردن تنور انتخابات شد. در نتیجه، حاکمی ریاست جمهوری یافت. او می پنداشت با وجود خامنه ای ضعیف می تواند اصلاحاتی بعمل آورد. غافل از این قاعده بود که مصدر قدرت بی کفایت، آلت فعل حکومت اصلاحات نمی شود، بلکه آلت فعل کسانی می شود که جر به قدرت و خورد و برد نمی اندیشند. علت نیز اینست که اصلاح نظام ولایت مطلقه فقیه جز به متحقق گرداندن ولایت مطلقه، و ابعیت پیدا نمی کند. هرگاه قرار بر اصلاح بمعنای برخوردار شدن مردم از حقوق خود باشد، ولایت مطلقه فقیه است که در معرض انحلال قرار می گیرد. به این دلیل بود که خامنه ای در برابر حکومت اصلاحات ایستاد. اما هر روز که می گذشت، خانی بیشتر متوجه می شد که مردم از او دورتر می شوند و کاری از دست او در برابر «بیت رهبری» و سرداران و دزدان و مافیایا که حالا دیگر مستقل شده و درکار تصرف دولت و اقتصاد بودند، بر نمی آید. در نهایت به قول خودش به ماشین امضای آنها تبدیل گشت. در سال آخر ریاست جمهوری، با عدم حمایت مردم و در کمال ناباوری سکوت در برابر تقلب رهبری و سپاه پاسداران، دوران خود را با بد سرانجامی به پایان برد. دو امر بسیار مهم شاخص این دوره است: یکی پیشنهاد حل و فصل مسائل فی مابین با آمریکا، با تصویب خامنه ای و خاتمی، توسط صادق خرازی و سفیر سوئیس در تهران تهیه شد و حکومت بوش اعتنایی به آن نکرد و دیگری مخالف خامنه ای شدن گادرفانی بود که از انقلاب بدین سو، بعد از چند تصفیه،

«...رجایی، روزگاری به هنگام نخست وزیری آرزو داشت تا «حجاب در ادارات اجباری شود و کارمندان نماز جماعت بخوانند». و در عبور از بحران، هاشمی رفسنجانی، ص ۵۵ آمده است: زمانی که بخش نامه ۱۳۶۰/۱/۱۵ خطاب به ادارات و بانکها از سوی رجایی ابلاغ شد بسیاری به این تصمیم اعتراض کردند. در آن ابلاغیه دستور داده شده بود در ادارات: «از اول اذان ظهر کلیه مراجعات تعطیل شود و نیم ساعت برای ادای نماز ظهر و عصر اختصاص یابد». رجایی در پاسخ اعتراضها به معطل گذاشتن مردم گفت: «نگران ناشید! وقتی مراجعان بانکها و ادارات چندین بار با این مسئله برخورد کردند و در آن لحظات با معطلی روبرو شدند، خود را با همان شرایط تطبیق خواهند کرد!» (خواندنیها از زندگی یک رئیس جمهور، محمد عابدی میانجی، انتشارات نورالسجرا، زمستان ۸۰، چاپ اول، ص ۱۲۶)

پس از کودتا بر ضد بنی صدر، در مقام منتخب مردم ایران و انتصاب رجایی به ریاست جمهوری، او کار مکتبی گردانی صوری را آغاز کرد. اضافه کردن بخش معاونت پرورشی در مدارس، باکساز و تصفیه گسترده معلمان و اجرای طرح حجاب اجباری از جمله کارهای او در دوران مسئولیت بود. پرونده او بعدها با انفجار دفتر نخست وزیری بسته شد. تسویه حساب درون گروهی دامن او را که آلت فعلی پیش نبود، گرفت.

۳ - بعد از آن که خود توسط یارانشان منفجر شدند و تاریخ مصرفشان تمام شد، ریاست جمهوری را به خامنه ای دادند. از سوابقش قبل از انقلاب همگان آگاه نبودند. او را روحانی روشنفکری جا می زدند که در دور و بر علی شریعتی بوده است. زندانی و تبعیدی بوده است و...

دیرتر، معلوم شد قبل از انقلاب، زندگی شخصی بی بند و باری داشته است. با ملی گراها ضدیت داشته است. با مرحوم آشوری کتاب توحید را نوشته است. آشوری به جرم نوشتن این کتاب، اعدام شد. خامنه ای که مدعی بود کتاب را او نوشته و آشوری به نام خود انتشار داده است، به رهبری رسید! باز هم دیرتر، به یمن نامه احمد قابل - که به درود زندگی گفت و به نکو نامی می زید - معلوم شد در دوران شاه نیز خسونت گرا بوده و دستور قتل داده است. و همچس ها، یکدیگر را یافته اند: بهشتی و هاشمی رفسنجانی و موسوی اردبیلی و باهنر و خامنه ای حزب جمهوری اسلامی را تأسیس کردند. در رأس حزب، سازگاری ممکن نشد و حزب به دستور خمینی منحل شد.

و خامنه ای رئیس جمهوری شد. میر حسین موسوی را نخست وزیر کرد اما با او ساخت. مشاورانی از هیات مؤتلفه اسلامی یافت. میرسلیم، متخصص مونتورهای دیزلی، را به وزارت ارشاد نشاند. عسگر اولادی مسلمان با تحصیلات ابتدایی را به وزارت بازرگانی و مرتضی نبوی را به وزارت مخاربات و ولایتی متخصص کودگان را وزارت امور خارجه بخشید. آنقدر در این مدیریت بی کفایتی نشان داد که هم اقتصاد کشور - با آنکه به قول خمینی اقتصاد مال خر است - را نه نابودی کشاندند و هم کار جنگ را گرفتار هرج و مرج کردند. نتیجه این شد که اختیار حکومت و نیز جنگ را از او گرفتند. میرحسین موسوی مسئول حکومت و هاشمی رفسنجانی مسئول جنگ و جانشین خمینی در نیروهای مسلح شد. این تغییر کار ساز نشد. با وجود زد و بندهای پنهانی (ایران گیت ها) جنگ ادامه یافت و پیروزی حاصل نشد. کار به جایی رسید که بند پوتین سران را هم نداشتند و کل کشور را به لحاظ ویرانی و خسارت به گل رساندند. برای رد گم کردن و دوری از مخالفت های صریح با فرمان

اختلاف دارد و درگیر است: اختلاف ها با صانعی - موسوی اردبیلی - جوادیمالی - زنجانی - وحید خراسانی - شهرستانی - سیستانی و...

۲ - مقام مطلقه با بیت برخی مراجع اختلاف داشته و درگیر است: بیت های خمینی - منتظری - فاضل لنکرانی - بهجت و...

۳ - «رهبر فرزانه» با «رئیس جمهوری» منتخب خود که مواضعش به او بسار نزدیک بود اختلاف شدید دارد. گفته است نمی خواهد ماجرای بنی صدر تکرار شود او را تا پایان ریاست جمهوری تحمل کند. اما احمدی نژاد حاضر نیست نقش مرده در دست مرده شور را باز کند.

۴ - خامنه ای با یار دیرینه، با کسی که مقامش را از او دارد و رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظامش کرده است، یعنی هاشمی رفسنجانی، در اختلاف شدید است. دو فرزند و برادر زنش در زندانند. مافیاهایش تحت فشار شدید و...

۵ - سیدعلی خامنه ای با رئیس جمهور اصلاح طلبش به طور کلی مخالف است و دوست دارد سر به تنش نباشد.

۶ - خامنه ای میر حسین موسوی، نخست وزیر هفت ساله دوران جنگ، و مهدی کروبی، رئیس مجلس دوره های مختلف و نماینده امامش در بنیاد شهید را به حصر خانگی در انداخته است.

۷ - خامنه ای با برخی از سرداران سابق جبهه های جنگ و برخی خانواده های شهدا زاویه ای بسیار یافته است و این زاویه روز به روز بازتر می شود.

۸ - خامنه ای از سوی برخی مسئولان سپاه و بسیجیان و نیروهای امنیتی و جانبازان و ایثارگران و... مورد انتقاد قرار گرفته این انتقادها، با توجه به عملکرد حکومت منصوب او، حکومت احمدی نژاد، همچنان شدت می گیرد

۹ - و از همه مهمتر این که سابه «رهبر» بی کفایت و جنایت و فساد گستر را ملت صبور و فداکار ایران با تیر می زند و منتظر و مترصد فرصت سرنگونی او می باشد. حتی اگر نیروهای نگاهدارنده او از این هم بیشتر و متحد باشند، که نیستند، جمله آخر سردار فیروزآبادی، در مورد سخنان ابلهانه برخی سرداران در رابطه با شرایط جنگی را ببینید و به عمق شکاف در این نیروها پی ببرید.

البته اختلاف سردار جزایری و شریف در مورد سخنان سردار جعفری که می گفت جنگ اجتناب ناپذیر است نیز از نوع دیگری اختلاف پرده بر می دارد.

۱۰ - تشکیل جبهه های مختلف حامی رهبری از جمله جبهه پایداری برای به دست گرفتن قدرت که سران آن از نزدیکترین افراد به خود سید علی خامنه ای بودند از جمله مصباح بزدی و محمد یزدی و خوشوقت و... که بعد از شکست در انتخابات خود به اختلاف افتادند و دو جبهه پایداری قم و تهران را تشکیل دادند - به قول معروف مورچه چی است که کله و پاچه اش چی باشد. ناگفته نماند این جبهه با جناح مهدوی کنی خبرنگار رهبری نیز در اختلاف است و با علی لاریجانی مجلس و... نیز

● و «رئیس جمهوری» همفکر «رهبر» در اختلاف است با:

۱ - احمدی نژاد با خامنه ای اختلاف شدید دارد.

۲ - احمدی نژاد با وزیر او اوواک درگیر است و اختلاف دارد.

۳ - احمدی نژاد با رئیس قوه مقننه در اختلاف است و سابه هم را با تیر می زنند.

در صفحه ۶

و سرکوب خونین این جنبش، معلوم کرد، در جامعه بی کسی شده اند. اصلاح طلبان را اصحاب فتنه خواندند و حذف کردند.

۷ - با وجود این، طولی نکشید که آتش اختلاف ها فوران کرد. چندی نگذشت که قرارگاهها و جبهه ها و ستادها تشکیل شدند. گروه بندی ها در برابر یکدیگر ایستادند. احمدی نژاد فرصتی پیدا کرد و مدتی خود متصدی وزارت اوواک شد. او توانست سند از اوواک خارج و برای رقیبان خود پرونده تشکیل داد. بیخود نیست که در مجلس، می گویند نباید گذاشت او در مجلس حاضر شود و حرف بزند. می ترسند پنه بسیاری، از جمله برادران لاریجانی روی آب بیفتند. و

در زمان انتخابات مجلس، افشاگری ها آغاز شدند. اختلافات آنقدر دامن گسترد که بسیاری از ترس آبرو، کنار رفتند و برخی از ترس بی آبرویی فرار را بر قرار ترجیح داده و خود را کنار کشیدند چرا که درگیری ها شدت یافته بود و هر کسی دشمن را با تیر غیب خود گرفتار می کرد. در نهایت، بعد از جریان «اصلاح طلبان امریکایی»، «فتنه گران»، «ساکتین بی بصیرت» و «جبهه انحراف» را از دایره قدرت بیرون انداختند. هم اینک در حال تیز کردن شمشیرها برای «انتخابات» آینده ریاست جمهوری هستند.

تضاد و اختلافات به حدی است که به قول معروف هر کس توان داشته باشد دیگری را سرکوب می کند و این دشمنی ها و اختلافات در همه مقام ها و مناصب و قوا و مجالس و... گروههای سپاهی - امنیتی - اوواکی دیده می شود. سررشته همه کارها از دست همه به در رفته و هر کس قدرت بیشتری داشته باشد، و صد البته مدرک بیشتری از خیانتهای حریف، دستش پر تر است و بسا دست بالا را پیدا می کند.

● با توجه به همان عدم اعتبار و مشروعیت و ناکارآمدی رژیم و سزانش و بدی اوضاع اقتصادی و تشدید بحران ها، این اختلافات روز به روز شدت بیشتری می یابد و کار به جایی خواهد رسید که خامنه ای با خود نیز اختلاف پیدا خواهد کرد. در شدت بی اعتباری خامنه ای همین بس که می گوید تا انتخابات ریاست جمهوری، با یکدیگر برخورد نکنند و آرامش را حفظ کنند و هنوز دو روزی از «دستور» او نگذشته، سه قوه مجریه و مقننه و قضائیه به جان یکدیگر می افتند. دلیل این شدت برخورد، تنها مکانیسم تقسیم به دو و حذف یکی از دو که مکانیسم درونی رژیم است، نیست. نیاز خامنه ای و همکارانش در سپاه، در وضعیت شکست، به حذف کسانی نیز هست که ممکن است جام زهر کشنده ای به دستش بدهند. او هنوز نیاز دارد برخی ها را از سر راه بردارد و شماری را سربه نیست کند. عامل فشار مردم نیز قوی تر از گذشته بر رژیم فشار وارد می کند. در مجلس، توکلی گفت بستن بازار تهران و نظاهرات بازاریان خود جوش نبوده، دستوری بوده است. معنی این حرف اینست که اثر جنبش مردم بر رژیم چنان تعیین کننده گشته است که، از آن، جناحها بر ضد یکدیگر، استفاده می کنند. مردم خود نیز روز به روز بیشتر به نقش خویش پی می برند. بطور مرتب رژیم را از قلمرو زندگی خود بیرون می کنند.

● به جاست اختلافهای موجود را که رژیم در بند آنها است، فهرست کنیم:

۱ - خامنه ای با برخی از مراجع تقلید



احمدی نژاد می گوید علت گرانی دلار تحریم ها هستند و علی لاریجانی می گوید تحریم ها علت آن نیستند. احمدی نژاد طعنه می زند که پس این گرانی کار علی لاریجانی است. از قرار، خامنه ای به مجلس اجازه حمله زبانی به احمدی نژاد را داده است و حمله ها به او متعدد شده اند.

۴- احمدی نژاد سابه رئیس قوه قضاییه را می زند. نامه تند احمدی نژاد را شیخ صادق با نامه تند تری پاسخ گفت.

۵- احمدی نژاد با پورمحمدی، وزیر سابق کشور و اکنون رئیس کل بازرسی کل کشور درگیر است.

۶- احمدی نژاد با هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور سابق و رئیس مجمع تشخیص مصلحت درگیر و دشمن است. در مجلس مافیایا به او طعنه زده اند که می خواهد برود به زندان برای بازدید از فرزندان هاشمی رفسنجانی. یعنی این که او به هاشمی رفسنجانی نزدیک شده است. و راست نیست.

۶- احمدی نژاد با رئیس جمهوری سابق سید محمد خاتمی و گروه او اختلاف شدید داشته و درگیر است.

۸- احمدی نژاد با رئیس دفتر بازرسی بیت رهبری و رئیس مجلس سابق ناطق نوری درگیر و دشمن است.

۹- احمدی نژاد با برخی مراجع به شدت زاویه دارد و اخیرا با مصباح و همدانی و مکارم و... نیز اختلاف پیدا کرده بگذریم از دشمنی با صانعی و زنجانی و وحید و ...

۱۰- احمدی نژاد با بیت خمینی در اختلاف شدید است.

۱۱- احمدی نژاد با قالیباف، شهردار تهران درگیر است.

۱۲- احمدی نژاد با بسیاری از ائمه جمعه و جماعت اختلاف دارد.

۱۳- احمدی نژاد با بسیاری از فرماندهان سپاه اختلاف دارد و درگیر است.

۱۴- احمدی نژاد با سازمان زندانها که تابع قوه قضائیه است اختلاف دارد. اداره زندانها ابتدا با وزارت دادگستری و وزیر دادگستری بود. اختیار را از آن وزیر و وزارت خانه گرفته اند و به قوه قضائیه داده اند. به جای تصویب پیشنهاد خاتمی - که شورای نگهبان رد کرد - برخلاف قانون اساسی، شورای نگهبان قانون اساسی را تفسیر کرده و، در آنچه به اجرای قانون اساسی مربوط می شود، اختیار رئیس جمهوری را (مراقبت بر اجرای قانون اساسی توسط دو قوه مقننه و مجریه) سلب کرده است!

۱۵- احمدی نژاد با بسیاری از نشریات و خبرگزاری ها اختلاف دارد و درگیر است.

۱۶- احمدی نژاد با رئیس سازمان صدا و سیما اختلاف دارد.

۱۷- احمدی نژاد با بسیاری از نمایندگان مجلس مافیایا تضاد داشته و درگیر است.

۱۸- احمدی نژاد با برادر خود، داوود و تینی چند از بستگان و نزدیکان خود در اختلاف است.

● علی لاریجانی، «رئیس مجلس» در اختلاف است با:

- ۱- علی لاریجانی با رئیس جمهور اختلاف و تضاد دارد.
- ۲- علی لاریجانی با برخی فرماندهان سپاه که مخالف او هستند اختلاف دارد.
- ۳- علی لاریجانی با برخی نمایندگان که حامی حداد عادل می باشند اختلاف دارد.

دو شکست

مجلس (دستگیر مخالف خود با خامنه ای را آشکار کرده است اما چند تنی نیز طرفدار نظارت جدی مجلس بر عملکرد خامنه ای هستند اما مخالفت خود را آشکار نمی کنند).

۴- با مراجع مخالف ولایت فقیه اختلاف دارد. دانستی است که اکثر مراجع تقلید از مصباح یزدی و نوری همدانی خوششان نمی آید. اما میان خود آنها اختلافات وجود دارند. مانند اختلاف وحید خراسانی و جوادی املی با مکارم شیرازی و سبحانی. در عین حال برخی از اینها با مراجعی چون موسوی اردبیلی و حسن صانعی و شبیر زنجانی و... مشکل دارند. مشکشان اینست که اینها را مرجع نمی دانند.

● در همه جا، همه با همه اختلاف دارند:

- ۱- در سپاه و ارتش و واواک، فرماندهان و مقامها به ترتیبی گزینش شده اند که مخالف یکدیگر باشند. به این ترتیب، سنت استبداد حفظ شده است. در دوران پهلوی ها و قاجارها نیز چنین بود.
- ۲- رئیس سازمان بازرسی کل کشور سابه معاون اول رئیس جمهوری را با تیر میزند.
- ۳- دادستان کل کشور با برخی از مشاوران و معاونان رئیس جمهور اختلاف شدید دارد.
- ۴- دادستان تهران با برخی مسئولان دولتی اختلاف دارد.
- ۵- واواک با حکومت احمدی نژاد و با اطلاعات سپاه در اختلاف و تضاد است. یعنی سپاه در کار تصرف واواک است.
- ۶- خبرگزاری دولتی و رسمی ایرنا و نشریه ایران با قوه قضائیه و دادستانی درگیر است. جوانفکر، رئیس آن، از نزدیکان احمدی نژاد و زندانی است.

* صدور انقلاب در شکل ترور و... ادامه دارد اما بلای جان رژیم شده است:

● از بابت همین صدور انقلاب، نهادها و موسسات و سازمانهای مختلفی سر بر آوردند. سپاه قدس و سازمان ترور تشکیل شدند. در صدور انقلاب گروه گانگبری و جنگ ۸ ساله و محاصره و تحریم اقتصادی را روی دست ایرانیان گذاشتند. میلیارد دلاری خرج برداشت و نسلهای یکی پس از دیگری، فرصت رشد را از دست دادند. صدور انقلاب به کشورهای جهان، از جمله، نیازمند هزینه های ارزی بود. بسیاری برای به دست آوردن یک مشت دلار، دین و ایمان خود را فروختند و به خدمت رژیم در آمدند. صدور انقلاب در ترور و فساد (دلار و قاچاق ها) ناجیز شد و به ایجاد شبکه ها انجامید:

- ۱- سازمان ترور برای ترور مخالفان سیاسی - دینی - مذهبی داخلی و خارجی و انفجار دفاتر فرهنگی وابسته به ادیان دیگر از جمله یهودیان - مسیحیان - اهل تسنن.
- ۲- انتشار هزاران جلد کتاب و مجله های تبلیغاتی به زبانهای مختلف و برگزاری دهها نمایشگاه کتاب و.. در خارج از کشور با هزینه های گزاف و حضور روحانیون و پاسداران در لباس

مروج شیعه.

۳- ارسال مواد منفجره و اسلحه و تشکیل گروههای اسلامی در کشورهای عربی - غربی - آفریقایی برای صدور انقلاب به این کشورها، از جمله حزب الله لبنان - علوین سوریه - بوکوحرام نیجریه - المهدی در عراق - زیدیان در یمن - الوفاقون در بحرین و... که همگی نیازمند دلارهای نفتی ایران بودند. در همان حال، در داخل کشور، رژیم در رابطه با مناسباتش با دنیای خارج (تنها تکیه گاه) شکل گرفت. اقتصاد ایران شکل و محتوای متناسب با به حداکثر رساندن رانت شد و به تصرف مافیایا در آمد.

۴- برای صدور انقلاب، رژیم دست به تشکیل سپاه در کشورهای دیگر زد. چون حکومت ریگان، برابر توافق محرمانه «اکتبر سورپرایز» عمل نکرد، رژیم در بیروت دست به عملیات انتحاری و گروه گانگبری زد. سردار محسن رفیق دوست در این مورد می گوید: «در پیروزی انقلاب در لبنان و در خیلی از جاهای دنیا آمریکا ضرب شست ما را بر بیکر منحوس خودش احساس می کند و می داند آن مواد منفجره ای که با آن ایدئولوژی ترکیب شد و در مقرر تفنگدارهای دریایی چهارصد افسر و درجه دار و سرباز را یک مرتبه به جهنم فرستاد. هم تی آن تی آن مال ایران بود و هم ایدئولوژی از ایران رفته بود. این برای آمریکا بسیار محسوس است» (روزنامه رسالت ۲۹ تیر ۷۰)

هنوز دادگاههای آمریکا که ایرانیان را در قتل نیروهای خود محکوم کرده اند به دنبال دریافت خسارت چند میلیارد دلاری این انفجارها و گروه گانگبری هستند. این دادگاه ها احکام برداشت مبالغ غرامت را از اموال ایران صادر کرده اند.

۵- ایران، کشوری که در آن، گل برگلوله پیروز شد، مقام اول در صدور ترور را پیدا کرد. مسئله تنها فرار گرفتن ایران در فهرست دولتهای تروریست پرور نیست، مسئله اینست که افکار عمومی جهان ایران را کشور تروریست پرور و اسلام را ایدئولوژی می شناسد که خشونت را تقدیس می کند. کلمه «آیه الله» همه وارد کتابهای لغت در کشورهای غرب بمعنای کسی که می فریبد و می کشد و می دزدد معنا شده. با اینهمه، نیروهای جنگ افروز و خشونت گستر دست بر نداشتند. روز به روز بر شمار دشمنان ایران افزودند. افکار عمومی را چنان بر ضد ایران کردند که موافق وضع تحریمهای هرچه شدید تر برضد ایرانند.

۶- بحران هسته ای ساختند. می گفتند اگر بتوانند به بمب هسته ای دسترسی پیدا کنند، به قول حداد عادل، می شوند ژاپن اسلامی! میلیاردها دلار هزینه چند صد کیلو اورانیومی کردند که حالا نمی دانند با آن چه کنند. سوخت نیروگاه بوشهر را تا ۱۰ سال روسها می دهند. هرگاه نیروگاه دیگری بسازند، اورانیوم کافی برای تأمین سوخت آن ندارند. باید از خارج وارد کنند. خریداری هم وجود ندارد برای محصول تولیدی که اورانیوم ۴/۵ درجه باشد. یکچند از افسران مسئولیت شناس سپاه، همین واقفیت را به خامنه ای گفتند. پاسخ شنیدند نگران نباشید تصمیم بامنست و می دانم چه می کنیم.

لجاجت علی خامنه ای و محمود احمدی نژاد و علی لاریجانی و استفاده

از آن هم برای به گروگان گرفتن مردم و هم نزاع بر سر قدرت در رژیم، سبب شد در شرایطی که نسبت به شرائط امروز مساعد تر بود و امتیازهایی هم به ایران می دادند، حل نشود. کار به قطعنامه جدید شورای امنیت و تحریمهای سخت آمریکا و اروپا کشید و دهها میلیارد دلار و اگر حل نشود، صدها میلیارد دلار خسارت به کشور وارد شد و یا خواهد شد.

فشار اقتصادی چنان شدید است که مراکز امنیتی و اطلاعاتی مرتب اخطار می کنند که توان مردم اندازه ای دارد و باید به فکر وضعیت اقتصادی آنها بود. اگر ملت وارد فاز اعتراضات اقتصادی شود جلوگیری از آن بسیار سخت خواهد بود چرا که نیروهای نظامی - امنیتی - اطلاعاتی - انتظامی در وضعیت اقتصادی سخت، به رژیم وفادار نمی ماندند و سرکوب را نیز موجه نخواهند شمرد.

سؤال مهم این است: اگر، خمینی بر آن نمی شد دولت ملاتاریا تأسیس کند و اقتصاد را مال خر نمی دانست و گروه گانگبری را انقلاب دوم نمی خواند و ایران در استقلال و آزادی رشد می کرد، امروز وضعیت ایران و منطقه چگونه بود؟ این پرسش مهم است زیرا به نسل امروز می گوید انتخاب دیگری وجود داشت و هرگاه برضد انقلاب کودتا نمی شد، آن انتخاب بعمل در می آمد. جنگ ۸ ساله روی نمی داد و یک نسل را نطفه نمی کرد و نسلهای بعد نیز در استبداد بیار نمی آمدند.

و امروز، صدور انقلاب بلای جان ایران شده است: وضعیت سوریه و عراق و افغانستان و ضرورت هزینه کردن ثروت ملی ایران در این کشورها و تحمیل اقتصاد دوران جنگ به مردم ایران و افزایش فشارها به ایران و دو شکست که خامنه ای و رژیم خورده اند و بهای سنگینش را مردم ایران می باید بپردازند. هنوز پایان کار نیست. هم استبداد ادامه دارد و هم بفرض سرکشیدن جام زهر و رفع تحریمها، سالهای دراز وقت لازم است تا ایران بتواند وضعیت متناسب با فعالیت اقتصادی را پیدا کند. البته به شرط این که دست سپاه از اقتصاد کوتاه شود و ایرانیان استقلال و آزادی خود را باز یابند.

انقلاب اسلامی: آگاه از ناتوانی روز افزون رژیم، غرب بر توقعات خود می افزایشد و در همان حال، از مصالحه و جنگ سخن می گوید:

راست و دروغ گفتگوی مستقیم امریکا با «ایران» و مصالحه بر سر اتم؟!:

انقلاب اسلامی: نخست نیویورک تایمز بود که گزارش مفصلی در باره گفتگوهای مستقیم حکومت اوپاما با رژیم ولایت فقیه انتشار داد. این گزارش، از سوی دو طرف تکذیب شد. در مناظره ۲۲ اکتبر ۲۰۱۲ اوپاما با رامنی، اوپاما وجود گفتگو را تکذیب کرد اما گفتگوی دو جانبه را رد نکرد. اظهار آمادگی برای انجام این گفتگو نیز کرد. اما همانطور که خوانندگان ما در شماره ۸۱۳ انقلاب



اسلامی، خواننده اند، پیش از نیویورک تایمز، تحلیل گران امریکایی مصالحه و انجام آن را در پی تجدید انتخاب اوباما به ریاست جمهوری، موضوع بررسی کرده بودند. اطلاعاتی از ایران، حاکی است که بر سر دو موضوع، توافقی در حال انجام است: اتم ایران و سوریه. یاد آور می شویم که در ۲۹ اکتبر اطلاعاتی از برده بیرون افتاد که بنا بر آن، در دوره خاتمی ایران به امریکا پیشنهاد کرده بود هیاتی برای بازدید از تأسیسات اتمی ایران کسب کند اما وزارت دفاع امریکا مانع عمل به این پیشنهاد شده بود. اینک به سراغ تحلیل ها و اطلاع ها می رویم ببینیم امکان مصالحه وجود دارد یا خیر:

چرا انتخابات ریاست جمهوری امریکا مصالحه امریکا با ایران را تهدید می کند؟

پل ر. بیلر تحلیل گر پیشین سیا، در نوشته خود که در ۲۲ اکتبر انتشار داده، به این پرسش چنین پاسخ داده است: چشم انداز حل و فصل صلح آمیز مشکل اتمی ایران، قابل مشاهده است. چندین علامت از سوی ایران داده می شوند حاکی از این که ایران آماده است امتیازهایی به پرزیدنت اوباما بدهد و مشکل اتمی حل شود. اما انتخابات ریاست جمهوری، با وجود حمله های جمهوریخواهان به فکر گفتگوی دو به دو ایران و امریکا، مانع انجام مصالحه است:

● هلن کوپر و مارک لندر، روزنامه نگاران نیویورک تایمز، در این تعطیل آخر هفته گزارش کرده اند که امریکا و ایران با انجام گفتگوهای دو جانبه بر سر مسئله اتمی، موافقت «اصولی» کرده اند.

● گفتگوها با ایران را کشورهای ۱+۵ مدتهاست بعمل می آورند و هنوز به جایی نرسیده اند. دو طرف امریکا و ایران گزارش نیویورک تایمز را تکذیب کرده اند. آنچه علنی شده اینست که روشن نیست دو طرف با انجام چه نوع گفتگویی و در چه زمانی موافقت کرده اند.

● امری که بر ابهام می افزاید اینست که پیش از انتخابات ریاست جمهوری امریکا و معلوم شدن رئیس جمهوری که حکومت امریکا را تصدی خواهد کرد، بسا حاضر نیست با کشورهای ۱+۵ نیز گفتگو کند. پرسشهای دیگری را نیز اطلاع منشره توسط نیویورک تایمز، بر می انگیزد. از جمله این پرسشها: اگر چنین توافقی بر سر گفتگوی دو جانبه بعمل آمده است، چرا در این روزها انتشار می یابد؟ چرا به جای آنکه حکومت اوباما افکار عمومی را آماده چنین گفتگوهایی کند، بشکل یک گزارش در نیویورک تایمز انتشار پیدا می کند؟

● من هیچگونه ارتباطی با درون حکومت اوباما ندارم و نمی دانم اطلاعاتی که نیویورک تایمز انتشار داده است، چه اندازه حقیقت دارد. اما این نظر را اظهار می کنم: در شمار مفید ترین گفتگوها که حالا انجام می گیرد، گفتگوهای امریکا و ایران است که سخت سری است و هر دو حکومت انجام را تکذیب می کنند.

● گفتگوهای دو جانبه جانشین گفتگوهای کشورهای ۱+۵ با ایران نمی شود بلکه ضمیمه و مکمل آنها و مفید است زیرا امریکا مهمترین صاحب نقش در این ماجرا است. زیرا

سبب می شود دو طرف انعطاف لازم را برای انجام یک مصالحه میان ایران و کشورهای ۱+۵ را پیدا کنند. تکذیب دو طرف نیز سبب می شود گفتگوها سری بمانند و به نتیجه بیانجامند. در حقیقت، هر دو طرف، سخت سران خویش را دارند و نمی باید امکان اختلال در گفتگوها را به آنها بدهند. چنانکه برای رهبری رژیم ایران، مصالحه مستقیم با «شیطان بزرگ» نیاز به ظرافت بسیار دارد و بسی خطر در بر دارد.

● افرایم هالوی، رئیس اسبق موساد (سازمان اطلاعات و امنیت اسرائیل) می گوید: با توجه به شدت تحریمها، ایرانیان می خواهند از تنگنا خارج شوند. اما هم اسرائیل و هم حکومت امریکا دستهای خود را بسته اند. دست آخر، این دو برای خود بد بیار می آورند.

● حکومت کنونی اسرائیل، که نخستین حکومت است که بر سر اتم ایران، قیل و قال پیا کرده است و مخالف هرگونه گفتگو با ایران است، قدرت عمده است که برای حکومت امریکا که بخواهد با ایران گفتگو کند، خطر ایجاد می کند.

● در ۲۰ اکتبر، سفیر اسرائیل در امریکا گفت: «ما نباید فکر کنیم که به ایران بخاطر حاضر شدن به گفتگوهای مستقیم، باید پاداش داد». آیا او نمی داند که گفتگو کردن امتیاز دادن یک طرف به طرف دیگر نیست بلکه وسیله ایست در اختیار دو طرف برای حل یک مشکل. حکومت اسرائیل بمثابة خرابکار اصلی بالقوه در رسیدن به مصالحه، نمی باید از گفتگوهای سری هیچ بداند تا فرصت خرابکاری در آن را پیدا نکند.

● منشاء های دیگر خطر و خرابکاری احتمالی، در طرف امریکا، اپوزسیون سیاسی با مصالحه در خود حکومت است. در ۲۰ اکتبر، یک استراتژیست حزب جمهوریخواه گفت: برای حکومت امریکا قبول کردن گفتگوی مستقیم با ایرانها یک رؤیا است که واقعیت پیدا می کند. این حکومت آماده است، در باره اتم، امتیازهایی که به رهبری رژیم ایران بدهد. اما مصالحه با دشمن (تجربه های دوره نیکسون و ریگان مدلل می کنند) سبب تقویت او در درون و بیرون مرزهایش می شود.

● کلمه «گذشت» را کار کثیف معنی کردن، خطا است چرا که از دو سو می باید گذشت بشود تا توافق حاصل شود. فراوان مثال های تاریخی ما را از وقوع مصالحه های مفید در پی گفتگوهای سری، آگاه می کنند. این مصالحه ها ممکن گشتند زیرا دو طرف خرابکاری کنندگان در گفتگوها را خنثی کردند و حاضر شدند گذشتی را بکنند.

● برخی از این مصالحه ها در تاریخ اخیر امریکا روی دادند. از آن جمله است گفتگوهای سری هانری کیسینجر و دوک تهبو (نماینده ویتنام شمالی) که به مصالحه امریکا با ویتنام انجامید و این هر دو جایزه صلح نوبل را بدست آوردند. این مصالحه به امریکا امکان داد قوای خود را از ویتنام خارج کند. گفتگوهای سرای نیکسون با چین ها که به برقراری روابط میان دو کشور انجامید نمونه دیگری است.

● ما امیدواریم که گفتگوها میان امریکا و ایران چنان سری انجام گیرند که روزنامه نگاران ماهر نیویورک تایمز

دو شکست

نیز نتوانند از آن اطلاعی بدست آورند. بسا چنین نشود اما ما امیدواریم که چنین شود.

● انقلاب اسلامی: هرگاه فرض کنیم که قرار بر گفتگوی دو جانبه گذاشته شده باشد، صحبت اوباما بهنگام مناظره با رامنی، در باب گفتگوی مستقیم و موافقتش با آن، برغم تکذیب، نوعی تصدیق وجود قرار و مدار بر گفتگوی مستقیم می شود. اگر هم چنین فراری گذاشته نشده باشید، موافقت اوباما با انجام گفتگوهای دو جانبه و مستقیم، همان آماده کردن افکار عمومی است که پیلاز از آن صحبت می کند. در خور یادآوری است که یک سناتور جمهوریخواه می گوید: زمان گفتگو با ایران سرآمده است و ایران می باید تسلیم خواست «جامعه بین المللی» بگردد. و نیز، رامنی، در مناظره، احمدی نژاد را کسی شمرد که باید تسلیم دادگاه بین المللی شود. نوعی کارشکنی از گفتگوهای دو جانبه احتمالی. دبکا فایل مدعی است قرار و مدار حاصل گفتگوهای پنهان در مدتی طولانی است:

* گفتگوی خامنه ای - اوباما را گفتگوهای پنهان و طولانی آماده کرده اند:

● در ۲۱ اکتبر ۲۰۱۲، دبکا فایل گزارش کرده است که پرزیدنت باراک اوباما با گفتگوی مستقیم با آیه الله علی خامنه ای و محمود احمدی نژاد موافقت کرده است. آیا چنین موافقتی شگفت انگیز است؟ نه. زیرا در ۱۶ آوریل ۲۰۱۲ دبکا فایل فاش کرد که واشنگتن و تهران از طریق مجاری پنهان، در پاریس و وین، با یکدیگر، گفتگو کرده اند. و اینک، مقام نزدیک به اوباما به نیویورک تایمز می گوید: توافق شده است که گفتگوها در بالاترین سطح انجام بگیرند. برغم تکذیب کاخ سفید، انتشار خبر این گفتگوها سه هدف را داشته اند:

۱ - کند کردن روند شتاب رسیدن رامنی به اوباما و عبور از او نزد رای دهندگان امریکایی. زیرا تضاد آشکاری را در معرض دید امریکائیان قرار می دهد: اوباما در کار گفتگوی مستقیم با ایران بر سر مسئله اتمی است و رامنی در کار آماده کردن امریکائیان برای جنگ با ایران است.

۲ - از پیش خنثی کردن افشاگری رامنی: افشا کردن وجود مجرای پنهانی گفتگو و قصد گفتگوهای دو جانبه، در مناظره ۲۲ اکتبر،

۳ - اطمینان دادن به تهران که مانور مشترک قوای امریکا و اسرائیل در ۲۱ اکتبر، هدفش حمله به ایران و «اکتبر سورپرایز»ی که پیش از این، عنوان شده بود، نیست.

● ابتکار از داوید روثکوپ است. او به رهبری حزب دموکرات نزدیک است. در ۹ اکتبر نیز او بود که نوشت که در کاخ سفید کسانی هستند که به اوباما توصیه می کنند برای تجدید انتخاب، با حمله نظامی به ایران، باتفاق اسرائیل، یک «اکتبر سورپرایز»ی بوجود بیاورد.

● حالا اوباما به ایران علامت می دهد که این توصیه را نپذیرفته است و گفتگو با رهبران ایران را انتخاب کرده است. با وجود این، محاسبات تبلیغات

انتخاباتی بکنار، مهم است که بدانیم گفتگوی محرمانه که در بیشتر ایام سال جریان داشته است، اثری بر فعالیتها و خواستهای اتمی رژیم ایران نداشته است. عمده به این خاطر که فرستاده های اوباما هیچگاه شرط نکردند که ادامه گفتگوها در گرو اینست که ایران غنی سازی اورانیوم را متوقف کند. به عکس، به ایران حالی کردند که واشنگتن با غنی سازی اورانیوم توسط ایران، بشرط این که قصد تولید بمب اتمی در میان نباشد، مخالف نیست.

● اختلاف میان دو طرف ایران و امریکا بر سر اینست که امریکا می خواهد ایران قرارداد الحاقی را امضاء کند و به آژانس بین المللی انرژی اتمی اجازه بازرسی با اطلاع و یا بدون اطلاع قبلی را بدهد. اورانیوم غنی شده نیز تحت کنترل آژانس بماند تا مبدا ناگهان گم شود و در خفا به بمب اتمی بدل شود.

● بایدن، معاون رئیس جمهوری، در مناظره ۱۱ اکتبر خود با پل رایان، نامزد معاونت ریاست جمهوری از حزب جمهوریخواه، در این باره سخنی نگفت. اما حالا می گوید مقدار اورانیوم غنی شده در اختیار ایران مهم نیست. مهم اینست که ایران با آن چه می خواهد بکند. این سخن حاکی از آنست که حکومت اوباما می خواهد به ایران اجازه دهد تا مرزی پیش برود که بسیار خطرناک است.

● در همان حال، اسرائیل نیز از خط های قرمزی که رسم کرده بود، عقب نشینی کرد: وقتی ایران کارخانه های غنی سازی اورانیوم خود را در اوائل این ماه به منطقه مصون از خطر انتقال داد، یکی از خط های قرمز ناپدید شد. اسرائیل با امریکا بر سر اطمینانی که در باره جلوگیری از رفتن خامنه ای به طرف تولید بمب اتمی داده بود، به چالش برخاست. نتان یاهو نخست وزیر و اهود باراک وزیر دفاع مجبور شدند قدم به قدم عقب نشینی کنند و پشت سر اوباما قرار بگیرند.

● اوباما بر این باور است که گفتگو با رأس رژیم ایران سبب تجدید انتخابش به ریاست جمهوری می شود. او نتان یاهو را با دست خالی با انتخاب کنندگان اسرائیلی تنها گذاشت. حالا، نتان یاهو، چیزی در دست ندارد تا بدان رای دهندگان اسرائیلی را راضی کند به او رای دهند.

● انقلاب اسلامی: گزارشی دیگر، وارونه خوشبینی پیلاز را بیان می کند و بهیچ رو «اطلاع» و سرزنش دبکا فایل موافق نیست:

* غرب تقاضاهای بیشتری از ایران برای گفتگوهای آینده دارد:

● در ۲۳ اکتبر ۲۰۱۲ جیزن دیتس این اطلاع را منتشر شده کرده:

● کاخ سفید یکبار دیگر تکذیب کرد که با گفتگوهای دو جانبه میان امریکا و ایران، بر سر برنامه اتمی ایران، موافقت کرده است. دیپلماتهای غربی می گویند بعد از انتخابات ریاست جمهوری امریکا، دور دیگری از گفتگوها انجام خواهد شد.

● جی کارنی، سخنگوی کاخ سفید، گفت: ما درب را بر روی گفتگوهای دو

جانبه باز نگاه داشته ایم اما توافقی بر سر آن انجام نداده ایم. مقامات ایران نیز وجود چنین توافقی را تکذیب کردند.

● اما از قرار، مقامات غرب مطمئن هستند که در پی انتخابات ریاست جمهوری امریکا، با ایران، گفتگو انجام خواهد شد. آنها از خود می پرسند خواستهایشان از ایران چه باید باشند. برآند که این توقعات بیشتر از خواستهای گذشته، از ایران خواهند بود.

● البته دور بعدی گفتگوها، هرگاه توقعات غرب بیشتر شوند، با خطر شکست روبرو خواهد شد. مقامات غرب کمتر احتمالی نمی دهند که ایران توقعات غرب را بپذیرد. چرا که پیش از این، ایران پیشنهاد امریکا را در این باره که اورانیوم غنی شده را به کشور ثالث تحویل دهد، نپذیرفته است. این طور معلوم است که غرب می خواهد، همچنان ایران را در لبه پرتگاه جنگ نگاه دارد. ۳۰ سال است ایران را در لبه این پرتگاه نگاه داشته است.

● انقلاب اسلامی: اما رژیم ایران بیشتر از غرب نیازمند بحران است و از ماندن ایران در پرتگاه جنگ سود می برد. این مردم ایران هستند که به گروگان گرفته شده اند.

* بعد از مبارزه طلبی امریکا، ایران نیز در فکر سخت تر کردن موضع خویش است:

● همان خبرگزاری، در ۲۴ اکتبر ۲۰۱۲، گزارش دیگری، بدین شرح را، انتشار داده است:

● آسوشیئدپرس گزارش می کند که ایران در فکر اتخاذ استراتژی مقابله است و این کار را می خواهد از راه بالا بردن میزان غنی سازی اورانیوم انجام دهد. هدف ایران از این کار اینست که غرب ناگزیر شود از شدت تحریمها بکاهد.

● منوچهر حقیقت پور، معاون کمیسیون امنیت ملی و روابط خارجی مجلس، به آسوشیئدپرس گفته است: تصمیم در باره افزودن بر درجه غنای اورانیوم بعد از آن گرفته شد که امریکا متحدان غربی بر شدت تحریمهای خود افزود و از موافقت با گذشتهای سر باز زد که حل و فصل مشکل را از راه مذاکره ایجابشان می کند.

● حقیقت پور به آسوشیئدپرس گفت: حالا غرب یک شانس برای انجام مصالحه با ایران دارد. شاید ما می باید اورانیوم غنی شده بیشتری تولید کنیم. زیرا غنی کردن اورانیوم تا ۶۰ درجه به آن نیاز دارد.

● این تصمیم که ایران هنوز آن را نرفته است، جز برانگیختن جنگ اقتصادی و بسا جنگ پیشگیرانه معنی نمی دهد. معنای دیگرش اینست که مجاز آنها که امریکا و اروپا وضع کرده اند و تهدیدها که امریکا و اسرائیل کرده اند، نتیجه نداده اند.

● از اوباما انتقاد شده است بدین خاطر که برای حل مشکل اتم ایران، دیپلماسی را برگزیده است. رامنی رقیب او می گوید به ایران فرصت ساختن بمب اتمی داده شده است. اما دو دیپلمات و دانشمند تجربه آزموده در مجله «Foreign Affairs» نوشته اند: گشودن باب دیپلماسی از سوی اوباما، یک سخن است و رفتار این حکومت در ۳ سال اخیر، سخن



دیگری است. در این سه سال، امریکا و اروپا زیر بار حل مشکل از راه گفتگو نرفته اند.

رولف اکثوس، رئیس کمیته ویژه سازمان ملل در عراق از ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۷، و مالفرد برات - هگهام، استاد دانشگاه استنفورد، می نویسند: «تهدید به جنگ در همان حال که فشار بر ایران افزایش داده می شود، بدون تعیین کردن قدمهایی که ایران باید بردارد، ایران را از تغییر دادن رفتار خود باز می دارد.

رضا نصری، نماینده PBS در تهران، می نویسد: همه دیپلماسی ادعائی ناچیز می شود در ترساندن و تحقیر ایران: تهدیدهای غیر قانونی به جنگ و برقرار کردن مجازاتهای یک جانبه و خرابکاری در تأسیسات اتمی و موشکی ایران و کشتن استعدادهای ایران.

*** به اسرائیل هشدار داده شده است گفتگوهای امریکا و ایران را تفسیر و تعبیر نکند:**

◀ در ۲۵ اکتبر ۲۰۱۲، وزیر خارجه اسرائیل به تمامی سفارتخانه های اسرائیل بخشنامه کرده است که مقامات اسرائیل نباید در علن، در باره گفتگوهای احتمالی امریکا و ایران، اظهار نظر کنند. به دستور نخست وزیر، هرگونه تقاضای مصاحبه در این باره، نباید پذیرفته شود.

نتان یاهو خود از وجود چنین گفتگویی اظهار بی اطلاعی کرد. او دیپلماسی و گفتگو را بشدت مورد انتقاد قرار داد. از دید او، این روش راه جانی نمی برد. حکومت او با موافقت با چنین مذاکره ای با ایران را تکذیب می کند. اما پشت صحنه، مقامات حکومت می گویند بسا بعد از انتخابات، چنین گفتگویی انجام خواهد شد. دیپلماتهای غرب نیز با یکدیگر گفتگو می کنند برای تدارک دور بعدی گفتگوها با ایران.

در واپسین مناظره رامنی با اوباما، رامنی میانه روی پیشه کرد و پاری هشدار می دهد: او نقش اسب تروا را برای محافظه کاران جدید بازی می کند:

در مناظره دو نامزد ریاست جمهوری، در ۲۲ اکتبر ۲۰۱۲، رامنی هم میانه روی شد و هم نمی دانست ایران و سوریه در چه ارتباط جغرافیایی هستند. روبرت پاری موضع او را ناقص موضع پیشین او که در باره ایران بود، بررسی کرده و هشدار داده است (۲۴ اکتبر ۲۰۱۲):

میت رامنی، نامزد ریاست جمهوری امریکا، در مناظره ۲۲ اکتبر، برای آرام کردن رای دهندگانی که از آن می ترسند هرگاه او بر سر کار آید، ژرژ بوش دیگری خواهد شد و امریکا را وارد جنگ با ایران خواهد کرد، موضع میانه روانه ای اتخاذ کرد. با وجود این، سخنی گفت که معلوم می کرد همچون محافظه کاران جدید می اندیشد:

● بی اطلاعی میت رامنی از جغرافیا

شگفت انگیز است. او می اندیشد ایران کشوری است که به دریا راه ندارد. از این رو، برای راه پیدا کردن به دریا نیازمند سوریه است. قسمت دیگر سخنان او جهل او را کاملتر و آشکارتر معلوم کرد. او موضع میانه روانه ای اتخاذ کرد اما آیا این بدان معنی است که محافظه کاران جدید موضع سخت سرانه خود را رها کرده اند؟ بهیچ رو، آنها خواسته اند موضع میانه روانه رامنی را اسب تروا بگردانند و چون او به ریاست جمهوری رسید، وارد حکومت شوند و مهار سیاست خارجی امریکا را در دست بگیرند.

● بدین قرار، محافظه کاران جدید از این که رامنی، بناگهان، بسیاری از مواضعی را رها کرد که در دید آنها ارزشمند هستند، مانند بازنگرداندن قوای امریکا از افغانستان پیش از ۲۰۱۴ و بازگرداندن قوای امریکا به عراق، دل نگران نشده اند. محافظه کاران جدید می فهمند که رامنی به آسوده خاطر کردن رای دهندگان مستقل که می ترسند رامنی بوش دیگری از کار در آید، نیاز سیاسی دارد.

● در مناظره ۲۲ اکتبر، رامنی گفت: «سوریه یک فرصت برای ما است. زیرا سوریه نقش مهمی در خاورمیانه بازی می کند. بخصوص حالا. سوریه تنها متحد ایران در دنیای عرب است. راه ایرانها به دریا است. راه آنها است برای این که حزب الله لبنان را مسلح کنند. بوسیله اینها است که ایران متحد ما، اسرائیل، را تهدید می کند. از این روی، برانداختن رژیم اسد از بیشترین اولویت برخوردار است.»

می گوید سوریه راه ایران به دریا است. این سخن هم بازتاب ضعف دیرین او در ژئوپلیتیک است و هم دلیل است بر این که رامنی اطلاعات اولیه در باره جغرافیای دنیا را ندارد. نمی داند که تمامی مرزهای جنوب ایران خلیج فارس است و ایران با سوریه همسایه نیست و از راه زمینی عراق و یا از راه ترکیه به سوریه راه دارد. اما مهمتر این که رامنی تمایل مهار ناکردنی محافظه کاران جدید بر «تغییر رژیم سوریه» و اصرار آنها را بر نابودی دشمنان اسرائیل، نظیر حزب الله لبنان و حماس، را اظهار می کند.

خواست رامنی که تشکیل دولت جدید سوریه بر «مردم مسئول» این کشور، فائزنی محافظه کاران جدید را لو می دهد که می پندارند امریکا می تواند یک رژیم دیکتاتوری یک کشور خاورمیانه را سرنگون کند و یک دولت طرفدار غرب و دوست را جایگزین آن کند. و به دنبال آن، حزب الله را در لبنان و حماس را در غزه، از میان بردارد.

● این همان خیال را جانشین واقعیت نشاندهی است که، بدان، محافظه کاران جدید حمله به عراق را توجیه کردند. بنا بر آن خیال، قرار بود با توسل به زور، رژیم های خاورمیانه با دولتهای دوستدار غرب و اسرائیل، جانشین شوند. در عراق، حکومت بوش، رژیم صدام را، در پی جنگ، بر انداخت. اما دولتی که جانشین آن رژیم شد، متحد ایران است.

عراق جدید بسا از نظر نظامی تهدید کمتری بشمار است. اما آن طور که محافظه کاران جدید می پنداشتند، دوست اسرائیل نشد. عراق در مهار سنی ها بود و اینک شیعه ها بر دولت عراق مسلط هستند. بدین سان، جنگ مهمترین سد را از پیش پای بسط نفوذ ایران شیعیه برداشت.

● با وجود این، محافظه کاران جدید همچنان در عالم خیال مانده اند: برغم جنگ بس حوثین و فاجعه بار عراق، هنوز قلب محافظه کاران جدید برای جنگ می تپد - قول رامنی در باره برانداختن رژیم اسد معلوم می کند که او نیز در همان عالم خیال

دو شکست

است - در ۱۹۹۰، فکر محافظه کاران جدید این بود که به ضرب جنگ، رژیمهای کشورهای مسلمان را تغییر می دهیم و با این کار، امنیت اسرائیل را تضمین می کنیم.

هدف اول محافظه کاران جدید عراق بود. استراتژی آنها این بود که عراق را به یک پایگاه نظامی بدل کنند و آن را در سرنگون کردن رژیمهای ایران و سوریه بکار برند. در روزهای پایان سال ۲۰۰۲ و آغاز سال ۲۰۰۳، محافظه کاران جدید به این پرسش: بعد از عراق چه باید کرد؟ پاسخ می دادند: باید رفت به طرف شرق، ایران و به طرف غرب، سوریه. اما مرد واقعی بطرف تهران می رود.

بنا بر نقشه محافظه کاران جدید، بعد از آنکه دولتهای هوادار اسرائیل در ایران و عراق و سوریه مستقر گشتند، حزب الله در لبنان و حماس در نوار غزه حامیان خود را از دست خواهند داد. بدون پول و اسلحه خواهند شد و منحل خواهند گشت و اسرائیل می تواند مقررات صلح و امنیت دلخواه خود را به فلسطینی ها و همسایه های عرب خود دیکته کند.

● محافظه کاران جدید بعد از جنگ اول خلیج فارس و بیرون راندن قوای عراق از کویت استراتژی خود را در ذهن پروراندند. بیسی فی قوای امریکا بر ارتش عراق سبب شد که تلفات امریکا حداقل بگردد و پیروزی نظامی کاملی بدست آید. چرا نباید چنین جنگهایی را برای تغییر رژیمهای کشورهای منطقه، طراحی و اجرا کرد؟ بعد از پیروزی امریکا و متحدانش در جنگ ۱۹۹۱، در واشنگتن، عقل معمول چنین داوری، چنین داوری کرد که هیچ ارتشی در جهان تاب مقاومت در برابر مهارت ارتشیان و اسلحه پیشرفته آنها را ندارد. این باور، چون با احساس حرمان از مشاهده بجائی نرسیدن کشماکش اسرائیل با حماس و حزب الله، فکر «تغییر رژیم» در کشورهای خاورمیانه را در دماغ محافظه کاران جدید پروراند.

نخستین بار، این فکر وقتی به میان آمد که در ۱۹۹۶، ریچارد پریل و دوگلاس فیث، دو تن از محافظه کاران جدید، برای نتان یاهو کار می کردند. زمانی که نتان یاهو نامزد نخست وزیری و بکار تبلیغات انتخاباتی مسئول بود، این دو سخن از ضرورت تغییر رژیم های خاورمیانه را بمیان آوردند.

● رساله محافظه کاران جدید با عنوان «A Clean Break: A New Strategy for Securing the Realm» این فکر را تبلیغ می کرد که تنها تغییر رژیم در کشورهای مسلمان خصم، می تواند به نفع در خاورمیانه پایان بدهد و گفتگوهای صلح اسرائیل و فلسطین به نتیجه بیانجامد. با پاک سازی قاطعانه کشورهای منطقه از رژیمهای خصم اسرائیل، این کشور دیگر در پی مصالحه ای برفوق گذشتهای متقابل نخواهد شد. با سرنگون کردن رژیمهایی چون رژیم صدام که نزدیک ترین دشمنان اسرائیل را حمایت می کند، نیازی به چنین مصالحه ای پیدا نخواهد کرد.

● بنا بر طرح، با سقوط رژیم صدام، نوبت به ساقط کردن رژیم اسد می رسد و کار حزب الله لبنان نیز ساخته می شود و سرانجام نوبت تغییر رژیم ایران می شود.

اما اجرای این طرح نیاز به ارتش امریکا داشت. چرا که تغییر رژیمها کار اسرائیل نبود. هزینه انسانی و اقتصادی چنین جنگی کمتر اسرائیل را می شکست.

در ۱۹۹۸، محافظه کاران جدید برآن شدند که کلینتون، رئیس جمهوری وقت امریکا را به تغییر رژیم

صدام وا دارند. اما کلینتون دورتر از تشدید مجازاتهای عراق نرفت. شمال عراق را نیز منطقه پرواز ممنوع اعلان کرد. هر از چندی هم نیروی هوایی امریکا بمبارانی انجام می داد. با وجود جمهوری بود و خط و ربط خود کلینتون، حمله نظامی به عراق انجام نمی شد و نشد.

● و چون ژرژ بوش در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۰ پیروز شد، محافظه کاران جدید امید پیدا کردند که طرح قابل اجرا است. اما تا ترورهای ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، هنوز معلوم نبود که بوش آماده تغییر رژیم ها از راه جنگ باشد. این ترورها، زمینه را برای جنگ انتقام جویانه فراهم کرد.

البته حمله نظامی در مارس ۲۰۰۳ به عراق، غیر از انگیزه تأمین امنیت اسرائیل، انگیزه دیگری نیز داشت و آن حرص بوش به خارج کردن ذخایر نفت عراق از دست دام و رژیم او بود. و انگیزه مهمتر از این دو، انگیزه استقرار قدرت امریکا در بطن دنیای اسلام بود. با چنین استقراری، هدفهای دیگر نیز برآورده می شدند.

● اما مقاومت عراق در برابر قشون فاتح امریکا، رؤیای محافظه کاران جدید را چون حبابی ترکاند و رفتن بسوی تهران و دمشق مسرر نگشت. با وجود این، محافظ کاران جدید رؤیای خود را رها نکردند. به انتظار آن نشستند که دوران چهار ساله حکومت اوباما به پایان برسد. در مبارزات انتخاباتی سال ۲۰۱۲، محافظه کاران جدید بسود رامنی وارد کارزار تبلیغاتی شدند. رامنی نیز همچون بوش تصور مبهمی از وضعیت دنیا دارد. از دید محافظه کاران جدید بهتر از این نمی شود. زیرا اختیار سیاست خارجی امریکا به دست آنها می افتد.

محافظه کاران جدید نیز می دانند که می باید مردم امریکا را هم فریب داد: در بزرگ کردن خطر و ایجاد ترس، از هیچ کار فروگذار نمی کنند. آنها مهارت خود را در این فریبکاری، در مورد قیام دهقانان در امریکای مرکزی بر ضد الگاریشی فساد، آزمودند. اینطور تبلیغ کردند که این قیام مآبی بخشی از طرح شوروی برای تصرف امریکا است از طریق امریکای مرکزی و تکزاس.

همان مهارت در فریبکاری را در متقاعد کردن افکار عمومی به این که عراق مجهز به سلاح کشتار جمعی است بکار بردند و با بهانه کردن دروغ خود ساخته، قوای امریکا به عراق حمله کرد.

● پی آمدهای مشقت بار:

محافظه کاران جدید از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۶ با پی آمدهای مشقت بار جنگی که به راه انداخته بودند، روبرو شدند. اما در سال ۲۰۰۷، با این ادعا که «گسیل قوای بیشتر» به عراق، شکست به پیروزی بدل می شود، خود را از تک و تاب نینداختند. و حقیقت این بود که گسیل قوای بیشتر و تشدید جنگ، تنها وقوع اجتناب ناپذیری امری را که شکست حمله به عراق بود، به تأخیر می انداخت.

با پایان ریاست جمهوری بوش و آغاز ریاست جمهوری اوباما در آغاز ۲۰۰۹، محافظه کاران جدید عقب نشستند. هم اطاق فکرشان و هم نشریه هاشان دم فرو بستند. باوجود این، همچنان به اعمال نفوذ برای قبولاندن

نظریه های خود در باره خاورمیانه و رویدادهای آن، ادامه دادند. و تا نواستند بار شکست خود در عراق را بر دوش اوباما گذاشتند.

با رویدادهای جدید خاورمیانه، فرصتی برای محافظه کاران جدید پدید آمد تا دوباره وارد صحنه شوند. برای مثال، بهار عرب در ۲۰۱۱ و جنبش سینان سوریه و شماری از دموکراتهای اصلاح طلب و جهادگرایان، تحت رژیم سلسله اسد که فرقه های غیر سنی تکیه گاه آنند، زمینه را برای تبلیغ ضرورت تغییر رژیم سوریه فراهم آورد.

● در این میان، در ایران، مقاومت بین المللی در برابر برنامه اتمیش، کار را به وضع تحریم های اقتصادی سخت گشاند و کار را بر ملایان شیعه سخت کرد. اوباما مجازاتهای اقتصادی را وسیله ای یافت برای برای به ایران قبولاندن محدود کردن برنامه اتمی خود. اما برخی از محافظه کاران جدید بر این نظرند که هدف مجازاتهای اقتصادی می باید «تغییر رژیم» ایران باشد.

● در این لحظه های حساس، آنچه را که محافظه کاران جدید مایوسانه در جستجوی آنند، دست یافتن بر کاخ سفید از راه به ریاست جمهوری رساندن میت رامنی، در دو هفته آینده است. بدین خاطر است که رامنی ناگهان میانه رو شده است...

انقلاب اسلامی: نه دو بار و سه بار که ده بار شکست و بیشتر سبب تغییر موضع زورپرستان نمی شود. چرا که اینان گرفتار خلاء فکری هستند و خلاء را نیز زور پر می کند. چنانکه شکستها نه موجب تغییر رویه خمینی و نه خامنه ای و نه بهلوی طلبها و نه رجوی طلبها گشته اند. از این رو، نه به انتظار تغییر فکر و رویه عقلهای قدرتمدار باید نشست. این مردم کشورهای ما هستند که نمی باید از حقوق و توانائی های خویش غافل شوند.

ارزیابی لوموند از گزارش نیویورک تایمز و چشم انداز گفتگوها بر سر اتم ایران و پیشنهاد «بیشتر در برابر بیشتر»؟

لوموند (۲۴ اکتبر ۲۰۱۲) گزارش تحلیلی دارای این نکات انتشار داده است:

● دیپلماتهای اروپایی ناظر انتخابات ریاست جمهوری امریکا می گویند: از دید امریکا که در مقاله منتشره توسط نیویورک تایمز در باره توافق «اصولی» امریکا و ایران بر سر گفتگوهای دو جانبه، بعد از انتخابات ریاست جمهوری امریکا در ۶ نوامبر، که بنگریم، آن را نه یک پیشرفت دیپلماتیک که اقدامی می یابیم با کاربرد انتخاباتی. انتشار این مقاله هنری که بس سیاسی است: عناصر یک اطلاع درز داده می شوند به قصد بی اثر کردن انتقاداتها. رقیب اوباما او را متهم می کند که در برابر ایران، ضعیف بوده است. اوباما باید کارائی سیاست خارجی خود را مبرهن می کرد. از این رو، بی خواهد نشان بدهد که سیاست او، ترکیبی از مجازاتها و عملیات جنگی پنهان و پیشنهاد گفتگو است.

● رئیس جمهوری امریکا وجود توافق بر سر گفتگوهای دو جانبه را تکذیب



دو شکست

است بوجود آید، اظهار نظر کرد. وسائل ارتباط جمعی تبلیغ می کنند که دنیا متحد است. اما آن زمان که به ناوهای کشورهای دیگر حمله شود،

وسائل ارتباط جمعی خبرهای داغ منتشر خواهند کرد. همانند حمله به ناوگان آمریکا در جنگ دوم جهانی و قسقرق وسائل ارتباط جمعی آمریکا. * ژرژ فریدمن: وضعیت بس خطیری پدید خواهد آمد. اثر روانی آن عظیم خواهد بود. اما اثر آن بر بازار بسا مهمتر خواهد شد. اگر ارزیابی ما این باشد که ایران توانائی مین گذاری در تنگه هرمز را دارد و یا بطریق دیگری می تواند تانکرهای پر قیمت نفت و کشتی های بازرگانی و نظامی را منفجر کنند، خطر بزرگ خواهد بود. قیمت نفت خام بالا خواهد رفت. نظام پولی و مالی دنیا که هم اکنون شکننده است، تاب تحول قیمت هر بشکه نفت ۲۰۰، ۳۰۰ و بسا ۴۰۰ دلار را نخواهد آورد. منظره جهان برای همیشه دگرگون خواهد شد.

* سخن از نتان یاهو و طرز فکر و تحریک پذیری او می شود. روبرت کاپلان بر این نظر است که باوجود خطری عظیم، نتان یاهو کسی است که بدون محاسبه سود و زیان حمله به ایران، به ایران حمله کند.

* کلین: با توجه به این امر که وضعیت در خلیج فارس دگرگون خواهد شد، حمله به ایران یک فاجعه است. چه مشورتی وزارت دفاع آمریکا می باید به او باما بدهد؟ هرچند او مردی بسیار محطاط است، از شما می پرسیم: انتظار دارید او چه کار کند؟

* ژرژ فریدمن: آنچه وزارت دفاع به او خواهد گفت، سخنی بس روشن است: بلوف باید زد. هرگاه طرحی برای حمله نظامی وجود داشت، اینهمه سر و صدا در باره آن نمی شد.

* روبرت کاپلان: وزارت دفاع آمریکا عطف جنگ با ایران را ندارد. و یادآور می شوم که همه ایرانیان همچون رزمی های ایران نیستند. ده سال بعد، ما با ایران رابطه نزدیک از رابطه با سعودی ها خواهیم یافت. کاری که هیچگاه نباید بکنیم، تغییر نظر مردم ایران است که نسبت به ما خوش احساس هستند. ایران کشور مهمی است. این کشور تنها با کشورهای نفت خیز خاورمیانه همجوار نیست. با کشورهای نفت خیز آسیای میانه نیز همسایه است. هیچ کشور دیگر خاورمیانه این موقعیت را ندارد. لذا، کشوری سخت مهم است. ما باید روابط دراز مدت خود با ایران را در سیاست گذاری لحاظ کنیم. بسا در آینده متحد آمریکا بگردد.

چرا شمال غربی خلیج فارس اهمیت روز افزون پیدا می کند؟

پاسخ پرسش را استراتفور (۲۲ اکتبر ۲۰۱۲) داده است:

با توجه به اهمیت استراتژیک تنگه هرمز، شمال غربی خلیج فارس، بخشی از آن که کشورهای نفت خیز عرب و نیز ایران ساحل آن را تشکیل می دهند، بیشتر از گذشته، محل رویارویی خواهد شد. دو قدرت ساحلی، یکی ایران و دیگری عربستان، ماههاست در سوریه زور آزمائی می کنند. اما عراق و کویت نیز به تدریج رو می آیند و به رقابتهای تاریخی خویش باز می پردازند. بانوجه به این که بحران سوریه دارد وارد واپسین مراحل

خود می شود، موقعیت ایران در سوریه ضعیف می شود. از این رو، شمال غربی خلیج فارس محل برخوردها می شود:

* تنش های موجود میان عراق و کویت، ممکن است از سر گرفته شوند. عراق همواره ادعا کرده است که کویت بخشی از خاک عراق است. حتی در زمان عثمانی نیز حاکم بصره کویت را ایالتی از عثمانی می دانسته است. در سالهای ۱۹۳۰ و ۱۹۶۰، این ادعا تکرار شده است. و در اوت ۱۹۹۰، قوای عراق کویت را تصرف کردند. در ۱۹۹۱، قوای آمریکا و متحدانش ارتش عراق را از کویت بیرون کردند.

کویت رشد اقتصادی را تجربه می کند. ۱۳ سال متوالی است که اضافه بودجه دارد و چندین طرح بزرگ را اجرا کرده است و می کند. باوجود این، شهر کویت صحنه مبارزه بر سر قدرت است. اما عراق نیز دارد روی می آید. آهسته آهسته قوت می گیرد. بنا بر این دو کشور می توانند به رقابتهای که در طول دهه ها بدانها مشغول بوده اند، بازپردازند.

* بندرهای نزاع برانگیز: رقابت میان این دو کشور بسا بر سر آبهای هور عبدالله روی دهد. مجرای آبی باریکی است که شبه جزیره فاو عراق در یک سوی آن و جزیره بایبان و وریا در خاک کویت، در سوی دیگر آند. عرض این مجرا در بهن ترین بخش آن، حدود ۱۰ کیلومتر است. بندر ام القصر عراق تنها از طریق خور عبدالله به خلیج فارس راه دارد.

بدرین ترتیب، دسترسی عراق به خلیج فارس دو مجرا پیش نیستند که عمق کافی برای عبور کشتی ها دارند: یکی خور عبدالله و دیگری شط العرب. عراق ۵۸ کیلومتر ساحل دارد. حال آنکه ساحل کویت بیشتر از ۵۰۰ کیلومتر طول دارد. کویت ۹ جزیره دارد و در خور عبدالله نیز با عراق شریک است. طرفه این که بخش قابل حمل و نقل دریائی آن نیز در طرف کویت واقع است. بنا بر این، کویت یکی از دو مجرای ارتباط عراق به دریا را کنترل می کند.

* هم عراق و هم کویت بنا بر ساختن بندر بزرگ در ساحل خور عبدالله دارند. در سال ۲۰۰۵، عراق طرح فاو بزرگ را به هزینه ۶/۱ میلیارد دلار تهیه کرده است. دیوان سالاری و بی ثباتی سیاسی مانع از پیشرفت عملیات ساختمانی شده است. اما با توجه به ساختن موج شکن ها در فاو و تخصیص در بودجه عمومی ۲۰۱۲-۲۰۱۳، بنظر می رسد که عراق قصد دارد طرح را اجرا کند.

اما طرحهای کویت پر طول و تفصیل تر هستند: در ماه مه ۲۰۱۱، کویت ۱/۶ میلیارد دلار به نوسازی و بزرگ کردن بندر مبارک الکبیر در جزیره بایبان اختصاص داد. بندر در سال ۲۰۱۶ تکمیل می شود و در ۱/۶ کیلومتری محلی است که عراق می خواهد طرح فاو بزرگ را اجرا کند.

* اما راه آبی دوم، شط العرب، مشترک است با ایران. بندر بصره در کنار این شط قرار دارد. عراق در کار نوسازی قسمتهای مختلف بندر بصره است.

سابق بازرگانی کویت می گوید: عراق می تواند ۸۰ درصد واردات خود را از طریق بندر مبارک الکبیر انجام دهد. از سه بندر دیگر کویت نیز کالاها به عراق حمل می شوند. و عراق حاضر نیست وابستگی به کویت افزایش یابد. در حقیقت، کویت نیز می خواهد برگ برنده ای برای مقابله با تجاوزگری عراق در آینده داشته باشد. کویت مایل نیست عراق آن توان را به دست آورد که روزانه ۱۰ تا ۱۲ میلیون بشکه نفت صادر کند و یک ارتش حرفه ای و مجهز پیدا کند. از دید کویت، عراق در بند کشماکش های سیاسی و مسلحانه بر عراق متحد برخوردار از توان اقتصادی و نظامی، رجحان دارد.

* عربستان سعودی و ایران:

* غیر از احتمال از سر گرفته شدن رقابتهای دیرین میان عراق و کویت، ایران و عربستان در رقابت ژئوپلیتیک بزرگ تری هستند. تهران و ریاض، در این ماه ها، در سوریه است که بایکدیگر رقابت می کنند. اما جنگ در سوریه نیز به پایان می رسد. بنا بر این، بین النهرین و شمال غربی خلیج فارس محل رقابت این دو کشور خواهد شد. بخصوص اگر عراق و کویت برخوردها با یکدیگر را از سر بگیرند، منطقه شمال غربی خلیج فارس، محل رویارویی کشورهای ساحلی خواهد شد. شیعه و سنت کارمایه رویارویی ها خواهد شد: ایران شیعه حاشی شیعه و عربستان سنی حاشی سنی ها با یکدیگر رقابت خواهند کرد. عرصه برخورد از جمله و بیشتر از هرجا عراق خواهد شد.

* باوجود عدم توافق ها که با یکدیگر دارند، کویت و عربستان متحدان تاریخی یکدیگر هستند... و هر دو، دو دشمن مشترک دارند: ایران و عراق. از سوی دیگر، ایران نیز فرصت تاریخی را برای تغییر دادن عراق مغنتم شمرده است. عقاب دیروز، امروز، به زیر نفوذ ایران درآمده است. در ۱۹۸۰ عراق به ایران حمله کرد... و امروز، از ۳۱ میلیون جمعیت عراق، ۶۵ درصد مردم عراق شیعه هستند و در دولت عراق، اکثریت را تشکیل می دهند. در حال حاضر، عراق محلی است که، با استفاده از آن، ایران در منطقه عمل می کند. هرگاه سوریه از دست برود، اهمیت عراق برای ایران بازهم بیشتر خواهد شد.

* هم عربستان و هم کویت ترجیح می دهند ایران محدود به فلاتی بگردد که هست. اما با وجود این واقعیت که ۳۰ تا ۳۵ درصد جمعیتش ایرانی و عرب شیعه هستند، ایران ناگزیر است همواره در روابط خود با ایران و عراق محطاط باشد. کویتی ها کسانی را توقیف کردند که مظنون به جاسوسی برای ایران بودند. کویت نمی تواند به ایران اعتماد کند و افزایش نفوذ ایران در عراق، کویت را آسیب پذیر تر می کند. این امر، دلیل دیگری است بر متحد شدن کویت با عربستان سعودی. اما سعودیها نمی توانند هم با بغداد سازند و هم از طریق کویت به عراق و از طریق عراق به ایران فشار وارد کنند. نگرانی بزرگ سعودیها قدرت شیعه ایران، است. هرگاه کفه عراق بطرف ایران نچرخد، ایران مهار پذیر می شود و هرگاه رژیم سوریه شکست بخورد، نگرانی ایران بابت موقعیتش در عراق

بسیار بیشتر می گردد. * بتازگی، ایران از راه همکاری نظامی، کوشیده است موقعیت خود را در عراق تحکیم بخشد. رهبری شیعه عراق یک پارچه نیست. اما در آینده نزدیک، تحت نفوذ ایران باقی خواهد ماند. اما در سالهای آینده، مسائل ناشی از قدرت ایران در عراق، اختلافهای طبیعی میان سیاستمداران عراق را وسیع تر خواهد کرد. مسئله خور عبدالله و مسائل دیگر کشماکش عراق با کویت را تشدید خواهد کرد. لذا، شمال غربی خلیج فارس منطقه برخوردها خواهد شد.

انقلاب اسلامی: اما چرا کشورهای منطقه نتوانند با یکدیگر توحید مساعی کنند و با رعایت حقوق یکدیگر، منطقه را فراختای رشد در صلح و دوستی بگردانند؟ زیرا اگر چنین کنند قدرتهای مسلط بر منطقه و منابع نفت و گاز و درآمدهای حاصل از فروش نفت و گاز و تبدیل کننده کشورهای منطقه به خریداران اسلحه و فراورده های خود، امکان خورد و برد بدست نمی آورند. اینست که عاملهای اشتراک به عامل های اختلاف بدل می کنند و از هم اکنون به فکر منطقه برخورد سالهای آینده اند.

انگلستان اجازه نمی دهد از خاک این کشور برای جنگ با ایران استفاده شود و نتان یاهو و لیبرمن جنگ را دستمایه مبارزات انتخاباتی خود کرده اند:

* انگلستان موافق جنگ با ایران نیست و اجازه نمی دهد از خاک کشور برای حمله به ایران، استفاده شود:

* خبر رد پیشنهاد آمریکا از سوی انگلستان انتشار یافته بود. در ۲۶ اکتبر ۲۰۱۲، روزنامه انگلیسی گاردین، اطلاعات جدیدی را انتشار داده است: * انگلستان تقاضای آمریکا را برای استفاده از پایگاههایش در صورت جنگ با ایران، رد کرد. علت رد کردن پیشنهاد اینست که از دید حکومت انگلستان، جنگ پیشگیرانه برضد ایران، مغایر قوانین بین المللی است.

* گاردین مطلع شده است که دیپلماتهای آمریکا از انگلستان خواسته اند اجازه استفاده از پایگاهش در قبرس و نیز پایگاهش در دیگر گارسیا واقع در اقیانوس هند را بدهد. اقدام برای جلب موافقت انگلستان، بخشی از تدارک حمله به تأسیسات اتمی ایران است. اما هیأت وزیران انگلستان واکنش سردی به تقاضای آمریکا نشان داد. دادستانی کل چنین جنگی را غیر قانونی دانسته است.

یک مقام ارشد حکومت انگلستان به ما گفت: هرگاه انگلستان در جنگ پیشگیرانه برضد ایران شرکت کند، مرتکب نقض قوانین بین المللی شده است. از این رو، حکومت تقاضای

امریکا را رد کرد. * منابع ما می گویند احتمال وقوع جنگ زود هنگام نمی رود. از این رو، گمان نمی رود آمریکا تقاضای رسمی بعمل آورد. یکی از منابع می گوید: «باوجود این، مین فکر می کنم که آمریکا از پاسخ هیأت وزیران انگلستان شگفت زده شده است. آمریکا از حکومت حزب کارگر انتظار مخالفت داشت اما از حکومت حزب محافظه کار نداشت. از این رو شگفت زده شده است.

* انگلستان در خلیج فارس ده کشتی جنگی و نیز زیر دریائی اتمی دارد. باوجود این، در انگلستان علاقه به ورود در جنگ وجود ندارد. به گاردین گفته شده است که در تابستان، هیأتی از نیروی دریائی انگلستان به ستاد نیروی دریائی آمریکا در تامپا، فلوریدا، تا طرح های مشترک برای عملیات را تهیه کنند. با وجود این، انگلستان گفته است تنها وقتی وارد عمل می شود که جنگ درگرفته باشد. اما آمادگی همکاری با آمریکا را در تدارک جنگ ندارد.

منبع می گوید: هرگاه اسرائیل به ایران حمله کند و آمریکا در حمایت از اسرائیل وارد جنگ شود، انگلستان وارد جنگ نخواهد شد.

* لیکود و بیتنو برای انتخابات نامزدهای خود را انتشار دادند بدین سان حساب لیکود، راست میانه رو، ترکید:

◀ در ۲۶ اکتبر ۲۰۱۲، دو حزب لیکود و بیتنو فهرست مشترک اسامی نامزدها را منتشر کردند. بدین سان، پرده این وهم که گویا لیکود یک حزب دست راستی میانه روی است، درید. هرگاه برنده شوند، نتان یاهو نخست وزیر و مرد شماره اول و لیبرمن مرد شماره دو حکومت اسرائیل، بمتابه کابینه جنگی، خواهند شد.

* معنای اتحاد این دو اینست که محور مبارزات انتخاباتی اسرائیل، سیاست خارجی است. روشتر بخوای، جنگ با ایران محور مبارزات انتخاباتی این دو حزب است.

سرمایه سیاسی لیبرمن از دو هدف حاصل می شود: ایران و برانگیختن اسرائیلیان به خصومت با «دشمنان اسرائیل» است. نتان یاهو ماه های آخر حکومت خود را در تبلیغ لزوم جنگ با ایران گذراند.

◀ اتحاد نتان یاهو و لیبرمن برای جنگ: نوشته از استفان لندمن است و در ۲۷ اکتبر ۲۰۱۲ در گلوبال ریسرچ انتشار یافته است:

* نتان یاهو رئیس افراطی ترین حکومت اسرائیل از زمان پیدایش تا امروز است. حکومت او بسیار از حکومت آریل شارون، نخست وزیر اسبق اسرائیل، افراطی تر است. وقتی به ارزشهای دموکراتیک نمی نهد و از صلح بیزار و مرتب تهدید به جنگ می کند.

* لیبرمن یک ناسیونالیست فوق افراطی است. معرف خشونت طلب ترین عناصر جامعه اسرائیلی است. انتقادکنندگان می گویند حضور او در حکومت مشروعیت حکومت را خدشه دار می کند. او نوشته گاهان است. گاهان رهبر حزب نژاد پرست کچ Kach بود که در سال ۱۹۸۸ توسط



حکومت منحل شد. در جوانی، لیبیمن عضو حزب کج بود. اما به آن ایدئولوژی وفادار مانده است. اسرائیل تحت حکومت نتان باهو و لیبیمن نژاد پرستی، در بدترین شکل خود، را نهادینه می کند. نفرت از عرب را تشدید می کند. ارزشهای دموکراتیک بیش از پیش، به بوته فراموشی سپرده می شوند. جنگ برای سلطه بر منطقه، تقدم پیدا می کند. فلسطینی ها و کشورهای دیگر منطقه در موقعیتی قرار می گیرند که ناگزیر می بایند تن به جنگ ناخواسته بدهند.

● در ۲۵ اکتبر ۲۰۱۲، ها آرتس در باره ائتلاف نتان باهو و لیبیمن نوشت: اتحاد این دو حزب نقش تعیین کننده را در حکومت آینده اسرائیل به آنها می دهد و بسا گروههای دیگر را طرز فکرهای نزدیک به این دو دارند را ناگزیر می کند به آنها بیونند. بسا نتان باهو تشکیل یک ابر حزب را در سر دارد تا مگر حکومت ابد مدت بیاورد و برنامه ویرانگرانه خویش را به اجرا گذارد. دستیار او لیبیمن خواهد شد. دست در دست یکدیگر، عرب ها و یهودی ها و دیگران را تهدید خواهند کرد.

● نتان باهو رهبر لیکود است. سخت سر و ضد دموکراسی و نژاد پرست است. حزب در ۱۹۷۳ تاسیسات شده است. در این حزب، تجدید نظر طلبان حزب هردوت و گهال و صهیونیست ها متحد شدند. مناخیم بگین و اسحق شامیر و نتان باهو و اریل شارون از این حزب به نخست وزیری اسرائیل رسیده اند.

● در ۱۹۹۹، لیبیمن حزب اسرائیل بیتنو (اسرائیل خانه ما است) را بنیاد نهاد. این حزب صهیونیست تجدید نظر طلب و ناسیونالیست افراطی است.

● یک مقام حزب لیکود به ها آرتس گفته است: «نتان باهو چه فکر می کند؟ آیا او فکر می کند می تواند هر چه را می خواهد به ما دیکته کند؟ با این متحدی که یافته است ما را بی اعتبار می کند. من نمی خواهم با آدمی مثل این شخص (لیبیمن) و ارزشهایی که در سر دارد، متحد بگردم...»

● هیچیک از این دو قصد خود را پنهان نمی کنند. به جلوگیری از مجهز شدن ایران به اسلحه اتمی، تقدم می دهند در حالی که می دانند نهران برنامه تولید بمب اتمی ندارد. ایران را خطری برای موجودیت اسرائیل می خوانند و قصدی جز از میان برداشتن رقیب خود در منطقه ندارند. اتحاد این دو حزب بدان قصد انجام گرفته است که هرگونه مخالفت با جنگ را در اسرائیل، بی اثر کنند. زیرا بعد از پیروزی در انتخابات، نتان باهو خواهد گفت: مردم اسرائیل با رای دادن به من، موافقت خود را با جنگ با ایران اظهار کرده اند.

● اسرائیل می خواهد در منطقه بی رقیب باشد و آمریکا می خواهد بر منطقه مسلط باشد و با عمل نکردن دیپلماسی و تحریم، کاری جز جنگ باقی نمی ماند. حمله های اسرائیل به غزه و بمباران کارخانه اسلحه سازی سودان در خرطوم که موشکهای شهاب ۳ ایران را تولید می کند و احتمالا ترور وسام حسن، رئیس سازمان امنیت و اطلاعات لبنان علامتهای گویای هدفی که نتان باهو در سر دارد، نیستند؟

انقلاب اسلامی: ائتلاف نتان باهو و لیبیمن تنها وقتی می تواند در انتخابات اسرائیل پیروز شود که رژیم مافیای دست اویزهای لارم را برای این دو تهیه کند. حل نشدن مسئله اتم پیش از این انتخابات و واداشتن دو «سردار» به تهدید اسرائیل به جنگ پیکیرانه و «تهدید را با تهدید» پاسخ می دهد. حامنه ای، بسخت بکار این دو جنگ طلب می آیند. در عوض، حل مشکل، دست این دو را خالی و شکستشان را قطعی می کند. الا اینکه از گروگانگیری بدین سو، رژیم هر بهانه لازم بوده است برای راست و راست افراطی در آمریکا و اسرائیل ساخته است. حالا هم می گوید: پولهائی که می پرسند چه شده

اند، برای جنگ کنار گذاشته شده اند! و چه باک از آنچه گرانی و بیکاری بر سر مردم ایران می آورد:

مسابقه سرعت رشد نقدینه و هزینه های دولت با کاهش درآمد و فقر:

* رشد ۴۳۴ درصدی نقدینگی طی ۷ سال

● در ۳ آبان ۹۱، ایلنا گزارش کرده است: بررسی روند رشد ۷ ساله نقدینگی در اقتصاد ایران نشان از ۵/۵ برابر شدن حجم نقدینگی از بهار سال ۸۴ تا بهار ۹۱ دارد. افزایش ۴۳۴ درصدی نرخ نقدینگی در ۷ سال گذشته، از میل شدید دولت به خرج کردن دلارهای نفتی خبر می دهد. هم اکنون نقدینگی کشور به اندازه ای رسیده که اگر مطابق سخنان رئیس جمهور، نقدینگی را ۳۷۰ هزار میلیارد تومان برآورد کنیم و قیمت دلار را در حدود ۱۷۰۰ تومان باشد، ۳۳۵ میلیارد دلار ارزش به ریال تبدیل شده است.

اگر ۱۰ درصد این نقدینگی یعنی ۳۵ میلیارد دلار به عنوان نقدینگی سرگردان در اقتصاد گردش داشته باشد، این حجم از نقدینگی تقاضایی نیست که بتوان به این سادگی به آن پاسخ داد.

بررسی روند رشد ۷ ساله نقدینگی در اقتصاد ایران، نشان از ۵/۵ برابر شدن حجم نقدینگی از بهار سال ۸۴ تا بهار سال ۹۱ دارد. بیش بینی رشد نقدینگی برای امسال ۳۷ درصد اعلام شده بود. این در حالی است که رشد نقدینگی هدف گذاری شده تنها ۲۲ درصد بوده است. در همین حال ضریب فزاینده پولی نیز با ۳/۱ درصد رشد به ۶۶۹/۴ رسیده است.

آمارهای رسمی بانک مرکزی نشان می دهد که رشد نقدینگی در پایان سه ماه اول سال ۸۴ بیش از ۷۰ هزار میلیارد تومان بوده است که این رقم در پایان تابستان امسال به ۳۷۸ هزار میلیارد تومان رسیده است؛ عددی که طی ۷ سال گذشته، ۴۳۴ درصد رشد کرده است. ضریب گردش پول یا همان سرعت گردش پول در دوران یاد شده به ۴/۷ برابر در سال رسیده، یعنی هر اسکناس به طور میانگین ۴/۷ بار دست مردم می چرخد.

* سعید لیلانز: نقدینگی که سهم مهلک برای اقتصاد ایران است از کجا می آید:

● در ۲۷ مهر ۹۱، سعید لیلانز، اقتصاد دان، به فرارو گفته است: «در زمانی که دولت با کمبود ارز مواجه است، اقدام به استقراض از بانک مرکزی می کند. این شیوه در دوران جنگ مرسوم بوده است. اما هنگامی که دولت به لحاظ دارایی ارزی مشکلی ندارد، آن را به بانک مرکزی می فروشد تا ریال بگیرد و بانک مرکزی هم برای تبدیل دلار به ریال دست به خلق پول می زند. طبیعتا این کار نقدینگی را افزایش می دهد. گاهی هم دولت دلار ندارد اما حاضر

دو شکست

هم نیست از بانک مرکزی استقراض کند، بنابراین اقدام به فروش دلارهای خود با قیمت گران تر می کند. یکی از دلایل افزایش قیمت دلار در حال حاضر کسری شدید بودجه ریالی دولت است. دولت امسال برای اداره امور جاری خود احتیاج به مبلغی در حدود ۱۵۰ تا ۱۶۰ هزار میلیارد تومان پول دارد که با درآمد های مالیاتی یک پنجم این مبلغ قابل حصول نیست. دولت برای مابقی هزینه های خود مجبور است تا منابع دلاری خود را تبدیل به ریال کند.

تا زمانی که مجلس نتواند از اهرم نظارتی خود بر اجرای صحیح بودجه استفاده کند و نهادهای نظارتی نتوانند به وظیفه کنترلی خود بپردازند، هیچ یک از اقدامات نمی تواند منجر به انضباط مالی دولت شوند... افزایش مداوم نقدینه سم مهلک برای اقتصاد ایران است...»

انقلاب اسلام: کسر بودجه و تأمین آن از راه انتشار اسکناس، یکی از عوامل بالا رفتن میزان نقدینه در اقتصاد است. ایجاد اعتبار توسط نظام بانکی در اقتصاد مصرف محور، عامل دیگری است. ایجاد اعتبار توسط مؤسسات اعتباری غیر رسمی، عامل سومی است. در حقیقت، هرگاه میزان قدرت خریدی که ایجاد می شود قابل جذب توسط کالاها و خدماتی که تولید می شوند و یا وارد می گردند نباشند، مازاد نقدینه بر اندازه پول مورد نیاز اقتصاد تورم و بیکاری و توزیع نابرابر درآمدها را ناگزیر می کند.

* قیمت واقعی هر بشکه نفت انطور که خطیبی، مدیر امور بین المللی نفت ایران محاسبه کرده است:

● در ۳ آبان ۹۱، سعید محمدعلی خطیبی، مدیر امور بین المللی شرکت ملی نفت ایران، در گفتگو با ایسنا با اشاره به این که قیمت های اسمی نفت همین قیمت های ۱۱۴ تا ۱۱۵ دلار است که شنیده می شود، گفته است: قیمت های واقعی، نرخ هایی هستند که با نرخ تورم و قدرت دلار تعدیل می شوند. اگر نسبت به سال ۲۰۰۰ نرخ تورم و افت دلار را تعدیل کنیم، قیمت های واقعی به دست می آیند. در واقع قدرت خرید یک بشکه نفت مهم است.

اگر یک بشکه نفت نسبت به سال پایه ۲۰۰۰ را در نظر بگیریم، قدرت خرید آن در حال حاضر با وجود این که همه جا گفته می شود قیمت نفت ۱۱۲ تا ۱۱۵ دلار است، بیشتر از ۷۰-۸۰ دلار نیست.

مدیر امور بین المللی شرکت ملی نفت ایران در پایان خاطر نشان کرد: قیمت واقعی یک بشکه نفت بر اساس پایه ۱۹۷۰، حدود ۱۳۱۲ دلار است. علیرغم افزایش قیمت اسمی همواره اقتصاددانان، محاسباتی روی قیمت های واقعی می کنند. قیمت های واقعی است که قدرت خرید ما را در بازار نشان می دهد.

* مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت: درآمد نفتی دوران احمدی نژاد برابر است با درآمد نفتی ایران از آغاز تولید نفت تا امروز و رژیم با این پول چه کرده است؟:

● در ۵ آبان ۹۱، بی بی سی گزارش مرکز تحقیقات استراتژیک را بررسی کرده است: بنابر گزارشی که اکبر ترکان - معاون پیشین وزارت نفت ایران که اینک عضو مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام است - ارائه کرده است، این درآمد حتی با مجموع درآمدهای نفتی دولت های بعد از انقلاب قابل مقایسه نیست.

این گزارش نشان می دهد که میزان درآمدهای نفتی ایران از زمان کشف و تولید نفت در دوره مظفرالدین شاه تا پایان سال گذشته به یک هزار و ۱۱۶ میلیارد دلار رسیده است.

مجموع درآمدهای نفتی ایران در دوره پیش از انقلاب تا سال ۱۳۵۷ حدود ۱۱۲ میلیارد دلار درآمد بوده است که بخش عمده آن در سالهای بعد از ۱۳۵۲ خورشیدی به دست آمده که قیمت نفت افزایش شدیدی پیدا کرد. تا پیش از سال ۱۳۵۲ کل درآمد نفتی ایران تا آن زمان نزدیک به ۲۷ میلیارد دلار بوده است.

بنابر گزارش مجمع تشخیص مصلحت نظام ایران که اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس آن است، درآمد نفتی ایران در سالهای بعد از انقلاب تا سال ۱۳۸۴ یعنی زمان به قدرت رسیدن محمود احمدی نژاد ۴۴۵ میلیارد دلار بوده است. این در حالی است که تنها در هفت سال دوران آقای احمدی نژاد درآمد نفتی ایران به ۵۳۱ میلیارد دلار بالغ شد.

گزارش نشان می دهد که در سالهای ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۰ که تازه جنگ هشت ساله ایران و عراق شروع شده بود، ایران در کل حدود ۲۵ میلیارد دلار از محل فروش نفت خام در آمد داشته است و بعد از آن دولت میرحسین موسوی (۱۳۶۰ تا ۱۳۶۸) در کل ۱۱۰ میلیارد دلار، دولت اکبر هاشمی رفسنجانی (سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶) ۱۴۱ میلیارد دلار و دولت محمد خاتمی (سال ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴) ۱۵۷ میلیارد دلار درآمد نفتی داشته اند.

● درآمدهای نفتی ایران به میلیارد دلار: از آغاز تولید نفت تا سال ۱۳۵۲، از سال ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۷، ۱۱۲،۷۱۹، سالهای اول انقلاب (۱۳۵۸ تا ۱۳۶۰)، ۳۵،۸۰۶، دولت میرحسین موسوی (۱۳۶۰ تا ۱۳۶۸)، ۱۱۰،۶۸۶، دولت هاشمی رفسنجانی (۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶)، ۱۴۱،۷۰۳، دولت محمد خاتمی (۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴)، ۱۵۷،۲۷۷، دولت محمود احمدی نژاد (۱۳۸۴ تا ۱۳۹۰)، ۵۳۱،۸۸۲، مجموع درآمدهای نفتی ۱۱۱۶/۸۹۱ علاوه بر عواید سرشار ارزی، آمار نشان می دهد بخش عمده درآمدهای نفتی هفت سال اخیر صرف واردات کالاهای مصرفی و خدمات شده است. آمارهای رسمی نشان می دهد که ۴۸۴ میلیارد دلار در این هفت سال صرف واردات شده است.

بررسی مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نشان می دهد سهم واردات کالاهای سرمایه ای از کل واردات که تا سال ۱۳۸۴ حدود ۲۲ درصد بود، در سال ۱۳۹۰ به حدود ۱۴ درصد کاهش پیدا کرده است و بقیه کالاهای وارداتی شامل اقلام مصرفی و واسطه ای بوده است.

انقلاب اسلامی: مقایسه دقیق نیست. زیرا قیمت دلار در طول مدت یک قرن ثابت نمانده است. هرگاه به خود رحمت می دادند و مقایسه را به قیمت ثابت انجام می دادند، مقایسه نه صوری که واقعی می شد. برای مثال، بهای هر بشکه نفت، امروز، حدود ۱۲۰ دلار است. اما قدرت

خرید آن، مساوی ۱۲ دلار در ۱۹۷۰ است. یعنی بهای نفت از بهای آن در ۱۹۷۳، که به ۱۲۷۰ دلار رسید، کمتر است. حال اگر، درآمد نفتی حاصل را بخواهیم با درآمد نفت ایران در دوران شاه مقایسه کنیم، کمتر از نصف می شود. یعنی میزان خورد و برد و هزینه درآمدهای نفت در تبدیل اقتصاد تولید محور به اقتصاد مصرف محور، در دوران شاه دو برابر دوره ۷ ساله حامنه ای احمدی نژاد می شود. برای این که مصاحبه دقیق تر شود، می باید میزان صادرات نفت دوران شاه یا این ۷ سال را نیز برابر کرد. در آن دوره، دوربر این دوره نفت صادر می شده است. به همین دلیل نیز درآمد نفتی دو برابر است. جمعیت نیز از نصف جمعیت امروز نیز کمتر بوده است. پس اتلاف ثروت ملی ایران در دوره شاه، بازهم بیشتر است. و چون بلحاظ سیاست اقتصادی این دو دوره را مقایسه کنیم، هر دو را مشابه یکدیگر می یابیم. درآمدهای نفتی در تحریک اقتصاد تولید محور و ایجاد بیشترین فرصتهای رانت خواری بکار رفته اند و می روند.

* عسگر اولادی: کاهش درآمد سالانه نفتی ایران از ۱۰۰ میلیارد دلار به ۳۰ میلیارد دلار

● در ۲۹ اسدالله عسگر اولادی به سایت شما گفته است: ایران ۷۰ میلیارد دلار درآمد سالانه نفتی خود را از دست داده و در صورت ادامه این وضعیت، باید به سمت جیره بندی حرکت کنیم. عسگر اولادی تحریم های نفت و «سوء مدیریت» را دو عامل نایسامانی های اقتصادی می داند و می گوید: «میزان فروش نفت ایران نسبت به دو ماه گذشته به نصف کاهش یافته است.»

اقتصاد ایران ۱۰۰ میلیارد دلاری است که اگر نتوانیم این اقتصاد را در شرایط تحریم ها در مرز ۵۰ میلیارد دلار نگه نداریم، باید به سمت سیستم کوپنی حرکت کنیم. برای تحقق درآمد ۵۰ میلیارد دلاری باید روزانه یک میلیون بشکه نفت بفروشند که در یک سال درآمد حاصل از فروش نفت (با احتساب ۶۵ روز تعطیلی) تنها ۳۰ میلیارد دلار می شود..

افزایش جمعیت فقیر کشور/میزان فقر مطلق بین ۲۵ تا ۳۲ درصد است:

● در ۳۰ مهر ۹۱، سایت امروز قول حسین واعظ، کارشناس اقتصادی را انتشار داده است: بر اساس محاسبات، میزان فقر مطلق در ایران بین ۲۵ تا ۳۲ درصد است. بر اساس این آمار، طی ۳ سال گذشته در حکومت احمدی نژاد، هر سال ۲ درصد به جمعیت فقیر کشور (۳۲ درصد افزوده شده است. در این بررسی، وضعیت بازار کار بر اساس شغل رئیس خانوار تعیین می شود.

فقر از سال ۶۳ با روند ملایمی کمتر می شد. اما از سال ۸۴، با آغاز به کار حکومت احمدی نژاد بدین سو، میزان فقر و نابرابری افزایش یافته است. هر چند که از سوی حکومت آمار شفافی در مورد خط فقر و ضریب جینی تا کنون اعلام نشده است، اما قضای موجود نشان از رشد نابرابری و گسترش فقر دارد و بر اساس محاسبات صورت گرفته از سوی محافل غیر دولتی، میزان فقر مطلق در ایران بین ۲۵ تا ۳۲ درصد است.



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی سالگرد تولد دکتر مصدق»

دردوره پنجم مجلس شورای ملی به دلیل انحلال سلطنت قاجاریه که یکی از مهمترین ادوار مجلس بود، مخالفت اقلیت مجلس به رهبری مدرس و هجین دکتر مصدق، سید حسن قتی زاده، حسین علاء، مدرس و حاجی میرزا یحیی دولت آبادی با کودتای رضاخان بر علیه قانون اساسی برای انحلال سلطنت قاجاریه و نطق تاریخی دکتر مصدق در جلسه ۹ آبان ماه ۱۳۰۴ که شجاعانه با پیش بینی ژرف خود عواقب خلع احمدشاه از سلطنت و انقراض سلسله قاجاریه و جانشین شدن رضاخان سردار سپه را گوشزد و هشدار داد.

ملک الشعرا بهار که در آن روز تاریخی نیز به توصیه دوستان و از بیم سوء قصدی دیگر در خانه نشست و در مجلس حضور پیدا نکرد، جو ترس و وحشت آزمون را چنین نوشته است: جسد واعظ قزوینی هنوز تازه بود (واعظ قزوینی اشتباهی به جای ملک الشعرا بهار در روز هفتم آبان ماه ۱۳۰۴ ترور شد) هول و رعب و بهت، شجاع ترین افراد را آزار می داد. پیدا بود که کار از کار گذشته است، فقط هشت نفر در انبوه نمایندگان هنوز توانائی داشتند که تقلاً کنند، فکری بیاندیشند، با هم در نهایت باس و آرامش و اختصار شوری بنمایند چه باید کرد؟ اکثریت را ربوده بودند. دولت در دست می نوبد و در دستی وعید و تهدید داشت. کوان شیر مرد و آزاده ای که بدانند و درک کند که حریف هم از ما می ترسد، بله او بیشتر می ترسد، چه با اوست، باور کنید همه را بیم و رعب فرا گرفته بود. اگر به نطق آقیانی که در روز ۹ آبان به نام مخالفت با ماده جدید ایراد کرده اند دقیق شوید، علامت کمال ملاحظه و تأثیر خوف و وحشت را خواهید دید. از هر سطری بوی خوف و رعب می آید. بدبختانه من آن روز به امر رفیق مأمورخانه نشینی شده بودم و در جلسه حاضر نبودم، و اگر می بودم شاید از دیگر همفکران خود زیاد تر مقاومت بخرج نمی دادم. ما دیگر از همه چیز مأیوس بودیم. به قضاوت تاریخ هم امید نداشتیم. حتی به دلیل جلسه شب هشتم آبان که نطق مرا در جراید چاپ نکردند از این هم مأیوس بودیم که لااقل نطق ما را هم کسی از خلق الله نتواند شنید. معذالک سوگند به کلام خدا این عده شیر مرد را بر آن داشت که در غرقاب خوف و بیم با عزیزان خود وداع کرده، به مجلس بیایند و هر چه هست، سختی بگویند! و آمدند و گفتند (۳)

دکتر مصدق بدرستی در مجلس دوره چهاردهم در نطق خود در مخالفت با اعتبار نامه سید ضیاء از انتخابات دوره پنجم و ادوار بعد که رضا خان مجلس را فرمایشی نمود و به مورد مدرس اشاره میکند و میگوید: «مردم است که بعد از خاتمه انتخابات مرحوم مدرس که از رئیس شهریاری وقت پرسید که در دوره ششم من قریب ۱۴ هزار رای داشتیم در این دوره [هفتم] اگر از ترس شما کسی به من رای نداد پس آن رایی که من بخودم دادم کجا رفت. این است مختصری از مفصل انتخابات آن دوره و ادوار بعد» (۴)

قدینرو، اسناد منتشر شده، نشان دهنده مداخله رضا خان و نظامیان به شکلی گسترده و وسیع، در این انتخابات است. در اینجا خوانندگان ارجمند چگونگی شکل گیری انتخابات مجلس پنجم شورای ملی و ترکیب جناح ها و گروه ها و روند اتفاقات درون مجلس را خواهید خواند.

عبدالله مستوفی در هنگام انتخابات نمایندگان مجلس پنجم شورای ملی در مورد رضا خان و انتخابات مجلس اینگونه شرح می کند: سردار سپه امروز، غیر از سردار سپه دوسال قبل است، و یحیی میداند که در کشور مشروطه، ولولها را باید همه چیز بموجب قانون باشد، بودجه ها را با هر اجحاف و تعدی و اصراف و تیدیر و حیف و میبلی که دارد، باید مجلس تصویب کند و هر گونه تغییری که بخوانند در اوضاع کشور بدهند، قانون لازم دارد و تصویب قوانین بر عهده مجلس، و مجلس از لوازم کار دولت است. حالا دیگر بخوبی فهمیده است، که اگر بتواند اکثریت مطیع حرف شنوی در مجلس برای خود دست و پا کند، تمام کارها بروفق مرام انجام خواهد گرفت، و آلا با شخص ماجرأ جو، و وطن پرست های خشک که حفظ وطن را فقط به ضدیت با کارکنان دولت می دانند، مصادف شده، و تمام وقت اوصرف کشش با این دو طبقه باید بشود.

وکلاهی تهران و پاره ای از شهرها انتخاب شده بودند، و تغییر آنها دیگر ممکن نبود، ولی باز هم، عده انتخاب نشده در ولایات بقدری بود، که با دسته ای که از سابق در مجلس هوا خواه او گشته، و باز هم بوسائل محلی خود انتخاب شده بودند، اکثریت حساسی تشکیل کنند. بنابراین، توجه خود را بانخابات ولایات معطوف داشته، و افراد مطیعی را برای و کالت در نظر گرفت که بی رضای سردار سپه نمی توانند بوکالت برسند، نزد او رفته، و سر سپردند و باین کیفیت سردار سپه خاطر خود را از جانب اکثریت مجلس آینده آسوده نمود، و گرما گرم انتخابات را خاتمه داد، روز ۲۲ دلو ۱۳۰۲ را روز افتتاح مجلس، مقرر است.

در این روز مجلس با نطق افتتاحی ولیعهد محمد حسن میرزا، که با اتاقت قدرت و تشریفات لازم به بهارستان آمد، گشایش یافت. مجلس چند روزی به کارهای مقدماتی، از قبیل تبیین هیئت رئیسه، و تشکیل شعب پارلمانی و رسیدگی اعتبارنامه ها در شعب و تهیه گزارش آنها، پرداخته، و بالاخره در دهمه آخر حوت، توانست وارد رسیدگی باعتبار نامه و کلا در مجلس علنی بشود.

در میان وکلاهی مجلس پنجم دو دسته بودند، که با نظرات بلند پروازانه سردار سپه همراه، و قبلاً همه گونه وعده همراهی، در ترقی مقام باو داده بودند. یکی دسته سید محمد تدین، که در این روزها به اسم فراکسیون تجدد معروف شده، وعده آن شاید، به چهل نفر می رسید، دیگری سوسیالیست ها که به لیدری سلیمان میرزا و میرزا محمد صادق طباطبائی، چهارده پانزده نفری عده داشتند، بطوری که قبل از افتتاح مجلس هم سردار سپه امیدوار بود که با این پنجاه شصت نفر هواخواه، هر چه بخواهد از

مجلس بگذراند.

در میان افراد این دودسته، گذشته از لیدرها که مردمان سابقه دار کارآموزده مشروطه بودند، بعضی یافت می شدند، که واقفاً معتقد بودند، که جمهوری برای ایران نافع تر از سلطنت است، ولی اکثریت آنها اهل این افکار نبوده، و نفوذ کلمه و قدرت سردار سپه، آنها را جمهوری خواه کرده و لیدرها بوعده و وعید آنها را با این فکر همراه نموده بودند (۵)

یحیی دولت آبادی دلیل انتخاب شدنش و برخی از رجال خوشنام ملی آزمون در انتخابات مجلس پنجم شورای ملی را اینگونه توضیح می دهد: در این ایام انتخابات مجلس شورای ملی برای دوره پنجم شروع می شود سردار سپه در این انتخابات دو نظر دارد اول آنکه در تمام حوزه های انتخابی او نماینده اول نام برده شود برای اثبات وجهت ملی داشتن وی دوم آنکه نمایندگان مجلس اشخاصی باشند که با سیاست شخصی او موافقت کنند.

با رعایت همین دو نظر بحکام نظامی ولایات و به نظمیها دستور دخالت در کار انتخابات داده می شود و بصورت ظاهر هم گفته می شود انتخابات آزاد است.

... در چهارمین مجلس شورای ملی بدست میرزا حسنخان وثوق الدوله رئیس دولت وقت در کار انتخابات دخالت کرد و پایه انتخابات از محور طبیعی و قانونی خود خارج شد و خواستند اشخاصی بنمایندگی مجلس شورای ملی برگزیده شوند که با قرار داد | ۱۹۱۹ | ایران و انگلیس موافقت کنند وثوق الدوله رفت قرارداد او بر حسب ظاهر بهم خورد ولی پایه انتخابات به محور طبیعی خود نیفتاد چه بعد از کودتا | ۱۲۹۹ | و تشکیل حکومت نظامی سیاست اقتضا کرد صورت مشروطه و مجلس ملی برای رنگ قانونی دادن بکارها محضوظ بوده باشد با بودن زمام انتخابات بدست قوای نظامی و تقویتی که انتخابات دوره پنجم با دوره چهارم دارد این است که در دوره چهارم رئیس دولت نظری نداشت به اینکه اشخاص دارای وجهت ملی انتخاب شوند بلکه تنها نقطه نظر او ساختن مجلسی بود که بتواند قرار داد خود را از آن بگذراند ولی سردار سپه بواسطه خیالات بلندی که درس دارد مخصوصاً می خواهد اشخاصی که حرف آنها در جامعه ایرانی نفوذی داشته باشد بوکالت مجلس پنجم برگزیده شوند، نهایت باقیاد اطمینان داشتن از موافقت آنها با سیاست خود بتواند بدست ایشان به مقاصد شخصی و نوعی که دارد برسد و از روی این نظر حکومتها و نظمیها برای اشخاص دارای وجهت ملی که آنها را با سردار سپه موافق یا غیر مخالف می دانستند تبلیغات کردند و از موافقی که در پیش پای انتخاب آنها تولید گردد جلوگیری نمودند.

به این سبب زمینه انتخاب شدن نگارنده بوکالت مجلس پنجم در اصفهان حاضر شد چه تجدد خواهان اصفهان بمن علاقمند بودند و روحانی نمایان آن شهر هم که موافقت نداشتند اولاً جرئت مخالفت نمی کردند و ثانیاً تصور احتیاجی بوجود نگارنده می نمودند بهر حال مقتضی موجود و مانع مفقود بود و نگارنده با اکثریت هفتگی از شهر اصفهان به نمایندگی مجلس پنجم شورایی انتخاب شدم بی آنکه به محدوداتی که نمایندگی این مجلس که یک مجلس عادی نیست در بردارد خصوصاً برای من متوجه بوده باشد.

گفتم خصوصاً برای من ولی کسانیکه در زندگانی خویش اصل یا اصولی اختیار کرده باشند و به اصطلاح عوام نان را به نرخ روز به خوردند با هر پیش آمد می توانستند موافقت کنند و برعکس اشخاصیکه پایه زندگانی خود را بروی اصول معینی گذارده باشند بسیار مشکل است بتوانند وجدان کسبی کرده و سیاست ابن الوقتی اختیار کنند که با حقیقت و واقعیت ملازمه نمی ندارد.

باجمله خبر نمایندگی من از اصفهان بوسیله مکتوبی که امیر اقتدار حکمران اصفهان به سردار سپه می نویسد به تهران می رسد و سردار سپه بنگارنده تبریک گفته تصور می کند مانند یک سر بازار چه بگوید می پذیرم در صورتیکه من در هر کار اول باید اصول زندگانی خود را رعایت کنم و بعد از آن هر چیز را (۶)

مصدق در خاطر آتش به چگونگی انتخابات دوره پنجم تقبینه در تهران اشاره می کند که: انتخابات طهران برای دوره پنجم تقبینه در این دولت شروع شد و مشیرالدوله بریاست انجمن مرکزی انتخاب گردید و یکی از روزها که بدیدم آمد گفتم می خواهیم شما را بعنوان انجمن فرعی محله دولت انتخاب کنیم و من مخصوصاً برای این آمده ام که از شما خواهش کنم آن را قبول کنید.

گفتم اکنون برای خود اشتغالی دارم و مایل نیستم در کار انتخابات دخالت کنم. مجدداً اظهار نمودم شما که بکرات در آزادی انتخابات اظهار عقیده نموده اید و اکنون فرصتی بدست آمده است که می توانید در یک حوزه انتخاب از اعمال خلاف قانون جلوگیری کنید چرا می خواهید از قبول کار خود داری نمایند که این بیان جای حرف گذاشت و دعوت حاکم طهران را پذیرفتم و بریاست انجمن نیز انتخاب شدم و تا سرحد امکان در اجرای نظریات خود راجع به آزادی انتخابات و جلوگیری از هر گونه دسیسه و تزویر در آن انجمن کوشیدم و هنوز قرائت آراء خاتمه نیافته بود که دولت مستوفی سقوط نمود و مشیرالدوله مأمور تشکیل دولت شد که من در آن دولت شرکت کردم و پست وزارت خارجه را تصدی نمودم. قرائت آراء هم که خاتمه یافت بنمایندگی دوره پنجم تقبینه انتخاب گردیدم. (۷)

خانم زهرا شجیبی در مورد پنجمین دوره قانونگذاری بر این نظر است: پنجمین دوره قانونگذاری در تاریخ ۲۲ بهمن ماه ۱۳۰۲ ش. (مطابق با ۵ رجب ۱۳۴۲ هجری قمری و ۱۱ فوریه ۱۹۲۴ م.) افتتاح شد. تاریخ رسمیت این دوره در ۲۵ اسفند ماه ۱۳۰۳ ش. برابر با ۹ شعبان ۱۳۴۴ هجری قمری

بود. فرمان انتخابات پیش از انفعال مجلس چهارم صادر و انتخابات تهران با رسمیت داشتن مجلس چهارم شروع گشت و خاتمه یافت. ولی انتخابات دیگر نقاط کشور پس از مدت قانونی و پایان یافتن مجلس چهارم بدست امرای لشکر و وزارت جنگ و گروههای متنفذ دیگر انجام پذیرفت.

دوره پنجم مجلس شورای ملی و تأثیری که نحوه فعالیت نمایندگان این دوره از مجلس در تاریخ ایران باقی گذاشت شایان توجه و بررسی عمیق می باشد. فعالیت نمایندگان اقلیت و اکثریت این دوره و واکنش آن در برابر حوادث و وقایعی که بر طبق طرح و نقشه اساسی رخ می داد تأثیر قابل ملاحظه ای در تغییر مسیر حکومت ایران و جریانهای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی آینده گذاشت. اکثریت مجلس را در این دوره نمایندگان ائتلافی فراکسیون تجدد (حدود ۴۰ تن) برهبری سید محمد تدین و فراکسیون سوسیالیستها (حدود ۱۴ تن) برهبری سلیمان میرزا تشکیل میداد و در برابر این اکثریت فراکسیون اقلیت قرار داشت که با لیدری سید حسن مدرس اداره می شد. اقلیت و اکثریت بموجب سنت پارلمانی در برابر یکدیگر به فعالیت پرداختند و جریانات و حوادث سیاسی روز بیش از پیش مسئله ناهماهنگی نمایندگان را مطرح کرد و بحران و تشنج پدید آمده در صحنه پارلمان که تحت تأثیر اوضاع خارج از مجلس بود (در جلسه پنجم مورخ ۷ اسفند ماه ۱۳۰۲) (مطابق ۱۱ شعبان ۱۳۴۲ هجری قمری) به نزاع و مناقشه بین نمایندگان اقلیت و اکثریت منجر گردید و با سیلی ای که از طرف یکی از نمایندگان اکثریت به لیدر اقلیت سید حسن مدرس نواخته شد، زمینه تظاهراتی از طرف مردم در خارج از مجلس مهیا شد.

منشاء این تظاهرات را در نهضت جمهوریخواهی برهبری سردار سپه باید جستجو کرد که در تاریخ اسفند ماه ۱۳۰۲ ش. با پشتیبانی فراکسیون اکثریت دست بکار شد. توهین به لیدر اقلیت که به سبب شخصیت بارز سیاسی و خصوبات و امتیازات اخلاقی دارای وجهه ملی خاصی بود سبب شد که طبقات مختلف مردم و بازاربان با حمایت و پشتیبانی از علمای تهران در صدد مخالفت با رژیم جمهوری برآمدند و با تشکیل اجتماعات در مسجد شاه زمینه انقلاب را فراهم کردند.

در داخل مجلس نیز واکنش کتک خوردن لیدر اقلیت به صورت امتناع عده ای از نمایندگان با همکاری اکثریت پدید آمد. پاره ای از آنها به گروه اقلیت پیوستند و عده ای دیگر نیز در شمار منفردان مجلس درآمدند. بدین کیفیت جنبش جمهوریخواهی بعنت مخالفت فراکسیون اقلیت و منفردان در داخل مجلس و مخالفت علما و روحانیان و رؤسای محلی و اصناف که در تاریخ ۲ فروردین ماه ۱۳۰۳ ش. در محوطه عمارت مجلس و میدان بهارستان اجتماع بزرگی تشکیل دادند و به تظاهرات پرداختند عقیم و خشی ماند.

ولی نقطه مخالفت با خاندان قاجاریه با برهم خوردن نقشه جمهوریخواهی خاموش نگردد زمینه برپیده شدن بسط این خاندان را عوامل مختلف بسیاری از هر حیث فراهم ساخت انعکاس مطلب در مجلس شورای ملی بصورت آشکار و علنی نخست از طرف یکی از نمایندگان مجلس در جلسه ۲۹ خرداد ماه ۱۳۰۳ ش. هنگام ادای مراسم سوگند که در متن قسم نامه تحریف کرد پدیدار شد. سرانجام در جلسه ۹ آبان ماه ۱۳۰۴ ش. (مطابق با ۱۳ اکتبر ۱۹۲۵ م) با خلع احمد شاه قاجاریه طبق ماده واحده با اکثریت ۸۰ رأی موافق در مقابل ۵ رأی مخالف سلطنت قاجاریه انقراض پیدا کرد و حکومت موقتی به سردار سپه واگذار شد.

مجلس برای تعیین پادشاه و ولیعهد، تأسیس مجلس مؤسسان را ضروری دانست و پیش از اختتام مجلس پنجم انتخابات مجلس مؤسسان شروع شد و این مجلس نخستین جلسه خود را در ۱۵ آذر ماه ۱۳۰۴ ش. تشکیل داد و در ۲۱ آذر ماه همین سال (مطابق با ۱۳ دسامبر ۱۹۲۵ م.) در طی چهارمین جلسه خود در ضمن تفسیر مواد ۳۶ و ۳۷ و ۴۰ متمم قانون اساسی سلطنت را به رضا خان پهلوی واعقاب ذکور ایشان واگذاشت. مجلس پنجم در تاریخ ۲۲ بهمن ماه ۱۳۰۴ ش. (مطابق با ۲۷ رجب ۱۳۴۴ هجری قمری) خاتمه یافت. رضا خان پهلوی در تاریخ ۱۴ اردیبهشت ماه ۱۳۰۵ ش. (مطابق با ۲۶ آوریل ۱۹۲۶ م.) بطور رسمی تاجگذاری کرد. (۸)

حسین آبادیان در باره «انتخابات مجلس پنجم و مجلس مؤسسان»، بر اساس اسناد منتشر شده وزارت جنگ می نویسد: بدون تردید مرحله مهم صعود رضا خان به منصب ریاست الوزرانی و البته به دنبال آن ایجاد بلوای جمهوری، تقلبات گسترده در انتخابات مجلس پنجم بود، به طوری که وقتی به اصطلاح این انتخابات انجام شد، معلوم گردید به جز تهران، قشون با انتخاباتی فرمایشی کسانی را روانه مجلس کرده است که مورد نظر وزارت جنگ و شخص رضا خان بوده اند. (۳) این انتخابات راه را برای به دست گرفتن سهل و آسان ریاست الوزرانی توسط رضا خان هموار کرد. به عبارتی وقتی قوه مقننه تحت سیطره قزاقان در آمد، تسلط بر قوه مجریه خود به خود در طالع آن ها هویدا شد. امرای لشکر در اطراف و اکناف کشور شروع به مداخله در صندوق های رأی کردند، حتی از قبل معلوم بود چه کسانی به عنوان نماینده وارد مجلس خواهند شد.

تقلب در انتخابات از مجلس به بعد روبه معمول کار گزاران رضا خان شد، تا جانی که کار به جانی رسید که نمایندگان مجلس هفتم به بعد بدون استئنا ابتدا باید رضایت دربار پهلوی را جلب می کردند، ان گاه نام اون ها در



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی سالگرد تولد دکتر مصدق»

خان نوشته بود: «چون حکومت گیلان هم عصر انقلابی است به زودی عوض خواهد شد» (۲۶)، اما معلوم نیست چرا این موضوع این همه ادامه پیدا کرده بود.

در نامه ای دیگر وضعیت گیلان بحرانی توصیف شده است، در این نامه آمده است: «با کفیل حکومت رشت که آشکارا بر له کمونیسمی است و حتی در مجمع انتخابیه هم اقتدارات خود را اعمال می نماید، چگونه باید رفتار شود.» توضیح داده شد روس ها اظهار داشته اند «اگر وکلای ملیون منتخب نشوند، روابط ما قطع خواهد شد». پس اوضاع در حالت عادی قرار ندارد، لازم است حاکمی بی طرف به رشت اعزام گردد و ضرورت فوق العاده این مهم مسئولین بالاتر یادآوری شود. (۲۷) در حاشیه این نامه نوشته شده «توسط رمز قشویی تویخ شود.» هم چنین اطلاع داده شد زمانی که اتحادیه کارگران انزلی برای امر انتخابات مشغول تبادل نظر بوده اند، «از طرف حکومت نظامی انزلی آن ها را متفرق و صاحب خانه و رئیس اتحادیه را تبعید نموده اند.»

و اما وضع انتخابات فارس به حدی مغشوش بود که مستوفی الممالک رئیس الوزرای وقت خواست مانع از «مداخلات غیر مشروع متنفذین» در این انتخابات شوند. (۲۹) با این که انتخابات فارس خاتمه یافته بود، لیکن رضاخان دستور داد به جای سید ابراهیم ضیاء شقائی و ضیاء الادبا، حاجی آقا شیرازی و حاج سید محمد سلطانی مشهور به سلطان العلماء رئیس معارف انتخاب شوند، «والا خاتمه خوش ندارد.» (۳۰) اکبر میرزا صادم الدوله حاکم وقت شیراز پاسخ داد انتخابات خاتمه یافته و حتی چند روزی دیگر قرائت آراء خاتمه می یابد، بنابراین هیچ گونه اقدامی امکان پذیر نیست.

(۳۱) با این حال رضاخان از فرستادن تلگرام خود داری نکرد. او دستور داد جلو انتخاب شدن حبیب الله نوبخت از حوزه انتخابیه بوشهر گرفته شود، رضاخان هم چنین دستور داد سردار فاخر حکمت که جزو کاندیداهای شهر شیراز بود، «از جهرم بفرماید [انتخاب] بشود.» (۳۲)

در شمال غرب کشور هم وضع به همین قرار بود. دستور به این شرح بود: «نظر به این که انتخابات آینه باید موافق صلاح و خیر مملکت انجام گرفته و از دسایس و نظریات خصوصی متنفذین (۳۳) منزه و میرا باشد کسانی که در این دوره به نمایندگی ملت و کرسی نشینی مجلس منتخب می شوند باید به استقلال و عظمت وطن مقدس علاقمند بوده [! و از وکالت جز خدمتگذاری اخدمتگزاری] و خیر خواهی ملت و مملکت ق

صد قسه دیگری نداشته باشد. بدیهی است این قبیل اشخاص بالطبع [!] طرفدار و حامی قشون که حافظ ... استقلال [!] و تمامیت مملکت است خواهند بود، لهذا اکیداً امر می دهیم در حوزه مأموریت خود مراتب فوق را در نظر گرفته و کمال مراقبت را در مواظبت را در خصوص انتخابات محل به عمل آورید که مراتب فوق کاملاً رعایت شود.» (۳۴) اندکی بعد سر لشکر عبدالله طهماسبی، فرمانده لشکر شمال غرب کشور، بخشنامه ای خطاب به همان فرمانده صادر کرد و دستور داد، این نامه هم مثل نامه سابق شخصاً توسط مقام مربوطه کشف و رمز شود، طبق این فرمان طهماسبی، «امر» داده بود مدلول نامه سابق کاملاً مخفی بماند و «غیر از خودتان ابتدا دیگری اطلاع حاصل نکند و برای اجرای آن نیز باید مراقبت تام نمایید که به نهایت استادی انجام گیرد» (۳۵) در ضمن دستور داده شد «لازم است اسامی اشخاصی که در حوزه مسئولیت شما برای نمایندگی مجلس نامزد گردیده و یا احتمال می رود دوما (۳۶) انتخاب شوند سریعاً را پورت دهید.» (۳۷) مجلسی که به این شکل تشکیل شد، زمینه را برای صعود رضاخان به اریکه سلطنت هموار کرد و صدای نمایندگی مثل سید حسن مدرس، ملک الشعراء بهار و میرزا هاشم آتشینانی که از حوزه انتخابیه تهران به مجلس راه یافته بودند، گوش شنوایی نیافت. تجربه مجلس پنجم باعث گردید همان روزه در تالیس نخستین مجلس موسسان کشور، اعمال گردد. آن زمان فقط قیام و قعودی لازم بود تا قدرت را رسماً به رضاخان سردار سپه به عنوان پادشاه جدید کشور منتقل نمایند؛ این بود فلسفه تشکیل مجلس مؤسسان. (۹)

علیرضا زهیری می نویسد: اقدامات رضاخان برای کسب و تثبیت قدرت دخالت در انتخابات و فرستادن طرفداران خود به مجلس؛ رضاخان خوب می دانست برای اینکه اقداماتش در آینده مورد مخالفت قرار نگیرد و حتی پشوانه مجلس را نیز به همراه داشته باشد، باید عناصر سرسپرده خود را وارد مجلس سازد. بر همین اساس، با دخالت های غیرقانونی در انتخابات مجلس پنجم و به کمک فرماندهان قشون، به جز در تهران و چند شهر دیگر که انتخابات آنها نسبتاً آزاد بود، سایر مناطق را در سلطه و سرنیزه نیروهای نظامی خود در آورد و افراد مورد نظر را به مردم تحمیل کرد پس ش ۷ و ۸. اما به رغم تلاش مأموران سردار سپه، تعدادی از مخالفان وی، از جمله سیدحسن مدرس به مجلس راه یافتند و فراکسیون اقلیت را تشکیل دادند (۱۰)

محمد ترکمان در مقاله «برگهای تاریخ» دخالت رضاخان و نظامیان را در انتخابات مجلس دوره پنجم شورای ملی بنا براسناد زیر شرح می دهد:

۱- کشف تلگراف رمز رضاخان وزیر جنگ به والی فارس، صادم الدوله، به تاریخ اول خرداد ۱۳۰۲. نمونه ای دخالت های ناجبا و غیر قانونی رضا خان وزیر جنگ در انتخابات دوره پنجم تقبینه است. رضا خان که در سر سودای ریاست سلطنت داشت، بر آن شده بود که نمایندگان مجلس را به کمک فرماندهان قشون اعزاز عناصر سرسپرده خود، خصوصاً در شهرستانها که اختناق کامل حکمفرما بود، انتخاب کند. او در این امر موفق شد و این مشی را تاجر کناری از سلطنت توسط حامیان اولیه اش همچنان ادامه داد.

در صفحه ۱۴

جلسات حزبی تشکیل نمی شد، اما نامزدهای وکالت به این شرح بودند: «از دسته ای که با قشون موافق و مساعد می باشند.» میرزا سید حسین نماینده فعلی، جلیل الملک و آقا احمد معروف به گنبد. وحید الملک شیانی، متین السلطنه (۱۲) حاجی آقا علی فرزند میرزا شهاب الدین، میرزا محمد حسین، سید عبدالرحیم تمیر فروش، حسام الاسلام و سید محمد مدیر جزو مخالفین قلمداد گردیدند که از سوی تجار کاندیدا شده بودند. در کنار این ها معین الممالک، رئیس مالیات های غیر مستقیم اصفهان، از طرف اهالی طنز و جوشقان کاندیدا شده بود، در عین حال معظم السلطنه، مفتش اداره تحدید تریاک هم مشغول اقداماتی برای کاندیدا توری از همان حوزه انتخابیه بود. (۱۳)

فرمانده تیپ شمال هم ضمن این که گزارش داد در سواحل بحر خزر سکه های قره روسی رواج دارد و دائماً هم این سکه ها روبه تزیاید است (۱۴)، در نامه ای دیگر نوشت، کمیته کمونیست های رشت، نیر السلطان و آخوند زاده را نامزد وکالت کرده اند و برای موفقیت آنها شروع به تبلیغات نموده اند. طبق این گزارش: «انتخاب هر دو بر علیه منافع و لازم خواهد بود که جلوگیری شود.» (۱۵) در مورد رواج سکه های دولت شوروی در سواحل خزر بی نوشت شد «ضروری ندارد»، اما در مورد دوم پاسخ داده شد «حسب الامر» رضا خان «از انتخاب نیر السلطان و آخوندزاده جلوگیری فرماید تا دستور برسد.» (۱۶) اندکی بعد گزارش شد: «محمود آقا کمیسر عالیه زمان انقلاب گیلان به طهران می آید برای اخذ امتیاز جریده نور و طیعه، یوم ۲۷ نور حرکت؛ این دستور از طرف روس ها است و تمام مخارجات را آن ها می دهند، این جراند با حال امروزه گیلان منافی است، راپرتا معروض داشت.» (۱۷) در ذیل نامه نوشته شده است: «به وزارت علوم نوشته شود که از دادن اجازه انتشار خود داری نمایند.» (۱۸) روز دوم تیرماه هم تلگرافی از رئیس تیپ شمال به وزارت جنگ ارسال گردید، در این تلگرام هم قید شده بود: «شریفی نام می خواهد از مرکز امتیاز طبع روزنامه رستخیز را صادر نماید، مستدعی است بوساقل مقتضیه از صدور امتیاز این روزنامه جلوگیری و بعدها هم امتیاز به هیچ روزنامه در گیلان ندهند، چون که کلیه جراندی که از اینجا امتیاز گرفته می شود، فقط به تحریک روس ها و مقاصد آنان طبع خواهد شد.» (۱۹) وزارت جنگ ضمن ارسال نامه ای محرمانه به وزارت معارف در مورد امتیاز جراید گیلان، تقاضا کرد «مقرر فرماید از اعطای امتیاز بجز این آن صفحات کلیتاً خود داری نمایند.» (۲۰) بنا بر این نمایندگان که مورد نظر رضا خان نبودند، نه تنها نباید وارد مجلس پنجم می شدند، بلکه حتی نباید روزنامه ای برای رسانیدن صدای خود به مردم می داشتند.

با این وصف در صفحات شمال تبلیغات به نفع محمد آخوند زاده ادامه داشت. حاکم نظامی انزلی گزارش می داد، آخوند زاده همراه با شومبارسکی، وزیر مختار روسیه در تهران به انزلی وارد شده و به محض ورود «شروع به تشکیل اتحادیه هائی نموده است از قبیل کرجی بانان و صیادان و حلبی سازان و نجاران و بیکاران و غیره»، این اتحادیه ها عموماً از حمایت کسولگری شوروی در انزلی برخوردارند و «مرام این اتحادیه ها مرامنامه سوسیالیست می باشد.» طبق اظهارات آخوندزاده این اتحادیه ها یک اتحادیه مرکزی هم در تهران داشتند، او ظاهراً مأمور بوده است در انزلی هم اتحادیه هائی تشکیل دهد و آن ها را با مرکز مرتبط نماید تا «در موقع لزوم حفظ حقوق اقتصادی خود را بنمایند.» طبق گزارش حاکم نظامی انزلی، از شوروی مستقیماً کمک های مالی در اختیار این گروه ها قرار می گیرد و «این عمل به توسط آخوند زاده به طور مخفیانه اجرا می شود.» نتیجه گرفته شد این ها همه مقدماتی است برای «وکیل شدن محمد آخوند زاده» حاکم نظامی گزارش داد «گرچه از جلسات آن ها جلوگیری شده است ولی بدیهی است این قبیل تشکیلات اتحادیه ها در آینده نتیجه خوبی نخواهد داشت و ریاست محترم تیپ شمال نیز هنوز از استر آباد تشریف نیاورده اند که تکلیف قطعی معین نمایند، خانمها به عرض می رساند که کلیه این اقدامات از طرف شخص آخوندزاده می شود ولی به طور مخفی خود قونسل روسیه و اجرای آن هم کمک پولی و غیره می نمایند. راپورتا عرض و منتظر اوامر مطاع مبارک می باشد.» (۲۱) پیش از این حاکم نظامی انزلی خطاب به رئیس تیپ مستقل شمال نوشته بود: «اتحادیه کارگران انزلی، صیادان، کرجی بانان، (۲۲) حلبی سازان، حملالان اجازه می خواهند یوم سه شنبه اول ماه مه را جشن بگیرند، منتظر اوامر مبارک و دستور فوری می باشد.» اما محمد حسین آیرم، رئیس تیپ مستقل شمال پاسخ گفته بود: «با کمال تعجب از مفاد تلگراف، اجازه نداده ام.» (۲۳) این موضوعات همه به انتخابات مربوط می شد.

در ارتباط با مسئله انتخابات هم چنین نوشته شد، اطمینانی به رئیس تلگرافخانه رشت نیست، اما اکنون او را به کفالت حکومت تعیین کرده اند که وی هم به نوبه ی خود شیخ محمد حسن «لیدر کمونیست» را به ریاست بلدی تعیین کرده است. هشدار داده شد به زودی انتخابات شروع می شود و هم زمان روس ها هم مشغول پراکنده کردن جزواتی می باشند تا مردم را تشویق به رای دادن به کاندیداهائی نمایند که مورد نظر آن هاست. آیرم نوشت، اگر این وضع ادامه یابد، این گروه اکثریت رای ها را به خود اختصاص خواهند داد. راه حل این بود که رئیس سابق تلگرافخانه رشت را از کفالت حکومت بردارند و شخص دیگری را از مرکز به جای او تعیین کنند. (۲۴) نیز می گفتند رئیس تلگرافخانه رشت هم «خود را از پس پرده اختفا خارج و قویاً مشغول آتریکات و پارتی بازی جهت روس هاست»، پیشنهاد گردید این شخص را عزل نمایند و رئیس تلگرافخانه استر آباد را که «شخص امین و بدخلقی» است به جای رئیس کنونی تلگرافخانه تعیین نمایند، زیرا «قطعا روس ها مشارالیه را نمی توانند به طرف خود جلب کنند»، بنا بر این مصلحت اقتضاء می کند تا او به دلیل موقعیت به ریاست تلگرافخانه مرکزی رشت معین شود. (۲۵) البته مدت ها پیش از این رضا

فهرست نمایندگان آن دوره گنجانده می شد. هم چنین از قبل معین بود فلان نماینده از کدام حوزه انتخابیه باید برگزیده شود. فهرست مزبور در اختیار نظمیته قرار داده می شد و نظمیته هم هزاران تعرفه انتخاباتی را خود تکمیل می کرد و به صندوق های رای می انداخت. گاهی اهل محل به هیچ وجه نمی دانستند نماینده شان کیست. بیشتر اوقات آن ها حتی نام نماینده خویش را نمی دانستند. نمایندگان هم که دارای استقلال رای بودند، ناچار استعفا می کردند. (۴)

انتخابات مجلس پنجم به طور طبیعی باید در اوایل ۱۳۰۲ انجام می شد. به همین دلیل از اواخر سال ۱۳۰۱ تمهیدات لازم برای تسلط بر قوه قانون گذاری آغاز گردید. به طور مثال فرمانده لشکر اصفهان در پاسخ نامه ای از رضا خان که توازن قوا در انتخابات آتی آن شهر را جویا شده بود نوشت در این حوزه انتخابیه تعداد کاندیدا ها زیاد است و هر گروه و طبقه ای برای خویش کسی را در نظر گرفته اند: «از طرف ملاها حاجی میرزا علی، شیخ مرتضی پسر حاجی آقا جمال اصفهانی، حاجی میرزا یحیی دولت آبادی، سید عبدالله محرر، حاجی آقا نورالله نجفی اصفهانی از طرف فرقه دمکرات شیخ محمد حسین اقمشه ای، اصفاخار السادات؛ از طرف بازاری و غیره اعتماد التجار، امین التجار، شیخ الاسلام جهاد اکبر رئیس معارف، از طرف شاهزاده ها معتمد الدوله رئیس پست، حسین اکی استوان کارگزار سابق، [و حاجی محمد علی خان] کاندیدا هستند. طبق این گزارش در صورتی که انتخابات اردستان ضمیمه نائین گردد، حاجی میرزا حسین خان نائینی ممکن بود آرائی را به خود اختصاص دهد. حاکم نظامی از بین این ها فائز اصفاخار السادات را دارای «صلاحیت نمایندگی» می دانست. (۶) رضا خان در تلگرافی جداگانه باز هم از حاکم نظامی اصفهان خواست نظر خویش را برای صلاحیت این افراد اعلام نماید. (۷) در گزارشی محرمانه آمده است: «در اتحادیه تجار (اصفاخار) مذاکره بوده است که بعد از این که اعتماد التجار وارد طهران میشود چندین مرتبه برای ملاقات از حضرت اشرف وقت می خواهد و ایشان وقت به او نمی دهند و اخیراً برای اعتماد التجار پیغام می کند که اگر می خواهید آسوده باشید برای زیارت عتبات حرکت کنید، بعد از این پیغام ایشان فوراً حرکت می کنند.» (۸) یعنی رضا خان، اعتماد التجار را تهدید کرد یا به عتبات رود یا به اسانی از رقابتهای انتخاباتی کنار گیری کند و در غیر این صورت جان خود را از دست خواهد داد.

تقلب در انتخابات سنت پارلمانی رژیم رضا خان بود، کما این که بعدها هم امیر لشکر شرق امان الله جهانبانی با همکاری امیر شوکت الملک علم حاکم قانات از انتخابات مجلس هفتم تا سه دوره بعد، سلمان اسدی فرزند مصباح السلطنه اسدی نایب التولیه آستان قدس رضوی را از صندوق های رای به عنوان نماینده سیستان بیرون می آورد. لحن تلگرافی در این زمینه به خودی خود روشن بود و صراحت داشت. طبق این تلگرام: «مقرر است از سیستان سلمان خان پسر آقای اسدی انتخاب شود. لازم است در این موضوع اقدام و جدیت نمایند که پیشرفت نماید.» (۹) مصباح دیوان یا مصباح السلطنه یا همان محمد ولیخان اسدی، مستوفی امیر شوکت الملک علم در سیستان بود. او یکی از سه ضلع مثلثی بود که همراه با علم و معتمد السلطنه فرخ، علیه کلنل محمد تقی خان پیمان فعالیت می کرد و سرانجام باعث گردید ماجرائی را که می شد با مسالمت خاتمه داد، به خون کشیده شود.

همان طور که بالاتر آمد فرآیند تقلب گسترده انتخاباتی از مجلس پنجم شروع شد. به جز حوزه انتخابیه تهران که به واسطه رجلی مثل مدرس نمی توانست مورد دستبرد واقع گردد، در کلیه حوزه های دیگر کشور، تقلبات آشکار و نهانی به کارگردانی قزاقها صورت گرفت.

در زمان انتخابات مجلس پنجم، رضا خان به والی فارس هم نامه نوشت و از او خواست کاندیدا ها را معرفی کند و مسلک و مرام آن ها را توضیح دهد تا او دستور دهد کدام یک باید انتخاب شوند. (۱۰) در واقع از سال ۱۳۰۱ رضا خان برای مجلس پنجم نقشه می کشید. قشون بازوی اجرایی او بود در نیل به اهداف از پیش تعیین شده؛ در این راستا امیر لشکر موظف بودند گزارشی هائی از آرایش نیروهای سیاسی در نقاط مختلف کشور تهیه نمایند و آن ها را به اطلاع سردار سپه برسانند. از مهر سال ۱۳۰۱ رضا خان به فرماندهان قشون خود دستور می داد «نظر به مقتضیات وقت» از طرف اهالی تلگرافهائی به جراید و مجلات ارسال نمایند که مثلاً وکلای تهریز که انتخاب شده اند، از طرف مردم آذربایجان نشده اند و مردم آن ها را به رسمیت نمی شناسند و «ابداً از تعیین آن ها اطلاع ندارند.» (۱۱) از آن طرف اداره ارکان حزب قشون جنوب گزارش می داد، اهالی شیراز بر دو دسته اند که به دموکرات های غربی و شرقی مشهورند، «دموکرات های شرقی که متمایل به انگلیسی ها می باشند»، این اشخاص رانامزد وکالت مجلس نموده اند: نصرت الدوله فیروز، سید یعقوب انوار، نصر السلطنه و عده ای دیگر، «دموکرات های غربی که ضد انگلیس محسوب می شوند»، این عده را برای مجلس کاندیدا نموده اند: صدر الاسلام، ناظم التولیه، ضیاء الادبا و سردار فاخر حکمت. در این گزارش فرقه شرقی «مطلقاً با تشکیلات قشون مخالف» قلمداد شده حال آن که طبق این گزارش فرقه غربی بالعکس با قشون موافقت. از بین غربی ها صدر الاسلام، ضیاء الادبا و ناظم التولیه لایق تر و طرف اعتماد خوانده شدند. طبق همین سند اهالی سیاست در یزد عبارت بودند از تشکیلی و ضد تشکیلی. تشکیلی ها ابوالحسن حائر یزاده و آقا سید کاظم را کاندیدا کرده بودند که در مجلس چهارم هم نمایندگان یزد بودند؛ بعلاوه آقا شیخ هادی و میرزا عباس صراف. اما ضد تشکیلی ها فرخی یزدی و عده ای گمنام مثل نواب وکیل آقا، سید عبدالرسول، موسوی زاده، اناری زاده و حاجی اقتضار را کاندیدا کرده بودند. ارکان حزب قشون جنوب از بین اینان سید عبدالرسول، شیخ هادی و سید کاظم را «نسبتاً صالح» دانست. در کاشان با این که هنوز حوزه



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی سالگرد تولد دکتر مصدق»

سند شماره ۲۲

[کشف تلگراف رمز رضا خان وزیر جنگ به صارم الدوله والی فارس] ایالت جلیله فارس! رمز نمرة ۲۰ واصل و از مفاد آن مستحضر شدم. اگر چه اینجانب شخصاً هم به ضیاءالواعظین حسن نظر ندارم، ولی چون اعلیحضرت با او مخالفت دارند و مخصوصاً امر فرمودند از آنجا تبعید شود، البته در صورتی که انتخاب شود اسباب دلتنگی فوق العاده شده و تصور نمی کنم انجام پذیر باشد. راجع به تبعید او نظریه ایالت چیست و به چه ترتیب باید اقدام شود؟

بعضی نامزد [ها] را هم، از قبیل سید یحیی الدین، شیخ عبدالله، سید عبدالله، مهذب الدوله حکمت، چون نمی شناسم لازم است مسلک و منش آنها را معرفی نمایند تا نظریات خود را اظهار دارم.

نمرة ۹۳۳. رضا. وزیر جنگ و فرمانده کل قوا. نمرة ۴۷. اول جوزا ۲ - کشف تلگراف رمز مستوفی الممالک به والی فارس، به تاریخ ۳ خرداد ۱۳۰۲ شمسی رئیس الوزراء وقت در این تلگراف اعتراض برخی از مردم شیراز در مورد انجمن نظارت و دخالتهای متنفذین آن سامان در انتخابات را به اطلاع صارم الدوله رسانده و خواهان انجام انتخابات مطابق قانون می شود.

سند شماره ۲۳

[کشف تلگراف رمز مستوفی الممالک به والی فارس]

[نشان شیر و خورشید و تاج]

ایالت فارس

سواد...

مورخه [۲] ۱۳

نمرة...

ایالت جلیله فارس؛ از هیأت اتحاد اسلام فارس تلگرافی رسیده، حاکی است که وضع انتخابات فارس موجب عدم رضایت و ایادی متنفذین در کار و اطمینان ملیون سلب و افکار عمومی از تعیین و عملیات انجمن ناراضی است. لازم است در حسن جریان انتخابات و تعیین انجمن نظار بر طبق ... عامه و جلوگیری کامل از مداخلات غیر مشروع متنفذین بر طبق قانون انتخابات مساعی جدی مبذول گردد که رفع شکایت بشود. ۲ جوزا. نمرة ۱۰۱. حسن بن یوسف. نمرة ۴۹. ۳ جوزا ۱۳۰۲

۳ - جواب والی فارس، صارم الدوله، به رئیس الوزراء مستوفی الممالک، به تاریخ خرداد ۱۳۰۲ شمسی. صارم الدوله در جوابیه خود سبی کرده است اعتراضات معترضین رای اساس، و خود را در اجرای انتخابات بی طرف و هوادار قانون بخواند. البته با اسناد دیگری که در بی خواهد آمد، بر خواننده روشن خواهد شد که صارم الدوله در امر انتخابات نه تنها بی طرف و هوادار انتخابات قانونی نبوده است، بلکه در بیرون آوردن اساسی جانبداران رضا خان از صندوقها با وزیر جنگ همکاری نیز داشته است.

سند شماره ۲۴

[جواب صارم الدوله به مستوفی الممالک]

[نشان شیر و خورشید و تاج]

تاریخ ... برج [جوزا] ۱۳

وزارت جلیله داخله

ایالت فارس

نمرة کتاب ثبت...

ذکر نمرة های قبل...

کارتی ... دوسیه ... ضمیمه...

تهران، مقام منبع ریاست وزرای عظام، دامت شوکته! در جواب نمرة ۱۰۱، با مراجعه به نمرة ۴۲ رمز مورخه ۲۶ ثور معروضه به وزارت جلیله داخله، عرض می نماید: خود این تلگرافات از ناحیه همان متنفذین محلی است که از بنده منتظر و متوقع بودند انجمن نظارت را از بستگان مخصوص و به میل خودشان انتخاب نمایند و هر چه را میل دارند با این حق مشروع عمومی بنمایند. چون بنده شرافت و نام نیک خود را به میل آنها ترجیح داده و مثل دیگران کاندید شخصی نداشتم، ناچار متوسل و منتسب به این قبیل تلگرافات شده اند. در صورتی که افراد اتحاد اسلام از اینکه شنیده اند به عنوان آنها تلگرافی شده بر آشفته و شدیداً با چند نفری که این اقدام را کرده اند مخالف شده و عموماً، از علماء و احزاب و طبقات دیگر، از انجمن نظار و طرز جریان انتخابات و حفظ و انتظام و بیطرفی کاملی که بنده اختیار کرده ام کمال تشکر را دارند و اطمینان می دهم که، انشاءالله، انتخابات شیراز از هر جهت موافق با قانون و حفظ مراتب بیطرفی و مراعات جهات لازمه به عمل آید و خاطر مبارک از هر جهت مطمئن باشد.

[امضاء:] اکبر
۴ - کشف تلگراف رمز رضا خان، وزیر جنگ و فرمانده کل قشون، به والی ایالت فارس در تاریخ ۶ خرداد ۱۳۰۲ شمسی؛ یک نمونه دیگر از بازی رضا خان با قوه مقننه کشور که باید جایگاه نمایندگان حقیقی و طبیعی مردم باشد تا بتواند در لحظات سخت با بسیج مردم از کبان کشور و مصالح ملی مردم دفاع کرده، مبین را از خطرات برهاند. همین اعمال بود که قوه مقننه را از خاصیت وجودی عاری کرد، به گونه ای که مجالس دوران رضا شاه در برابر دیکتاتوری و اعمال ضد ملی، همچون تمهید قرارداد داری و اشغال کشور در سوم شهریور ۱۳۲۰، تنها تماشاجی محض بودند و بس.

سند شماره ۲۵

[کشف تلگراف رمز رضاخان وزیر جنگ و فرمانده کل قشون به والی

ایالت فارس]

از تهران [تاریخ مخاوه: ۱۶ جوزا ۱۳۰۲]

ایالت جلیله فارس! در تعقیب تلگرافات سابق، مقتضی است قدغن فرمائید که در انتخاب نوبخت از پوشهر مساعدت نشود. حکمت هم که جزء کاندید شهر شیراز است، از جهرم بفرمائید بشود. راجع به ضیاءالواعظین بایستی هر طور است اقدامی بفرمائید که از انتخاب مشارالیه جلوگیری به عمل بیاید. نمرة ۱۲۳۳. وزیر جنگ و فرمانده کل قشون: رضا

۵ - کشف تلگراف رمز رضا خان، وزیر جنگ و فرمانده کل قشون، به والی فارس در تاریخ ۳ تیر ۱۳۰۲ و جواب آن در تاریخ ۴ تیر ۱۳۰۴ ش. که گویای نمونه ای دیگر از مداخلات رضا خان در امر انتخابات است.

سند شماره ۲۶

[کشف تلگراف رمز رضاخان وزیر جنگ و فرمانده کل قشون به والی ایالت فارس]

ایالت جلیل فارس شخصاً کشف فرمائید.

مقتضی است در عرض ضیاءالواعظین و ضیاء الادباء اقدام فرمائید. حاجی آقا و سلطان العلماء رئیس معارف انتخاب شوند، والا خاتمه خوش ندارد.

نمرة ۱۵۶۱. وزیر جنگ و فرمانده کل قشون: رضا. ۳ سرطان ۱۳۰۲

[جواب والی فارس به رضا خان]

مقام منبع حضرت اشرف آقای وزیر جنگ، دامت شوکته! در جواب نمرة ۱۵۶۱ عرض می نماید: انتخابات خاتمه یافته و چند روز دیگر از قرائت آراء فراغت حاصل می نمایند و هیچگونه اقدامی مقدور نیست. اکبر

لیله چهارم سرطان مخاوه شد...

۶ - نقش عملی پارلمانی در تغییر رژیم، سند بسیار مهمی است در مسئله جمهوریت که تاکنون منتشر نشده و ملک الشعراء بهار در کتاب خود « تاریخ مختصر احزاب سیاسی »، تنها اشاره ای به آن کرده است. این لایحه توسط تیز به گردانان امور رضا خان در این مقطع تنظیم و قرار داده است در آغاز شروع به کار مجلس پنجم و پس از گذشتن قسمتی از اعتبار نامه های نمایندگان و رسمی شدن مجلس، تحت عنوان ماده واحده به تصویب نمایندگان فراموشی و مرعوب و مجذوب رسیده و خلع احمد شاه و قاجار به از سلطنت اعلام و مقدمات ریاست جمهوری مادام العمر رضا خان را فراهم آورد. شهید مدرس با تعدادی از یارانش در مجلس، که منکی به آراء مردم بودند و از طریق اعمال سر نیزه قشون بر کرسیهای مجلس تکیه نداده بودند، به مخالفت با اعتبارنامه نمایندگان فراموشی برخاستند و دریابان نیز با انداختن مجلس از اکثریت و بسیج مردم مانع تصویب این ماده و موجب شکست رضا خان در این مرحله گردیدند.

سند شماره ۲۷

[نقشه ملی پارلمانی در تغییر رژیم]

پس از گذشتن اعتبار نامه ها و رسمی شدن مجلس و به جریان افتادن کارها به طور ساده وعادی بازنده نفر و کبل، که بر حسب قانون پیشنهاد این عده قابل توجه مجلس می شود، به مضمون ذیل پیشنهادی به مجلس علنی تقدیم می کنند:

اصل پیشنهاد

نظریه اینکه بعضی از اصول مهمه قوانین اساسی، به واسطه عدم تناسب به وضعیات اجتماعی، امروزه غیر عملی و بعضی دیگران، که راجع به حقوق عمومی و طرز حکومت ملی و تعیین و تحدید امور سلطنتی است، امروزه کاملاً منافی با حفظ حقوق عمومی افراد جامعه ایرانی و مخالف آزادی حقیقی اهالی و مانع از پیشرفت ملت در طریق تجدید حیات بین المللی و محل ترقیات مملکتی است و وو، ما، امضاء کنندگان، تجدید نظر در قانون اساسی را لازم می دانیم، بلکه از تکالیف فریضه اولیه جامعه می شماریم و چون مجلس شورای ملی صالح نیست برای تجدید نظر در قانون اساسی و این حق ثابت برای عموم افراد ملت ایران؛ به این معنی که دولت به مضمون ذیل متحد المالی به ایالات و ولایات ایران عموماً صادر نموده و عقیده مجلس را به معرض افکار عمومی گذارده و از عموم ولایات تحصیل آراء نموده و به مجلس تقدیم دارد تا اگر افکار عموم تجدید نظر در قانون اساسی را لازم دانست، به موقع عمل گذارده شود.

ماده پیشنهادی قریب به این مضمون:

مجلس شورای ملی رأی می دهد که دولت به اسرع زمان به افکار عمومی ملت ایران مراجعه نماید و به اصطلاح «رفراندوم» به عمل آورد و معلوم نماید دولت ایران حق تجدید نظر قانون اساسی را به همین مجلس پنجم می دهد یا به عده معینی که محل و ثوق خود بدانند می دهند؟ در هر صورت، هر چه زودتر عقاید خود را به مجلس شورای ملی به توسط دولت متبوعه اظهار دارند تا بر طبق آن عمل شود. پس از آنکه مجلس به ماده فوق تقریباً رأی داد، از طرف ریاست مجلس به مقام ریاست وزراء باید کتاب ابلاغ شود. آنگاه دولت امر مجلس را با سند کتبی ضبط نموده، به وسیله متحد المال به تمام نقاط مرکزی ایالات و ولایات ابلاغ می نماید، در تحت نظارت نمایندگان دولت مراجعه به افکار عامه می شود. و البته ملت ایران، یعنی اهالی ولایات، این حق بزرگ را به تمام مجلس نخواهد داد که وسیله مهمل سرایی اشخاص نالایق بشود و به علاوه مجبور باشند که در مجلس علنی مذاکره نمایند و مطالب عمده را در مجلس علنی نمی توان حل نمود. اگر این حق را به مجلس بدهند، موجب محظور شدید خواهد شد. زیرا که به موجب قانون تصمیمات مجلس وقتی عملی و رسمی خواهد بود که مجلس علنی باشد و در مجلس علنی هم که معرض و میدان عوام قریبی و باوه سرایی است، نمی شود قانون اساسی نوشت.

عیب دیگر مجلس این است وقتی که این حق به مجلس داده شد، مجلس خودش هیأت مؤسسه خواهد شد و از وظایف مجلس و جریان امور عادی باز خواهد ماند؛ ممکن است دولت کارهایی داشته باشد که

باید سریعاً از مجلس بگذرد.

با دلایل مذکور فوق، ممکن است تمام ایالات ولایات به دوازده نفر معین این حق را بدهند یا آنکه ایالات مهم به دو نفر از وکلای خودشان و سایر ولایات به یک نفر که مجموع متخبین از بیست نفر تجاوز نماید و از دوازده نفر کمتر نباشد. پس از آنکه عده مؤسسه را اهالی ولایات معرفی کردند، دولت به مجلس می فرستد و خودش ابدأ دخالت نمی نماید و مشغول حفظ انتظامات مملکتی و اجرای امور عادی و ارسال لوائح لازمه به مجلس میشود. در آنوقت هیأت مؤسسه تشکیل می شود، قوانین اساسیه را تدوین می نماید و تمامی مؤسین امضاء می کنند و به عموم ایالات و ولایات به توسط دولت ابلاغ می شود؛ آنگاه مجلس مشروطه را تبدیل به مجلس جمهوری می نماید به عده وکلایی که قانون جدید تعیین نموده است؛ و مجلس جمهوری در اولین جلسه رسمی به انتخاب رئیس جمهوری با رأی مخفی اقدام می نماید پس از تعیین رئیس و نایب رئیس به مبارکی به عمل می پردازند. (۱۱)

* در کنار این اقدامات و تبلیغاتی که از سوی هواداران رضاخان به راه افتاد، وی دستورالعملی به امیران لشکرهاي خود ارسال داشت تا به حمایت از جمهوریت تلاش کنند؛ ش ۱۳

نشانی شیر و خورشید

تاریخ ۳ برج حوت ۱۳۰۲

وزارت جنگ

اداره [:] کابینه

دایره [:] خصوصی و شخصی

نمرة [:] ۱۶۵۴۱

خیلی محرمانه و خصوصی است

امیر لشکر غرب، البته جرایم مرکز را ملاحظه کرده و موضوع تغییر رژیم مملکت را که با چه شدتی تعقیب می نمایند دیده اید. برای این که دنباله این کار به یک انقلاب خونینی منجر نشود و سلب امنیت از مردم نشود همه دست به دامن شده اند که با عقاید آنها همراهی کرده و من هم برای این که افتخارات جدیدی برای عموم نظامیان تحصیل نمایم بالاخره مجبور شدم که وعده مساعدت به آنها بدهم. او این است که در ضمن این مختصر شما را متوجه می سازم که موضوع جمهوریت یک امری است ملی و باید با صدای ملت و دست ملت صورت اجرا پذیرد.

در میان مردم سه طبقه هستند که مدخلیت تمام در پیشرفت کار دارند [:] اول تجار و اصناف بازار که در موقع لزوم بازارها را بسته [:] دوم روزنامه نویسا که معایب قاجار به و محاسن جمهوریت را شدیداً و بدون ترس پروپاگاند کرده [:] سوم سلسله روحانیون و علما که فتوای لازم در این مورد صادر کرده و عامه را به تغییر رژیم یا تثبیت امور مملکت تهییج نمایند [:]

شما باید بدون این که کسی بفهمد از طرف نظامیان مداخله مستقیمی می شود خیلی محرمانه اما با کمال جدیت سه طبقه فوق را در تمام حظه غرب دلگرم و تشویق کرده و بالاخره طوری موضوع را ساخته و پرداخته داشته باشید که به مجرد این که تلگراف رمز من به شما رسید فوراً با یک آهنگ از تمام حظه غرب به توسط نمایندگان خود به مجلس شورای ملی و دولت فشار آورده و اختیار تام به وکلای همین مجلس بدهند که قانون اساسی را تبدیل و رژیم مملکت را به جمهوریت تغییر نمایند [:]

این امر به طوری عاقلانه و ملی باید صورت پذیرد که کمترین توهمی هم از طرف من و شما و نظامیان ظاهرآ در ضمن آن متصور نباشد [:] لازم است فوری شروع به اقدام و عمل کرده منتظر دستور تلگرافی من باشید [:] [محل امضای رضاخان] (۱۲)

توضیحات و مآخذ:

- ۱- سیدحسن شجاعی دیوکلائی «مقدمه سلطنت پهلوی» - مسأله جمهوربخواهی در ایران (بهمن ۱۳۰۲ - فروردین ۱۳۰۳) - زمانه - شماره: ۳۸
- ۲- عبدالله مستوفی «شرح زندگانی من» (تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجار) جلد ۳ - انتشارات زوار - ۱۳۲۷ - ص ۵۸۵
- ۳- ملک الشعراء بهار « تاریخ مختصر سیاسی ایران» - جلد ۲ - صص ۳۳۰ و ۳۳۹
- ۴- نگاه کنبد به گزارش صورت مشروح مجلس چهاردهم شورای ملی در روز سه شنبه ۱۶ اسفندماه ۱۳۲۲ و نگاه کنبد به مقاله جمال صفری « مخالفت دکتر مصدق با اعتبار نامه سید ضیاء، عامل کودتای انگلیسی ۱۲۹۹» از سلسله مقالات «۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سیست و نهمین سالگرد تولد دکتر محمد مصدق» زندگینامه دکتر محمد مصدق (۴۰)
- ۵- عبدالله مستوفی «شرح زندگانی من» - صص ۵۸۳ - ۵۸۲
- ۶- یحیی دولت آبادی «حیات یحیی» - انتشارات عطار - ۱۳۶۱ - صص ۳۰۵ - ۳۰۴
- ۷- دکتر محمد مصدق «خاطرات و تألمات مصدق» به کوشش ایرج - انتشارات علمی - ۱۳۶۵ - صص ۱۶۱ - ۱۶۰
- ۸- زهرآ شجعی «نخبگان سیاسی ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب ایران» جلد ۴ - انتشارات سخن - ۱۳۷۲ - صص ۲۱۱ - ۲۰۹
- ۹- حسین آبادیان، «انتخابات مجلس پنجم و مجلس مؤسسان» بر اساس اسناد منتشر شده وزارت جنگ - فصلنامه مطالعات تاریخی شماره ۲۷، زمستان ۱۳۸۸
- ۱۰- علیرضا زهیری عصر پهلوی به روایت اسناد - / دفتر نشر معارف - (۱۳۷۹)
- ۱۱- محمد تر کمان - «برگهایی از تاریخ» به نقل از «تاریخ معاصر ایران» - کتاب پنجم - انتشارات مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی - ۱۳۷۲ - صص ۳۳۳ - ۳۲۷
- ۱۲- عصر پهلوی به روایت اسناد / علیرضا زهیری - دفتر نشر معارف - ۱۳۷۹

ادامه دارد



وسيله‌ای برای آلترناتیوسازی مردمی، رکن چهارم دموکراسی. قسمت دوم

از خود بیرسیم، در چند سال قبل از انقلاب چند نفر از ایرانیان از ولایت مطلقه فقیه به نیابت از ولایت امام زمانش، کوچکترین اطلاعی داشتند؟ در باره موضوعی چنین مهم که از عوامل اصلی تبدیل انقلاب به ضد آن شد، توده ایرانیان سی و پنج میلیون نفری که جای خود، از هفتاد و چند نفر عضو مجلس خبرگان که می‌بایستی به وجود این اصل در قانون اساسی رای مثبت و یا منفی می‌دادند، چند نفر این تئوری را می‌فهمیدند. آیا عواقب امروزه مشهود آن در مخیله رای دهندگان به آن، می‌گنجید؟ یا سانسوربازی‌های رایج آن روزها، مخالفین تئوری ولایت فقیه هم در موقع عمل و در بزنگاه رای گیری، از حقوق مردمی که با رای آنها به مجلس خبرگان راه پیدا کرده بودند به دفاع برخاستند و به عهد و پیمان خود با آنها وفا نکردند. برای یکی (آقای گلزاده غفوری) سفر مسکو «پیش آمد» (و البته بعدها فرزندان وی در رژیم ولی فقیه و به دستور فقیه اعدام شدند) و دیگری (آقای عزت الله سجایی) را، با تشر موافقین ولایت فقیه، مجبور به کوتاه آمدن کردند (البته روز بعد از مرگ شادروان سجایی، دخترش را در مراسم سوگواری پدر، امثال همان آقایان و دژخیمانان، با ضرب و شتم به شهادت رساندند) و در انتها بیست و دو سه نفر بیشتر به ولایت فقیه رای مخالف ندادند. وقتی آقای بنی صدر از آقای مرتضی حائری، فرزند بنیان‌گذار حوزه علمیه قم خواست که نظر مخالف خود را در مجلس ابراز کند، وی «ضعیف بودن قلبش» عذر عدم تواناییش به اظهار نظر گرداند! آیا اگر با وجود آزادی رسانه‌های گروهی، و به بحث آزاد گذاشتن این مهم، ولایت و یا حتی نظارت فقیه چه برسد به ولایت مطلقه او محلی از اعراب پیدا می‌کرد؟ اگر رسانه‌های همگانی می‌توانستند این «ولایت» را با ابعاد وسیع در جامعه به بحث آزاد بکشاند و شفاف گردانند، آیا آقای گلزاده غفوری ها جرات مسافرت به مسکو! و یا هر گونه عذر و بهانه دیگری را دلیل غایب شدن از جلسه رای گیری و یا ترفندهای وسط‌بازانه دیگری را مستمسک شانه خالی کردن از وظیفه نمایندگی خود میکردند؟ آیا هیچ آخوندی موفق به متغیر کردن امثال آقای سجایی‌ها می‌شد؟ آیا اگر امثال ایشان فشار افکار عمومی را قوی‌تر از فشار آخوندها می‌یافتند، توان را نمی‌یافتند که طرفداران ولایت فقیه را ناگزیر از ماندن در محدوده و کالت یعنی بسنده کردن به بررسی پیش‌نویس قانون اساسی، بکنند؟ آیا با استفاده از رسانه‌های همگانی آزاد، فشار افکار عمومی به آقای حائری‌ها قوت قلب کافی و بایسته را نمی‌داد که از خود سانسوری بپرهیزند و نظر واقعی خود را زلال و شفاف در مجلس مطرح و از آن آزادانه دفاع کنند؟

در بنبوده مبارزات ساهای نخست‌وزیری مصدق، ماشین پروپاگاندا، سخت فعال شد. با انتشار مدارک آمریکایی و انگلیسی کودتای ۲۸ مرداد و پیدا شدن امکان دسترسی به آنها، حال می‌دانیم که اهمیت نقش افکار عمومی از چه درجه فوق‌العاده بالایی برخوردار بوده است. حتی بعضی از کاریکاتورهایی که در مطبوعات موافق شاه منتشر می‌شد، توسط کاریکاتوربست‌های آمریکایی و انگلیسی وابسته به سیستم جاسوسی کشورهای متبعشان، تهیه و برای ای طبع به ایران فرستاده می‌شد. (<http://www.banisadr.com.fr/Books/CIA/html/CIA.html>) و به یاد داریم که شهید فاطمی را نوکر انگلیسها تبلیغ می‌کردند! و عده‌ای حتی تا وقتی که صبح اول وقت روز اعدام آن شهید، خبرش از رادیو پخش شد، در این ابهام مانده بودند. در حالی که بر اساس این مدارک، یکی از خواسته‌های غیر قابل گذشت انگلیسها، اعدام کردن دکتر فاطمی بود. ولی، به علت وابسته بودن رسانه‌های همگانی، در ذهن عده‌ای این دروغ راست پذیرفته شده بود که فاطمی جاسوس انگلیس است! این در حالی بود که شهید فاطمی بیشترین ضربه‌ها را به استعمار انگلیس زد و تا پای مرگ، عهد وفا با مبارزه با سلطه گران را نشکست. آیا اگر آقایان فاطمی و مصدق و سایر طرفداران استقلال و آزادی، می‌توانستند از رسانه‌های همگانی آن زمان برای رساندن پیامشان به مردم و اطلاع‌رسانی، جزئیات کودتا را به مردم و در صحنه تکه داشتن آنها آزادانه استفاده کنند، امکان بوجود آمدن بیست و هشت مردادی پدید می‌آمد؟

پروپاگاندا (propaganda) از نظر لغوی تعریفی چون: «جوسازی»، «در جامعه و در افکار عمومی، بی تفاوتی به موضوعی، و حساسیت به مطلبی دیگر را برانگیختن»، «بیمی و یا قسمتی از حقیقت را گفتن و مابقی را عمدتاً تحریف کردن و یا به کل حذف کردن» (که از کذب آشکار شنیع تر است)، «شستشوی مغزی توده‌ها»، «فکرسازی»، «نظرسازی»، و «با ضد اطلاعات»، و یا با تفصیل «پیشبرد سیستماتیک یک تئوری یا یک دکترین یا یک هدف و یا یک نظر و عقیده...» و یا «ساختن و قبولاندن اطلاعات بازتابنده یک تئوری یا یک دکترین یا یک هدف و یا یک نظر و عقیده...» معنی شده است. از این وسیله و روش بخصوص در جنگ بین‌الملل و از جانب همه کشورهای وارد در جنگ استفاده شد. هرگاه این لغت بکار برده شود، علی‌القاعده، در اذهان مردمی که دوران جنگ را به خود دیده‌اند، روشهای تبلیغاتی، علی‌الخصوص، روشهای فاشیستها و نازیها، در زمان جنگ جهانی دوم، تداعی میگردد. این در حالی است که متفقین هم عیناً از این روشها استفاده کردند. با تحقیق پیرامون این روش، به افکار رادیکال و تمام‌خواه دینی پر خورده می‌کنیم و احتمالاً از نظر ریشه‌نوی باید به سال ۱۶۲۲ بازروریم. در آن ایام، برای اشاعه مسیحیت، کلیسای کاتولیک رم به تاسیس (Sacred congregation for Propagation of Faith) یا «مومنین مقدس برای پیشبرد ایمان» دست زد که با جوسازی و تبلیغات یکجانبه به اشاعه مذهب کاتولیک در مناطقی از دنیا که از آن پیروی نمی‌کردند، بپردازد. این روش با موفقیت رو برو بود و با کار این «مومنین مقدس» عده قابل توجهی به مذهب کاتولیک گرویدند.

در ادامه نوشتارم، سعی خواهیم کرد از افکار بعضی متفکران و سیاسی بعضی سیاست‌بازان مثالی بیآورم. به زمان‌های نزدیک‌تر رجوع می‌کنیم: شاید هارولد لاسول (Harold Lasswell 1902-1978) که بعد از مرگ برادرش در سن کودکی تنها فرزند پدر کشیش و مادر معلمش شد و از نظر فروید متأثر بود، از اولین کسانی باشد که از پروپاگاندا ترفی کلیسیا و به‌روز شده داده است. تأثیر خانواده مذهبی وی، مذهبی یونان‌زده که سازنده و پردازنده دوران فقیه‌ت عقاید و ولایت مطلقه پاپ بر جان و مال ناموس مردم، بر افکارش غیر قابل انکار است. او که از اساتید سرشناس دانشگاه‌های معتبر آمریکا بود، و این مقام در پیشبرد نظرات وی در افکار

منورالافکران آن زمان مؤثر بود («سجیدن حق به مرد» عادت همه مکانی و همه زمانی است)، از پایه‌گذاران ارتباطات مدرن و از شخصیت‌های برجسته علوم سیاسی آمریکا محسوب می‌شود. به زعم وی پروپاگاندا، چهار رسالت اصلی دارد:

یکم برانگیختن خشم مفرط و نفرت کور بر ضد دشمن، دوم خراب کردن روحیه دشمن، سوم تقسیم من در آوردی خودی‌ها و غیر آنها و نگهداری و استحکام دوستی و مودت میان خودی‌ها و چهارم جلب دوستی و همکاری افراد خشی از طرف پروپاگاندا. لاسول معتقد بود که «ما نباید به دکمانیسم دموکراتیکی که میکوبد مردم صالح خود را بهتر می‌دانند گردن نهیم. این ما هستیم که توانایی این فضاوت را داریم و خوب و بد مردم را بهتر از خودشان می‌دانیم. ما می‌بایست هوشیار باشیم که مردم این فرصت را پیدا نکنند که بر اساس سوء فضاوت‌هاشان تصمیمی بگیرند.»

هیئات که این تفکر نیز مرزهای زمان و مکان را در نور دیده و بعد از گذشت چندین دهه در کشور خود ما، محصولی چون «اکر سی و پنج میلیون بگویند آری من میگویم نه!» گفته معروف آقای خمینی در سال ۱۳۶۰ را بیار می‌آورند. در اوان انقلاب برای افکار عمومی، مر جعی به عنوان رسانه‌های همگانی آزاد و مستقل با مدیریت شورائی از نمایندگان سه قوه، در نظر گرفته شد. ولی مر جعی که می‌بایست وسیله‌ای برای فراهم آمدن مردمسالاری مشارکتی مستقیم، زمینه‌سازی کند این استبداد رای را «قاطع بودن امام» تبلیغ و پروپاگاندا نمود. اگر سیر جریان اندیشه و اطلاعات توسط نماینده‌های واقعی و ترجیحاً مستقیم مردم اداره می‌شد، آیا تفرعی از این نوع جرات ابراز پیدا می‌کرد؟ این گونه ابراز نظرها و اعلام مواضعها از سوی آقای خمینی به علت قدرت نفس ایشان نبود. حضور ایرانیان آزاده در فرانسه و فشار افکار عمومی دنیا و رسانه‌های گروهی جهان و قدرت اولین ابرقدرت جهان، همین آقای خمینی را وادار به موضع گیری‌ها و ابراز نظرهایی از آن نوع کرد که روزانه، می‌شنیدیم و می‌خواندیم. مردمسالاری می‌توانست به وی مقامی والا تر از گاندی و نلسون ماندلا را ببخشد. ولی، به محض احساس اطمینان از کوبیده شدن میخ قدرت، اظهار نظرهای آقای خمینی رنگ و بوی دیگری گرفت. رنگ و بوی خودکامگی را در اولین سخنرانی وی، بعد از مراجعت به ایران، در بهشت زهرا در سال ۱۳۵۷، مشاهده کردنی شد. از آموزشهای دیگر لاسول یکی این بود که «یک پیغام را از پیش از یک کانال به مردم میتوان رساند». بر اساس «مدل ارتباطات» وی، این سؤال ساده باید پاسخ داده شود: «چه کسی از کدام کانال به چه کسانی چه چیز را با چه تأثیری می‌گوید؟» در واقع «چه کسی» یعنی کنترل کننده‌گان اطلاعات و ارتباطات وسائل ارتباط جمعی، و «از چه کانالی»، یعنی مرجاتی که امکان بیشترین اثر را در اختیار «چه کسی» قرار می‌دهد، و «به چه کسانی» یعنی گروهی که باید رنگ کرد، «چه کسانی» یعنی «عوام‌الناس»، یعنی همه مردم، و «چه چیز» یعنی خبر و اندیشه‌ای که باید به مردم باورنشانده شود، و «چه تأثیری» یعنی تأثیر دلخواه نخبه رهبری کننده.

به آمریکای امروز بنگریم. هنوز بعد از گذشت چند سال از هجوم به عراق به این بهانه که رژیم صدام اسلحه کشتار جمعی می‌سازد، - گردانندگان سیاست آمریکا، در مکانها و موقعیتهای مختلف، تبلیغ کردند که رژیم صدام اسلحه کشتار جمعی دارد. از جمله، اجرای آن نمایش متحک توسط وزیر خارجه امریکا، کالین باول، در سازمان ملل، در حالی که رئیس سازمان جاسوسی امریکا، سید، درست پشت سرش نشست تا تصاویری که در تمام دنیا پخش میشوند، تنها تصویب‌های او نباشد و بسا افکار عمومی جهان بیشتر متقاعد بشود که جنگ با رژیم صدام ضرور است، هنوز عده کثیری از شهروندان امریکا به صحت این ادعای موهوم باور دارند. از آن فراتر، حتی امروزه عده‌ای باور دارند که چنین تسلیحاتی بوده و کشف شده است! این در حالی است که وزارت جنگ امریکا بناگرم، هم از شروع تجاوز به عراق، گروه خاصی را مامور جستجو و کشف اسلحه کشتار جمعی در این کشور کرد. با آنکه برای این مامورین همه گونه امکانات و تسهیلات فراهم بود تا بلکه با پیدا کردن اسلحه کشتار جمعی، آبروی بوش و حکومت او را بخرند، آنها اثری از آثار این تسلیحات پیدا نکردند. بالاخره، این گروه نتیجه کار خود را در جلسه‌ای غیر سری و عمومی به کنگره آمریکا اظهار کردند. ولی متأسفانه، رسانه‌های همگانی گزارش گروه تحقیق را وسیعاً سانسور کردند و قدرت پرستانی که اصالت را به زور می‌دهند و از دیدشان، رسیدن به قدرت، بکار بردن هر وسیله‌ای را توجیه می‌کند، با همان روشها، به «ولایت» بر مردم ادامه می‌دهند. از جمله معلمان این قدرت پرستان امروز، لاسول بود که با مطالعات وسیعش در وسایل ارتباطات جمعی، ترفی جدید و خوانا از پروپاگاندا داد که توسط آن می‌توان به کمک تصاویر، افساط، موسیقی، نمایشها، نقوش و سمبولها، داستانه‌ها، اشعار (مثل تبلیغ این شعر حافظ در ایران که میگویند: «مرغ زیرک چون به دام افتد تحمل بادش»!!، بدون اینکه به بیت بعدی توجهی شود که میگوید: «زند عالم سوز را با مصلحت بینی چه کار!!» کار ملک است آن که تدبیر و تامل با بادش،) شایعات، می‌گویند... و... افکار عمومی را هدایت کرد. پروپاگاندا رویه اثر گذاری بر اندیشه و عمل انسانها توسط دستکاری مظاهر و نمادها است. این نمادها را می‌توان از جمله به صورت گفتاری، نوشتاری، تصویری، و یا به شکل موسیقی و غیره بکار برد.

داستان رسوای «ایران گیت» و پیش از آن، اکتبر سوپرایز یا سازش پنهانی بر سر کروکاتهای آمریکایی در انتخابات ۱۹۸۰ ریاست جمهوری امریکا را می‌دانیم (<http://www.banisadr.com.fr/Books/Gerogangiri/Gerogangiri.html>).

در مصاحبه ای (<http://www.democracynow.org/article.pl?sid=04/06/07/2022257>)

آقای پاری (Parry Robert) میگوید که چگونه ریگان و بوش که از مهره‌های اصلی معامله بر سر کروکاتهای امریکایی بودند، با پروپاگاندا توجه افکار عمومی را از خود منحرف و گناه قتل و انتقال غیر قانونی پول و اسلحه را بر دوش چند مامور دولتی نهادند. دیدیم که کروکاتهای واقعی حقیقتاً نه تنها مردم ایران، بلکه مردم آمریکا و مردم دنیا بودند و گروگان گیرندگان اصلی در واقع گروهی که از جمله مهار رسانه‌های همگانی را دارا هستند، بودند. همانطور که دیدیم، علیرغم اینها همه، مسئولین اصلی در امریکا (و در ایران نیز)، نه تنها توانستند در مراکز قدرت بمانند بلکه هم آنها در حکومتهای بعدی توانستند بستهای کلیدی و مهم را از آن خود و همگنان خود کنند. آقای پاری از جمله محققین و روزنامه‌نگارانی است که در مورد اکتبر سوپرایز و ابرانگیختن کنکاش کرده و کتابها و مقاله‌هایش در این زمینه‌ها خواندنی است:

<http://www.banisadr.com.fr/Books/Gerogan/html/Gerogan.html>). وی که سابقه کار در آسوشیتد پریس و نیوزویک را دارد، در سال ۱۹۹۵ سایت اینترنتی <http://consortiumnews.com> را راه انداخت ولی ظاهراً به علت مشکلات مالی از سال ۲۰۰۰ این کار را به صورت نیمه وقت ادامه میدهد. این در حالی است که کارمندان رسانه‌های گروهی که با کانون‌های قدرت همناوبی دارند و ساز مخالف نمی‌زنند، در ناز و نعمت از مزایا و حقوق سرسام آور و میلیون دلاری برخوردارند. بدین ترتیب، در جامعه مصرفی و سرمایه‌داری امریکا که پول و قدرت، اصالت دارند و انسان و انسانیت نسبت به آن، موقعیت تابع قدرت را دارند، مکان و امکان کمی برای برقراری جریان آزاد اطلاعات و اندیشه باقی می‌ماند. (ادامه دارد)

دوشکست

انقلاب اسلامی: مشت نمونه خروار از تجاوزها به حقوق انسان :

ماشین اعدام همچنان بکار است و نابسامانی‌ها روز افزونند:

◀ در ۲۶ مهر ۹۱، به گزارش ایسا، قاضی عبدالجواد یارساف، دادستان طبرستان از اعدام ۴ قاچاقچی مواد مخدر در این شهر ستان خبر داد " این افراد در سال ۱۳۸۷ به جرم مشارکت در حمل ۱۹۰ کیلو و ۳۰۰ گرم مواد مخدر از نوع مرفین به وسیله ۷ شتر در تاریخ یکم اردیبهشت سال ۱۳۸۹ به اعدام محکوم شدند که این رای در تاریخ ۲۶ مرداد همان سال از سوی دادستان کل کشور تأیید شد."

◀ در ۲۷ مهر ۹۱، به گزارش هرانا، ماموران واواک در شهرهای گرگان و مینودشت با مراجعه به منزل بهائیان این شهر تاکنون هفده تن از ایشان را بازداشت کرده اند.

◀ در ۲۷ مهر ۹۱، به گزارش مهر، به گفته غضنفر میرزاییگ، رئیس کل سازمان نظامی یوستاری ایران کمبود نیروی یوستاری در بیمارستانهای این کشور در حال تبدیل به یک بحران است. بنا بر آمارها، به دلیل حقوق کم و شرایط تبعیض آمیز روزانه ۲۰ یوستار از ایران خارج می‌شوند.

◀ در ۳۰ مهر ۹۱، به گزارش هرانا، پنجاه تن از خانواده‌ها و بستگان ۱۰ زندانی محکوم به اعدام که چهارشنبه ۱۹ مهر ماه جهت اجرای حکم به زندان اوین منتقل شده بودند یس از آخرین ملاقات با زندانیان در مقابل یست رهبری تحصن کردند.

◀ در ۳۰ مهر ۹۱، به گزارش سندیکی کارگری هفت تیه، علی نجاتی عضو هیئت مدیره سندیکی کارگران نیشکر هفت تیه بر اساس احضارهای که سه روز پیش به وی ابلاغ شده بود روز شنبه ۲۹ مهر ماه، در شعبه اول دادبازی دادگستری شهرستان شوش حاضر شد و مورد بازجویی قرار گرفت در این دادگاه به علی نجاتی اعلام شد: شما بر اساس مستندات سه دی ای که بر روی پرونده همسرتان است سال گذشته به کردستان رفته و در آنجا سخنرانی کرده و تروانه حماسی و تحریک کننده «دایه دایه وقت جنگ» را خوانده‌اید. ◀ در ۱ آبان ۹۱، به گزارش هرانا، سرجاه امروز ۱۰ تن از زندانیان مهم به قاچاق مواد مخدر که ۱۹ مهر ماه از زندان قزل حصار به بند ۲۴۰ زندان اوین منتقل شده بودند اعدام شدند.

◀ در ۱ آبان ۹۱، به گزارش هرانا، در بی تعطیلی کارخانه بنیان دیزل تبریز، بیش از ۳۰۰ تن از کارگران این واحد تولیدی در مقابل کارخانه به تحصن پرداختند.

◀ در ۲ آبان ۹۱، به گزارش ایسا، معاون دادستان عمومی و انقلاب قزوین گفته است: صبح روز سه شنبه سه محکوم که اقدام به قاچاق و نگهداری مواد مخدر کرده بودند، به دار آویخته شدند.

◀ در ۲ آبان ۹۱، به گزارش فعالین حقوق بشر و دموکراسی در ایران، فعال دانشجویی احمد شاهر ضای با یورش مامورین واواک به خانه او، دستگیر و به نقطه نامعلومی برده شده است.

◀ در ۳ آبان ۹۱، به گزارش ایلنا، کارگران و رانندگان قراردادی شرکت مخابرات استان همدان در اعتراض به کم شدن حقوق ماهیانه خود برای دومین بار در سال جاری اقدام به برپایی یک تجمع اعتراض آمیز در مقابل ساختمان مرکزی این شرکت کردند.

◀ در ۳ آبان ۹۱، به گزارش ایلنا، کارگران مخابرات همدان نیز در اعتراض به تحمیل قرارداد یاره وقت و کم شدن حقوق ماهیانه خود برای دومین بار در سال جاری اقدام به برپایی یک تجمع اعتراض آمیز در مقابل ساختمان مرکزی این شرکت کرده اند.

◀ در ۴ آبان ۹۱، به گزارش ایلنا، رئیس کانون انجمن‌های صنفی کارگران استان اصفهان از اعتراض صنف تانکر داران سوخت و ازدحام مردم در یمب بنزین‌های شهر اصفهان خبر داده است. تانکر داران سوخت در شهر اصفهان در اعتراض به میزان کرایه خود برای جابه جایی سوخت، از شب گذشته دست از کار کشیده‌اند و به یک اعتراض صنفی اقدام کرده اند.

◀ در ۴ آبان ۹۱، به گزارش ایلنا، طاهای طاهری قائم مقام ستاد مبارزه با مواد مخدر می‌گویند: روزانه ۱۰ نفر در کشور به علت مصرف مواد مخدر می‌میرند.

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو. اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو و بلیت کتبی نفعی. وجه اشتراک را نقد و یا پست سفارشی یا به حساب بانک واریز فرمایند. توجه: درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی و جهت نیست و تنها عنوان بحث آزادی و صرفاً با مگر نظرات نویسندگان و منابع مندرج بوده. این نشریه در مقابل آنها هیچگونه مسئولیت محتوایی و حقوقی را ندارد. توجه: نویسندگان محترمی که مقالاتی را می‌بایست در نشریه چاپ شود، توجه فرمایند که چاپ مقالات آنها در صورتی خواهد بود که تا قبل از انتشار نشریه، در رسانه دیگری بصورت الکترونیک و غیر آن نشر نیافته باشد. با تشکر

شماره ۸۱۴ از ۱۵ تا ۲۸ آبان ۱۳۹۱ 5-18 Nov. 2012 Nr.814 S.16

ضرورت تشکیل هسته ها

۵- تکلیف و مصلحت را عمل به حق دانستن. بنابراین، ترک هر تکلیف و هر مصلحت که عمل به حق نیست و ۶- عمل به حق را با دفاع از حق همراه کردن و ۷- زندگی را سرشار از امید و شادی و شکیبایی گرداندن و ۸- وفای به عهد و ۹- تقوای زبان و چشم و گوش و کمر و ۱۰- دوستی و همکاری و ۱۱- عمل کردن و عکس العمل نشدن و ۱۲- گزار از ضعف به قوه به یمن: ۵- سه جهاد (جهاد و جهاد افضل و جهاد اکبر) و همزمان حساس و فعال کردن وجدان اخلاقی، به ترتیبی که اصول راهنمای اخلاق آدمی را در راست راه رشد نگاه دارند و نه ترس از قدرت و نه جاذبه آن سبب بازگشت به اعتیاد به قدرتمنداری، چه اطاعت طلبی و خواه اطاعت کردن نگردد. از این همه مهمتر، و- استعداد دوست داشتن را همراه با استعدادهای دیگر پرورش دادن (درس دهم موفقیت) تا رسیدن به این اطمینان که هم با خود و هم با دیگری که بعنوان عضو هسته انتخاب می شود، بنابر دوستی دائمی و برای همه ساحت های زندگی است. کسی که برای دوستی انتخاب می شود، در همین تمرین ها شرکت می کند. و هر دو شرکت کننده می دانند که اصل بر حق مشارکت و نیز حق اختلاف است. اگر نفر دوم همسر است - تشکیل شدنی ترین و با دوام ترین هسته -، رعایت این دو حق، در همه ساحت های زندگی، هسته ای هم دوستی می گرداند و بدان عمری می بخشد که با مرگ نیز پایان نمی پذیرد.

خواننده گرامی بجاست که بداند، در جوانی، این داستان را که اندرزی همواره بکار بردنی و بکار بردنش بسیار موفقیت بیار می آورد، را خواندم: رود نیل را عادت بر این بود که هر سال، یک بار طغیان می کرد. در شدت طغیان آب، دستی از نیل بیرون می آمد در حالی که ۵ انگشت آن از یکدیگر باز می بودند. دست، یک دختر زیبا قربانی می گرفت و نیل از طغیان می افتاد. سالی نوبت به دختر شاه شد که تقدیم شود. مردی که به تازگی وارد شهر شده بود، دید که دست، از آب در طغیان بیرون آمد. او خطاب به شاه گفت: بی آنکه شما دختر خویش را به کام نیل فرستید، طغیان آب را می خورایم بشرط آنکه دختر همسر من بگردد. شاه و دختر او پذیرفتند. آن مرد سه انگشت دست راست خود را خواباند و دو انگشت را باز، در برابر آن دست گرفت. دست در آب فرو رفت و نیل از طغیان باز ایستاد. شاه از مرد غریب پرسید: چرا دستی که از نیل بیرون آمده بود، وقتی شما دست خود را با دو انگشت باز بالا بردید، در آب فرو رفت؟ پاسخ شنید: او می گفت: اگر ۵ تن باهم باشند، به تغییر جهان موفق می شوند و من به او پاسخ دادم: حتی اگر دو نفر باهم باشند، جهان را تغییر می دهند. او این سخن را راست یافت و در آب فرو رفت و طغیان نیل نیز فرو نشست.

این شد که در ایجاد هسته، از تجربه خسته نشدم. چندین نوبت، هسته های ما را جاذبه قدرت و موفقیت، از میان برداشت. کار را از سرگرفتم. تجربه ما در دوران پیش از انقلاب و در دوران انقلاب و از آن تا کودتای خرداد ۶۰ و از آن تا امروز، می گویند این نوع سازماندهی موفقیت آمیز است. تجربه گرچه هسته و هسته های کامل پدید نیآورده است، اما هسته و هسته های نسبتاً موفق را پدید آورده است. به این دلیل که استقامت در شرائطی بسیار سخت را تا امروز ممکن ساخته است. امیدم اینست که هیچیک خسته نشویم و، سرانجام، ایران و جهان تغییر کنند و در همه جا، عصر، عصر استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی بگردد. هرگاه تشکیل دهندگان هسته بخواهند از تجربه درس بگیرند، درس اول آن اینست که هرگاه دو اصل اشتراک و اختلاف رعایت شوند و شرکت کنندگان در هسته نخواهند دیگری و یا دیگران را چون خود کنند و انتظار موفقیت مطلق نیز نداشته باشند، می توانند هسته موفق را تشکیل دهند.

و آقای دکتر صدارت، در نوشته خود، تشکیل جبهه در سطح جامعه از راه ایجاد هسته ها را پیشنهاد کرده بود: چکیده پیشنهاد او اینست:

* دکتر صدارت: ایجاد جبهه با هدف استقرار ولایت جمهور مردم بر وفق اصول استقلال و آزادی:

در هر مدرسه و حوضه و دانشگاه و دانشکده ای، مردم میتوانند چندین هسته تشکیل دهند. در هر کارگاه و کارخانه ای، در هر اداره

و شرکت و موسسه ای، در هر وزارتخانه ای، در صدا و سیما و در سایر رسانه های جمعی و نشریه ای، در هر محله ای، در هر مجموعه آپارتمانی:

● هسته های دانشگاهی و جوانان، به مثابه نیروی محرکه تغییر و تحول، فعال میشوند. این هسته ها در رشته های فنی و کامپیوتری و هنری و روزنامه نگاری و، از جمله، در انتشار اخبار و اطلاعات، با استفاده از تخصصهای خویش، در سطح کشور و نیز در سطح دنیا در ارتباط گیری با افکار عمومی جهان، از تواناییهای خود استفاده میکنند.

● هسته های حقوق بشری، از جمله میتوانند، با تعریف حق و انواع حقوق و ترویج مفاهیم حق و حقوق، فرهنگ کارپذیری را به فرهنگ در صحنه ماندن فعال مبدل کنند. هسته های حقوق بشری با افزایش راندمان کار، و با همکاری سایر هسته ها، نقض حقوق بشر را نه فقط در مورد شخصیت یا گروه یا حزب خاصی، بلکه برای همه انسانها افشا کرده و با همه این موارد مبارزه میکنند.

● هسته های خانواده ها و دوستان و آشنایان زندانیان سیاسی، بدون در نظر گرفتن عقاید و وابستگیهای سیاسی خود و فرد زندانی و فقط برای دفاع از حقوق یک بشر، از جمله میتوانند در موقعیتهای مختلف، تجمعهای مختلف را تصدی کنند و با رسانه ای کردن اخبار مربوط به سنگسارها و اعدامها و زندانها و شکنجه ها و ... افکار عمومی ایران و جهان را برمی انگیزند تا با فشار آوردن بر دولتها، مؤسسات حقوق بشری، سازمان ملل، سازماندهی غیر دولتی...از سنگسارها، اعدامها، شکنجه ها... جلوگیری کنند و ...

● هسته های آشنایان و دوستان زندانیان سیاسی، بدون در نظر گرفتن عقاید و وابستگیهای سیاسی خود و فرد زندانی و فقط برای دفاع از حقوق یک بشر، از جمله می توانند سنگینی درد دوری عزیزانی را از دل خانواده های زندانیان بردارند و با احیای آشنایی تنگناهای اقتصادی و مالی آنها بکاهند و بدین شکل، زندانی سیاسی را در تحمل درد شکنجه و ادامه مبارزه، یاری کنند.

● هسته های کارمندان و کارکنان سیستمهای اقتصادی، مالی، بانکی، و استادان و دانشجویان این رشته ها، از جمله میتوانند در حفظ اسناد مربوط به نقل و انتقالات بانکی توسط عناصر رژیم فعال شوند و با در حد ممکن از غارت اموال ملی جلوگیری کنند. این هسته ها و اتاقهای فکری در سیاست گذاری اقتصادی تولید- محور برای ایرانی آزاد، میتوانند از هم اکنون به تبادل نظر بشینند.

● هسته های پزشکی و پرستاری، از جمله میتوانند در رسیدگی به مجروحین و مصدومین و نیز در جلوگیری از افتادن آنها به چنگال نیروهای بسجی و پاسدارانی که بعد از سرکوبهای خیابانی به مریض خانه ها مراجعه میکنند، برنامه هایی داشته باشند.

● هسته های موجود در هر محله و در هر کوی و برزنی، از جمله میتوانند در نظارهات خیابانی و دوران گذار در حفظ امنیت محله خود بکوشند و با توجه به شناختی که هم محلیها از یکدیگر دارند، با روشهای خشونت زدا، در حفظ جان و مال و ناموس خود و خانواده خود و هم محلیهای خود بکوشند.

● هسته های موجود در نیروهای انتظامی که از بد روزگار در مقابل برادران و خواهران هموطن خود قرار گرفته اند، میتوانند به دامان عشق خانواده مملکت خود، زودتر و تا دیر نشده، برگردند و غرور و شرف و انسانیت خود را باز یابند و در ناکام کردن سرکوبها، از درون رژیم به یاری هموطنانشان بشتابند و به رها شدن وطنشان از رژیم مافیائی کمک کنند.

● هسته های هموطنان خارج از کشور، از جمله میتوانند در فعالیتهای برانگیختن افکار عمومی جهان در کشورهای محل سکونتشان برخیزند و مثلاً، با کمک شهروندان آن کشورها، به شرکتهای خارجی و دولتها فشار بیاورند که به رژیم وسایل و نرم افزارهای سانسور و خفقان را نقروشد، و با در معاملات مالی فسادآمیز و به ضرر مردم ایران، با آنها شرکت نکنند..... و این زد و بندها را همچون طریقه موفق و یکلیکس، افشا کنند.

● هسته های علاقمند به میراث فرهنگی، از جمله میتوانند روشهایی را بررسی کنند که ذخایر فرهنگی کشورمان، امن بمانند و در دوران گذار، سرنوشتی چون موزه مرکزی بغداد بعد از حمله آمریکا را، در مین خود شاهد نباشیم.

● هسته های مردمی و اعضای اطلاعات و سپاه، از جمله میتوانند در حفظ اسناد و مدارک سری و اطلاعاتی کشور که در واقع مالک اصلی آنها مردم هستند بکوشند و از نفوذ فرصت طلبان و جاسوسان داخلی و خارجی جلوگیری کنند.

● هسته های مردمی و کارمندان صدا و سیما، از جمله میتوانند در امور مهم اطلاع رسانی، افشاگری، جمع آوری اسناد و مدارک و در اختیار مردم گذاردن آنها..... در تصدی دوران گذار از ولایت مطلقه فردی به ولایت جمهور مردم، شرکت کنند. همچنین این هسته ها میتوانند نقش رسانه های جمعی را در بهار انقلاب و در سی سال گذشته بررسی کنند و با درس و عبرت گیری از این تجربه تلخ ملی، پایه های مردمسالاری را از طریق استفاده از وسایل ارتباط جمعی و

تکنولوژی، برای مشارکت هرچه بیشتر مردمان در سرنوشت خویش، پایه ریزی کنند....

● هسته های کارگران صنایع و کارمندان کشوری و لشکری، از جمله میتوانند در سامان دادن و مدیریت اعتصابات و فلج کردن رژیم تا فروپاشی آن و بعد از آن، در دوران گذار و بعد از آن، در پایه ریزی نظام مردمسالار در حیطة کاری و تخصصی خود کوشا باشند.

● هسته های مردمی داخل و خارج کشور و کارمندان دولتی که به روند انتخابات آشنائی دارند و یا در آن شرکت داشته اند، از جمله میتوانند به فکر مدیریت روند سریع و مردمسالارانه به سمت انتخابات، فراندوم، رای گیری برای قانون اساسی، مجلس، حکومت، عدلیه، و نیز رسانه های جمعی و یا قوه چهارم... و همچنین انتخابات محلی باشند.

● هسته های قومی مردمسالار، با احترام به اصل اصولی مردمسالاری یعنی «هر نفر، یک رای» و با پندگیری از تاریخ معاصر، از جمله میتوانند در جلوگیری از تکرار تجربه بعد از انقلاب و خشونت های قومی و جدائی طلبانه.... در استقلال، برای تمامیت ارضی میهن فعالیت و مبارزه کنند و بدین ترتیب در حفظ و پرورش فرهنگ و زبان و خصوصیات قومی و نژادی خود در ایرانی مستقل و آزاد کوشا باشند. این هسته های مردمی، از جمله میتوانند در جمع آوری اطلاعات و اسناد مربوط کننده جدائی طلبان، به دشمنان تمامیت ارضی ایران و دولتهای بیگانه که منافعشان در ایرانی تکه-پاره و تجزیه شده است را بر ملا کنند.

● هسته های مردمی، میتوانند از هم اکنون در شناسائی کارمندان صادق کشوری و لشکری فعال باشند و تجربه های "بعثی زدائی" در عراق و ایجاد ارگانهای موازی چون سپاه پاسداران در ایران را مد نظر داشته باشند.

نشانی انترنتی آقای دکتر علی صدارت اینست:

http://ali-sedarat.blogspot.com/2011/01/blog-post.html

هرگاه بیان استقلال و آزادی و اندیشه راهنما، راهبر پندار و گفتار و کردار بگردد و ایستادن برحق و رویارویی با قدرت (= ناحق) روش شود و هسته ها ویژگی های فرهنگ استقلال و آزادی و نیز اخلاق استقلال و آزادی را بشناسند و به عمل درآورند، وجدان همگانی و وجدان اخلاقی غنی و حساسی پدید می آیند و هسته ها را عامل تحول نظام استبدادی جامعه به نظام اجتماعی باز و تحول پذیر می گردانند. از این رو، بر ایرانیان است که به هسته ها بیشترین اهمیت را بدهند و تجربه ای که این بار می کنند، سبب پیدایش هسته هائی بگردد که عمری طولانی، طولانی تر از عمر یک نسل و بسا به درازای عمر نسلها، پیدا کنند.

درگذشت احمد شایگان

در آمریکا در رشته فیزیک در دانشگاه های نیویورک، بوستون، برکلی و واشنگتن تحصیل کرد و مدتی به تدریس و فعالیت در رشته شبیه سازی پرداخت. او از اعضای جبهه ملی ایران در آمریکا بود و در این سازمان در سمت های عضو هیات اجرایی و مسؤول انتشارات فعالیت کرد و به کرات دبیر سازمان های محلی کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در خارج از کشور شد. شایگان از فعالان و مبارزین برجسته جنبش چپ مستقل بود و در هنگام انقلاب ۵۷ به ایران بازگشت و پس از کودتای ۱۳۶۰ به سال ۱۳۶۰ بمدت ۴ سال در زندان بود و بار دیگر در سال ۶۹ بمدت یکسال در زندان بسر برد.

دکتر احمد شایگان به تدریس فیزیک در دانشگاه های موسسه عالی پارس، خرم آباد، دانشگاه آزاد واحد کرج و دانشگاه آزاد تهران واحد شمال اشتغال داشت و در کار تدوین دانشنامه فیزیک و مترجم و مؤلف کتابهای درسی فیزیک و در همین رشته در خدمت فرهنگ ایران فعال بود.

روانش شاد باد

دوستان محترم و خوانندگان این نشریه بصورت چاپی و اینترنتی! ما را برای ادامه انتشار نشریه، با کمک مالی خود یاری فرمائید!